بسم الله الرحمن الرحیم

سیر و سلوک؛

یقظه (بیداری)

آیة الله العظمی مظاهری مدظله

مجموعه آثار حضرت آیة الله العظمی مظاهری

سرشناسه: مظاهری، حسین، ۱۳۱۲-
عنوان و نام پدیدآورنده: سیر و سلوک؛ منزل اوّل یقظه (بیداری) /مرجع عالیقدر مظاهری.
مشخصات نشر: قم: مؤسّسه فرهنگی مطالعاتی الزّهرا(علیهاالسلام) ۱۳۸۸هـ.ش.
مشخصات ظاهری: ۱۱۲ص.
فروست: مجموعه آثار حضرت آیت‌الله العظمی مظاهری مدّظلّه؛ ۱۷ و ۱۸. عرفان؛ ۲ و ۳.
شابک دوره: ۳-۱۷-۲۹۸۵-۹۶۴-۹۷۸
شابک ج ۱: ۰-۱۸-۲۹۸۵-۹۶۴-۹۷۸؛ ۲۲۰۰۰ریال
شابک ج ۲: ۷-۱۹-۲۹۸۵-۹۶۴-۹۷۸؛ ۱۵۰۰۰ریال
وضعیت فهرست نویسی: فیپا.
موضوع: آداب طریقت موضوع: اخلاق اسلامی
رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۸ ۹س۶۳م/۶/BP۲۸۹
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۸۴
شماره کتابشناسی ملّی: ۱۶۸۰۸۰۵

مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهرا(علیهاالسلام)

سیر و سلوک؛
منزل اوّل: یقظه(بیداری)
مجموعه آثار- ۱۸ / عرفان-۳
مرجع عالیقدر
حضرت آیة الله العظمی مظاهری
«مدّظلّه‌العالی»
ناشر: مؤسّسه فرهنگی مطالعاتی الزهرا(علیهاالسلام)
نوبت چاپ: اوّل/ ۱۳۸۸
شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه
قیمت: ۱۵۰۰۰ ریال
شابک دوره: ۳-۱۷-۲۹۸۵-۹۶٤-۹۷۸
شابک ج۱ : ۰-۱۸-۲۹۸۵-۹٦٤-۹۷۸
شابک ج۲: ۷-۱۹-۲۹۸۵-۹٦٤-۹۷۸
تمام حقوق برای «مؤسّسهٔ فرهنگی مطالعاتی الزهرا(علیهاالسلام)» محفوظ است.

تقدیر و تشکر:
آماده سازی متن: محمد رشیدی فر ـ حمید منصوری - حمید مظفری /استخراج منابع: مختار رنجکش
ویرایش اول: خانم رعنایی/ حروف نگاری: سید مجید شریفی/صفحه آرایی: مختار رنجکش/طراحی جلد: هادی فرخ پی
لیتوگرافی: سپاس/ چاپ: پرستو / صحافی: نوید / ناظر فنی: محسن ربیعی

مرکز توزیع:
مؤسّسه فرهنگی مطالعاتی الزهرا(علیهاالسلام) ـ دفتر اصفهان
تلفن و دورنگار: ٤٤٦٣٦٧١- ۰۳۱۱ آدرس اینترنتی: www. al_zahra. ir

فهرست

دیباچه 5

فصل اوّل: درآمدی بر منازل سیر و سلوک

حرکت به سوی خدا 13
شوق و یاری خداوند، هموار کنندهٔ مسیر حرکت 14
ارزش وجودی انسان 17
دل انسان، عرش الهی 19
منازل سیر و سلوک 21
ضرورت و نتایج سیر و سلوک 24
سیر نامتناهی موجودات 27
راهنمای منازل سیر و سلوک 30
نکات اساسی در سیر و سلوک 31
بهره‌مندی از استاد در سیر و سلوک 31
استاد خصوصی 33
تقیّد به ظواهر شرع در سیر و سلوک 36
استقامت و پایداری 40
پرهیز از غرور کاذب و توهّمات شیطانی 41

فصل دوّم: بیداری

جذبه 47
همّت و توفیق، دو بال برای پرواز 48
عوامل به وجود آمدن جذبه 50
خدمت به خلق خدا 50
ایثار 54
ایثار در برابر گناه 56

محبّت چهارده معصوم) 56
پیروزی در امتحان الهی 58
ضرورت و راهکارهای بقای جذبه 60
توجّه 65
دوام توجه 73
غفلت 76
تفکّر 85
تذکّر 93
مراقبت 100
قانون مراقبه 102
مراتب مراقبه 102
منابع 109

دیباچه

«سیر و سلوک» واژه‌ای مقدّس و نورانی است کـه در هـر عـصر و زمـانی، طالبـان معرفت و تـشنگان معنویـت کـه محبّـت خداونـد را در دل خـود و عـشق او را در سـر می‌پرورانده‌اند، به سوی خود جذب کرده است.

گام برداشتن در راهی که آدمی را به معبود خویش وصل می‌کند و رسیدن به لقـای الهی، خواستهٔ قلبی مؤمنان حقیقت طلب و گمشدهٔ بسیاری از انسان‌هـای تکامـل خـواه است. پیامبر اکرم $ می‌فرمایند:

«لَيْسَ لِلْمُؤْمِنِ رَاحَةٌ دُونَ لِقَاءِ اللَّه»[1]

بر این اساس، آموزه‌های ادیان الهی در همهٔ قرون و اعصار، انسان‌های تکامل‌طلـب را به سوی منزل سعادت فراخوانده و راهی به سمت هدایت و رستگاری فراروی بندگان جویای معرفت گشوده‌اند.

قرآن کریم نیز که آخرین کتاب آسمانی و معجزهٔ آخـرین رسـول رسـتگاری اسـت، تأکید فراوانی بر حرکت انسان به سـوی پروردگـار متعـال داشـته و در آیـاتی بازگـشت انسان‌ها به سوی معبود خویش را امری حتمی و قطعی بر می‌شمارد.[2]

<يا أَيُّهَا الْإِنْسانُ إِنَّكَ كادِحٌ إِلى رَبِّكَ كَدْحاً فَمُلاقيهِ>[3]

بر اساس وعدهٔ قرآن کریم، حرکت به سوی خداوند و سیر در صراط مـستقیمی کـه

---

۱. ***مستدرک‌الوسائل***، ج ۱۲، ص ۶۴

۲. النّجم / ۴۹ و العلق / ۸

۳. الإنشقاق / ۶

به خود خداوند منتهی می‌شود، امری ضروری و حتمی است و انتهای این سیر پر تکاپو، لقای پروردگار خواهد بود. از این رو هرکسی باید به قدر توان و بضاعت خویش با عزم راسخ به راه بیفتد و در راهی که پیش روی او است، به جلو برود تا به مطلوب برسد.

هیچ تردیدی در این نیست که سیر به سوی خدای متعال و حرکت در مسیر لقاء، همچون هر حرکت و برنامه‌ای، محتاج وجود اساتید و راهنمایانی است که با ارائهٔ نقشهٔ راه و تعیین روش طیّ طریق، طالب معرفت را در مسیر مستقیم نگاه دارند و مانع گمراهی و سقوط وی شوند. واژهٔ «سیر و سلوک» نیز برخاسته از همین معنا است.

نکتهٔ شایان توجه که قرآن شریف هم بر آن تأکید دارد این است که معلّم اخلاق آدمی، خداوند سبحان است.

<وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ ما زَكي مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَداً وَ لكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشاءُ>[1]

اگر انسان قدم در راه نهد و به سوی لقای معبود خویش حرکت نماید، فضل و رحمت بی‌منتهای حق تعالی شامل حال او خواهد شد و نصرت و یاری خداوند منّان را در مسیر حرکت مشاهده خواهد کرد:

<وَ كانَ حَقًّا عَلَيْنا نَصْرُ الْمُؤْمِنينَ>[2]

در واقع خدای مهربان نیز مشتاق لقای چنین بنده‌ای می‌شود و با هدایت خاصّ خود، او را به سوی خویش می‌کشاند. امام صادق % می‌فرمایند:

«مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَائَهُ»[3]

خداوند متعال بر اساس فضل و رحمت خود، هدایت سالک را بر عهده گرفته و با

---

۱. النور / ۲۱

۲. الروم / ۴۷

۳. ***الکافی***، ج ۳، ص ۱۳۴

تدابیری حکیمانه، مانع سقوط و گمراهی وی می شود. مقصود حق تعالی از ارسال رسل و انزال کتب آسمانی، راهنمائی َطالب حقیقت و یاری او جهت موفقیّت در مسیر حرکت بوده است. آخرین راهنمای حرکت انسان، پیامبر خاتم حضرت محمد مصطفی $ می‌باشد که با کامل‌ترینِ ادیان و برترینِ کتاب‌های آسمانی به سوی بندگان فرو فرستاده شده است. بعد از آن حضرت نیز، اوصیای گرامی ایشان که همان اهل بیت عصمت و طهارت) می‌باشند، راهنمای راه سالکان بوده و هستند. در زیارت بلند پایهٔ جامعهٔ کبیره ـ که از لسان مبارک امام هادی % نقل گردیده است ـ خطاب به آن بزرگواران می‌خوانیم: «**بِكُمْ يُسْلَكُ إِلَي الرِّضْوَانِ**»، چنانکه در دعای شریف ندبه نیز ـ که از ناحیهٔ مقدسهٔ امام عصر«ارواحنا فداه» بیان شده ـ آمده است: «**فَكَانُوا هُمُ السَّبِيلَ إِلَيْكَ وَ الْمَسْلَكَ إِلَي رِضْوَانِكَ**». بنابراین انسان تکامل طلب باید با استفاده از نور قرآن و با راهنمایی حضرات معصومین) ، مسیر تقرّب به درگاه الهی را بپیماید تا به لقای پروردگار نائل آید. ولی ناگفته پیدا است که بهره‌مندی از نور قرآن و عترت) ، بدون مراجعه به کارشناسان خبره، میسّر نخواهد بود. کارشناسان علوم وحیانی همان دین شناسان آگاه و فقهای عظام هستند که سراسر عمر خویش را به تدبّر در قرآن کریم و تعمّق در روایات اهل بیت عصمت و طهارت) سپری کرده‌اند. جویندهٔ معرفت باید شیوه و طریق سلوک الی الله را از دین شناسان و فقیهان وارسته بیاموزد و با عمل به دستورات آنان که برگرفته از تعالیم قرآن و عترت) است، منازل سیر و سلوک را طی کند تا به مقصد اعلی نایل شود.

مراجعه به کسانی که از تخصّص و تعهّد کافی در سیر و سلوک برخوردار نباشند، بی‌تردید باعث انحرافات غیر قابل جبران برای شخص سالک و دیگران می‌گردد. خصوصاً در زمان حاضر که شیّادان فراوانی در قالب موضوع سیر و سلوک، کمر به تباهی و گمراهی جوانان بسته‌اند و از اشتیاق وافر نسل جوان به مباحث عرفانی و

معنوی، در جهت دستیابی به مقاصد پلید و اهداف شوم خود سوء استفاده می نمایند.

مؤسّسهٔ فرهنگی مطالعاتی الزّهراء & با عنایت به این نکتهٔ اساسی و نیز با توجه به رویکرد نسل حق جوی جوان به مباحث عرفانی و به جهت آشنائی هرچه بیشتر آنان با فرصت‌ها و تهدیدهای این راه پر خطر، اقدام به تنظیم و تدوین دروس اخلاقی، عرفانی مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی مظاهری«مدّظلّه‌العالی» در موضوع سیر و سلوک و تقدیم آن به مشتاقان این مباحث نموده است.

آیت الله العظمی مظاهری«مدّظلّه‌العالی» که از شاگردان مبرّز و از پرورش‌یافتگان مکتب اخلاقی، عرفانی دو عارف کبیر معاصر، حضرت آیت الله العظمی امام خمینی ! و حضرت علامه طباطبائی ! هستند، علاوه بر برخورداری از مقام بلند فقهی و سابقهٔ تدریس بیش از چهل سال دروس فقه و اصول در عالی‌ترین سطوح، سالیان متمادی در کسوت استاد اخلاق به تزکیهٔ نفوس و تطهیر قلوب مشتاقان وادی سیر و سلوک پرداخته‌اند و با تربیت طالبان معرفت و تعلیم اخلاقی آنان، شاگردانی مهذّب که از صفای دل و روح برخوردارند و خود از معلّمان اخلاق به شمار می‌آیند، به جامعهٔ اسلامی تقدیم نموده‌اند.

مجموعهٔ مباحث «سیر و سلوک» معظّم له، مشتمل بر یک مقدّمه و چند دفتر است. پیش از انتشار دفاتر مزبور که به شرح منازل هفتگانهٔ سیر و سلوک اختصاص دارد، مقدمهٔ آن دفاتر با عنوان «سلوک معنوی در پرتو نور قرآن و عترت) » منتشر گردید و در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفت.

کتاب حاضر، دفتر اوّل از دفاترِ حاوی شرح منازل هفتگانه است و مباحث آن که به شرح «منزل یقظه» اختصاص دارد، در طول سال‌های مختلف توسّط آیت الله العظمی مظاهری«مدّظلّه‌العالی» در شب‌های جمعه و در مسجد حکیم اصفهان بیان گردیده و پس از تنظیم، تحقیق و ویرایش و سپس بازبینی نهائی معظّم له به صورت حاضر و در دو فصل کلّی ارائه می‌گردد.

فصل اوّل کتاب، با عنوان «درآمدی بر منازل سیر و سلوک» به بیان ضرورت و نتایج سلوک الی الله می‌پردازد و با ذکر نام منازل هفتگانهٔ سیر به سوی خداوند، خطّ مشی کلّی مجموعهٔ «سیر و سلوک» را تبیین می‌نماید.

البته تعداد منازل سیر و سلوک در دیدگاه اهل عرفان مختلف است. برخی برای سلوک الی الله، یک، دو یا هفت منزل، برخی سی و یک منزل یا هفتاد منزل و گروهی دیگر صد منزل ذکر کرده‌اند و حتی برخی قائل به وجود هزار منزل در سیر و سلوک می‌باشند. ولی همانطور که در فصل اوّل کتاب مشخص گردیده است، آیت الله العظمی مظاهری«مدّظلّه‌العالی» در ساختار کلّی سیر و سلوک، قائل به سه سیر کلّی می‌باشند که سیر اوّل آن با عنوان «**سیر من الخلق الی الحق**»، دارای هفت منزل با عناوین «**یقظه، توبه، تقوا، تخلیه، تحلیه، تجلیه و لقاء**» است که بسیاری از منازل عرفانی که در سخنان عارفان به شکل و تعداد مختلف بیان گردیده است، در درون این هفت منزل می‌گنجد. بنابر نظر معظّم له، منزل لقاء، آخرین منزل سیر و سلوک نیست؛ بلکه حرکت نامتناهی سالک از منزل هفتم آغاز می‌گردد و در دو سیر بعدی تا ابد ادامه می‌یابد.

بخش دیگری از فصل اوّل کتاب به بیان نکات اساسی در سیر و سلوک اختصاص یافته، که از جملهٔ آن نکات می‌توان به لزوم تقیّد به ظواهر شرع در سیر و سلوک و پرهیز از استاد خصوصی برای سالک مبتدی، اشاره نمود.

در دیدگاه سلوکی حضرت آیت الله العظمی مظاهری«مدّظلّه‌العالی» ـ که بر گرفته از مکتب عرفانی اصیل و بالندهٔ امام خمینی **!** و علامه طباطبائی **(** است ـ سیر و سلوک با پای‌بندی به قواعد شریعت مقدّسه و تقیّد به رعایت تکالیف شرعی آغاز می‌شود و با همین تقیّد ادامه می‌یابد و سالک در هیچ مرتبه‌ای، از التزام به احکام شرعی بی‌نیاز نمی‌شود. در این دیدگاه، تقیّد به ظواهر شرع به عنوان برترین استادِ اخلاق، قلمداد می‌شود و در واقع فقه آل محمد **)** زیر بنای سلوک الی الله شمرده شده و سالک برای پیمودن درجات قرب الهی، با اقتدا به عارفان راه‌یافته و عالمان ربّانی، در قدم

نخست به احکام فقهی اهتمام ورزیده و این اهتمام را تا پایان راه استمرار می‌بخشد.

فصل دوّم کتاب با عنوان «بیداری»، در برگیرندهٔ شش بخش اصلی جذبه، توجه، غفلت، تفکّر، تذکّر و مراقبت است که در حقیقت اجزاء اصلی منزل یقظه می‌باشند. طبق نظر معظّم له، سالک باید زمینهٔ دریافت کشش الهی را در وجود خود فراهم کند و مقارن با توفیق و جذبه‌ای که نصیب او می‌گردد، با همّت خود قدم در راه نهد و با خروج از ورطهٔ غفلت، به مقام توجه و بیداری برسد. تفکّر، تذکّر و مراقبت نیز موجب دوام توجه در سالک می‌شوند و بیداری را در وجود وی نهادینه می‌سازند.

برخورداری از بیانی روان و قابل فهم و عاری بودن از اصطلاحات غامض عرفانی از ویژگی‌های مباحث اخلاقی، عرفانی معظّم له است که موجب می‌گردد افراد گوناگون در سطوح مختلف و با معلومات متفاوت، بتوانند از این مباحث بهرهٔ لازم را ببرند. به‌عبارت روشن‌تر اهل سیر و سلوک و جوانان تکامل طلب، می‌توانند با مطالعه و عمل به این کتاب به مقام یقظه نائل آیند و به درجات والای عرفانی دست یابند و افراد دیگر نیز می‌توانند با برداشت اخلاقی از این کتاب، به قدر توان خود در مسیر سلوک الی الله قرار گیرند.

در پایان ضمن تشکر و قدردانی از همهٔ عزیزانی که در تنظیم و نشر این اثر ارزشمند نقش آفرینی کرده‌اند، از خداوند متعال مسئلت می‌کنیم توفیق تمسّک به قرآن و عترت طاهره) و پیمودن مسیر سلوک به سوی حق و عبور از منازل هفتگانه و نایل شدن به لقای پروردگار متعال را به همگان عنایت فرماید.

«انّه ولیّ الهدایة و التّوفیق»

مؤسّسه فرهنگی مطالعاتی الزهراء &

فصل اوّل:

درآمدی بر منازل سیر و سلوک

حرکت به سوی خدا

منازل سیر و سلوک

نکات اساسی در سیر و سلوک

حرکت به سوی خدا

از نظر قرآن کریم، انسان در حرکت به سوی پروردگار هستی است و منتهای این سیر خداوند متعال می‌باشد:

<یا أَیُّهَا الْإِنْسانُ إِنَّكَ كادِحٌ إِلی رَبِّكَ كَدْحاً فَمُلاقیهِ>[1]

این حرکت پر رنج و پر مشقّت است. امّا، نتیجهٔ آن مطلوب خواهد بود. مقصود از ارسال رسل و انزال کتب، سیردادن انسان در مسیر صحیح و دست‌یابی او به مقام عنداللّهی است. مقامی که انسان در آن مقام دارای نفس مطمئنّه می‌شود و مورد خطاب خدای متعال قرار می‌گیرد:

<یا أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ، ارْجِعی إِلی رَبِّكِ راضِیَةً مَرْضِیَّةً، فَادْخُلی فی عِبادی، وَ ادْخُلی جَنَّتی>[2]

در این آیه خداوند نمی‌فرماید به سوی بهشت بیا، می‌فرماید: ای انسانی که دارای نفس مطمئنّه شدی که هم خدا از تو راضی است و هم تو به مقام رضا رسیده‌ای! به سوی خودم بیا.

در آیهٔ دیگری می‌فرماید:

<وَ سَقاهُمْ رَبُّهُمْ شَراباً طَهُوراً>[3]

---

۱. الإنشقاق / ۶

۲. الفجر / ۳۰-۲۷

۳. الإنسان / ۲۱

بیا که از شراب بهشتی خودم تو را سیراب نمایم و در نزدیک بهترین عبادت کنندگان خودم که همان چهارده نور مقدّس) هستند، تو را منزل دهم. خداوند این انسان را به بهشتی دعوت می‌کند که با آن بهشت معمولی تفاوت دارد و این بهشت موعود، مخصوص خود خداوند است که می‌فرماید: **«وَ ادْخُلی جَنَّتی»**

آیات دیگری نیز به همین مضمون در قرآن است که اشاره به سیر انسان به سوی خود خداوند دارد:

<إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ>[1]

<وَ أَنَّ إِلى رَبِّكَ الْمُنْتَهي>[2]

<إِنَّ إِلى رَبِّكَ الرُّجْعي>[3]

شوق و یاری خداوند، هموار کنندهٔ مسیر حرکت

حرکت به سوی خداوند پر رنج است و طی کردن مسیر آن حرکت مشکل می‌نماید. امّا باید دانست نتیجهٔ آن، ملاقات با پروردگار عالمیان است. و به دست آوردن خود خداوند را در پی دارد. طبق نقل مشهور، خداوند عزّوجل در روایت قدسی می‌فرماید:

«مَنْ طَلَبَنی وَجَدَنی، وَ مَنْ وَجَدَنی عَرَفَنی، وَ مَنْ عَرَفَنی أَحَبَّنی، وَ مَنْ أَحَبَّنی عَشَقَنی، وَ مَنْ عَشَقَنی عَشَقْتُهُ وَ مَنْ عَشَقْتُهُ قَتَلْتُهُ، وَ مَنْ قَتَلْتُهُ فَعَلَیَّ دِیَتُهُ، وَ مَنْ عَلَیَّ دِیَتُهُ فَأَنَا دِیَتُه»

در حقیقت، کسی که خداوند را که مستجمع جمیع کمالات است می‌یابد، مطمئناً عاشق او می‌شود و ذات باری تعالی می‌فرماید: در این صورت من نیز عاشق او می‌شوم

---

۱. البقرة / ۱۵۶

۲. النجم / ۴۹

۳. العلق / ۸

و از اینجا به بعد، نفس کُشی سالک پیش می‌آید و به جایی می‌رسد که وقتی عاشق خداوند شد، بابت این عشق، نفس امّارهٔ خود را می‌کشد و چنین انسانی خدایی می‌شود و به کمک و لطف خودِ خداوند تبارک و تعالی، کلیهٔ صفات رذیله را در وجود خود نابود می‌کند. پاداش این نابودی صفات رذیله، به دست آوردن خود خدا است. یعنی رسیدن به مقام لقاء الله و مقام فناء.

همچنین خدای مهربان به قاعدهٔ لطفی که نسبت به بندگانش دارد، مکرراً در کمین صید بندگان خودش می‌باشد و حتّی اشتیاق او نسبت به صعود انسان بیش از خود او بوده و همواره منتظر حرکت و در راه افتادن ماست. در دعای شریف افتتاح می‌خوانیم:

«فَلَمْ أَرَ مَوْلًى كَرِيماً أَصْبَرَ عَلَي عَبْدٍ لَئِيمٍ مِنْكَ عَلَيَّ يَا رَب»[1]

ای پروردگار من، هیچ مولای کریمی را صبورتر از تو، بر بندهٔ لئیمی چون خود نیافتم.

یکی از الطاف بسیار بزرگی که خداوند متعال نسبت به بندگان دارد و به آن توجّه نمی‌شود، این است که همهٔ ریاضت‌های دینی، سختی‌ها و مشقّت‌ها، مصائب و بلاها و امتحان‌هائی که از جانب پروردگار جهانیان بر بندگان نازل می‌شود، به جهت هموار نمودن این مسیر پر سنگلاخ و نزدیک نمودن مسافت آن می‌باشد. وگرنه خداوندی که از هفتاد پدر و مادر مهربان، به بندگان مهربان‌تر و نزدیک‌تر است، کی می‌تواند راضی شود که بنده‌اش در معرض برخی امتحان‌ها واقع شود و یا در انجام فرایض دینی متحمّل بعضی سختی‌ها گردد. اگر هم موانع و مشکلاتی در زندگی یا در مسیر سیر و سلوک برای کسی پدید آید، یاری خداوند و کمک رسانی او، مددکار خواهد بود.

<وَ كانَ حَقًّا عَلَيْنا نَصْرُ الْمُؤْمِنينَ>[2]

---

۱. ***تهذیب الأحکام***، ج ۳، ص ۱۰۸

۲. الروم / ۴۷

﴿فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ نَجَّيْناهُ مِنَ الْغَمِّ وَ كَذلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ﴾[1]

قرآن کریم می‌فرماید: ای انسان تو حرکت را شروع کن، مؤمن شو، همّت داشته باش، خداوند در بن بست‌ها به فریاد تو می‌رسد و در گرفتاری‌ها دست تو را خواهد گرفت. رفع گرفتاری دنیوی ممکن است در برخی موارد به صلاح بنده نباشد یا انسان با تأخیر متوجّه امداد الهی شود. ولی گرفتاری سیر و سلوک و حرکت به سوی خداوند، حتماً یاری حق تعالی را به همراه دارد. افزون بر این، ائمه اطهار) نیز از جانب خداوند برای یاری رساندن به بندگان اختیار تام دارند و واسطهٔ فیض الهی هستند. لذا صحیح نیست کسی بگوید من استعداد پیشرفت ندارم یا پیر و ناتوان شده‌ام یا سواد کافی ندارم. این مطالب، خیال باطل است که برخی در سر می‌پرورانند. از دام‌های شیطان است و نباید به آن اعتنا نمود. البته قدم گذاشتن در راه سیر و سلوک سخت و مشکل است. انسان باید با هوی و هوس مبارزه کند. باید پا روی نفس امّاره بگذارد و مخالف تمایلات نفسانی عمل کند، ولی باید دانست که این امر مشکل، یاری خداوند را به همراه دارد و نتیجهٔ آن رسیدن به مقامات عالیه و درجات والای عرفانی است.

پس اگر این مسیر طولانی است و اگر راه پر فراز و نشیب است، لطف و عنایت پروردگار در همهٔ مراحل پشتیبان و همراه انسان بوده و توأم با همّتی که سالک می‌کند، این توفیق الهی است که او را به مقصد می‌رساند.

﴿وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ ما زَكي مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَداً﴾[2]

اگر این توفیق از طرف خداوند برای انسانی که زمینهٔ آن را ایجاد کرده است، رفیق راه شد، موانع از سر راه برداشته شده و در یک زمان بسیار کوتاه، با پیروز شدن در یک امتحان الهی و یا جذب یک نظر ولائی، راه صدساله را پیموده و به مقصد خواهد رسید. خوشا به حال اینگونه افراد که در طول تاریخ بسیار بوده‌اند.

---

۱. الأنبیاء / ۸۸

۲. النور / ۲۱

ارزش وجودی انسان

ارزش وجودی انسان مافوق تصوّر است. انسان می‌تواند به جایی برسد که به غیـر از خداوند کسی به آن مقام راه ندارد.

رسد آدمی به جایی که به جز خدا نداند　　بنگر که تا چه حد است، مقام آدمیّت

حتّی جبرئیل امین هم که ملک مقرّب خداوند است، اجازه و صـلاحیّت ورود بـه آن مقام را ندارد.

احمد ار بگـــشـــاید آن پر جلیـــل　　تا ابـــد مدهوش مانـد جبرئیل
چون گذشت احمد ز سدره مرصدش　　وز مقـــام جبرئیـل و از حدش
گفـــت او را حیـــن بیـــا انـدر پیـم　　گفت رو رو من حریف تو نیم
گفت بیرون زین حد ای خوش فرِّمن　　گر زنم پرّی بســـوزد پرّ من[1]

ولی متأسّفانه بسیاری از انسان‌ها، خصوصاً جوان‌ها جایگاه خود را فراموش کـرده‌انـد و از مقام و منزلت خود خبر ندارند. از این جهت وجود خود را گردوی پوچی مـی‌پندارنـد. هیچ دلیلی برای به‌وجود آمدن، زندگی کردن و از دنیا رفتن خـود ندارنـد و ایـن فقـدان انگیزه، آنان را به پوچی رهنمون شده است. ارمغان این پوچ گرائـی نیـز جـز گمراهـی و افتادن به ورطهٔ سقوط و تبـاهی نیـست. لـذا بـه هـوی و هـوس و صـفات رذیلـه روی آورده‌اند و بالاخره خود را ارزان فروخته‌اند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

<أُولئِكَ الَّذينَ اشْتَرَوُا الضَّلالَةَ بِالْهُدي فَما رَبِحَتْ تِجارَتُهُمْ وَ ما كانُوا مُهْتَدينَ>[2]

آنان کسانی هستند که گمراهی را به هدایت خریدنـد. پـس سـود نکـرد بازرگانی ایشان و ایشان هدایت نمی‌شوند.

قرآن می‌فرماید: ای انسان! ارزش خودت را دریاب و آگاه باش کـه چـه گـوهری در

---

۱. ***مثنوی معنوی،*** دفتر چهارم، ص ۶۹۷

۲. البقرة / ۱۶

درون خود داری و این گوهر را به بهای کم مفروش. ولی انسان فراموش‌کار، معمولاً گوهر وجود خویش را به یک نگاه آلوده، به یک غیبت از برادر مؤمن یا به یک ریاست طلبی ارزان می‌فروشد. چنین انسانی زیان‌کار شده است و هدایت او مشکل خواهد بود.

پیغمبر اکرم $ در روایتی می‌فرمایند:

«يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ .... دِينُهُمْ دَرَاهِمُهُمْ وَ هِمَّتُهُمْ بُطُونُهُمْ وَ قِبْلَتُهُمْ نِسَاؤُهُمْ يَرْكَعُونَ لِلرَّغِيفِ وَ يَسْجُدُونَ لِلدِّرْهَمِ حَيَارَى سُكَارَى لَا مُسْلِمِينَ وَ لَا نَصَارَى»[1]

به زودی بر امّت من زمانی می‌رسد که مردم دینشان را به خاطر مال از دست می‌دهند و تمام توجّه آنان به شهوتشان است، این افراد در مقابل هر انسان بی‌دینی سر خم می‌آورند، برای آنها یک حالت سرگردانی و حیرت پیش می‌آید. ایشان کافر نیستند چون نماز می‌خوانند و به معاد اعتقاد دارند. ولی مسلمان هم نیستند چون مسلمان در زندگی‌اش یک سیر صعودی به سوی خدا دارد و همواره در حال حرکت در مسیر رسیدن به حق تعالی است. این سرگردانی که پیامبراعظم $ پیش بینی فرموده‌اند، همان است که بسیاری از افراد اجتماع کنونی به آن مبتلا شده‌اند و از آنجا ناشی می‌شود که انسان نمی‌داند از کجا آمده و به کجا خواهد رفت؟

امیرالمؤمنین علی % در روایتی که منسوب به آن حضرت است، می‌فرمایند:

«رحم الله امرءاً علم من أين و فى أين و إلى أين»[2]

ولی متأسّفانه اکثر مردم به جای عمل به این روایت، مشغول زندگی مادی شده‌اند. فشار زندگی بر آنان هجوم آورده است، چون ایشان راه خود را گم کرده‌اند و طبق فرمایش پیامبر اکرم $ ، دین خود را ارزان از دست داده‌اند.

---

۱. ***بحارالأنوار***، ج ۷۱، ص ۱۶۶

۲. ***اعلام الدین***، ص ۳۴۴ و نیز ***الوافی***، ج ۱، ص ۱۱۶

دل انسان، عرش الهی

خداوند متعال در قرآن می‌فرماید:

<إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمانَةَ عَلَي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَها وَ أَشْفَقْنَ مِنْها وَ حَمَلَهَا الْإِنْسانُ إِنَّهُ كانَ ظَلُوماً جَهُولاً>[1]

مفسّرین نظیر مرحوم ملامحسن فیض کاشانی (و مرحوم علاّمه طباطبایی (هر یک کلمهٔ «امانت» که در این آیه آمده است را به نحوی تفسیر کرده و معنای «اختیار»[2] یا «ولایت»[3] و نظایر این‌ها را برای این کلمه اراده کرده‌اند. لکن تصوّر من این است که مراد از این امانت «دل» انسان است.

به عبارت روشن‌تر، امانت مورد نظر قرآن مجید، عرش خدا و عرش خدا، دل انسان است. امانتی که معمولاً انسان‌ها قدر آن را ندانسته و به آن ظلم کرده‌اند و متأسّفانه به جای اینکه خداوند در دل باشد، صفات رذیله و هوی و هوس دل را پر کرده است.

دل انسان جایگاه خداوند رحمان بوده و به صورت امانت در دست او است و باید تلاش کند حضور خدا را در آن حفظ نماید. اگرصفات رذیله و تمنیّات نفسانی به دل راه نیابد، دل می‌شود منزلگاه خداوند و در حقیقت عرش خدای رحمان در دل جای می‌گیرد؛ لذا می‌فرماید:

«أَنَّ قَلْبَ الْمُؤْمِنِ عَرْشُ الرَّحْمَنِ»[4]

آنان که این راه را طی کرده و به هدف و مطلوب نهائی رسیده‌اند، توانسته‌اند دنیا و تمنیّات آن را از دل بیرون کرده و در عوض جایگاه پروردگار را در دل خود حفظ کنند و

---

۱. الاحزاب / ۷۲

۲. ***تفسیر الصافی***، ج ۴، ص ۲۰۸

۳. ***المیزان فی تفسیر القرآن***، ج ۱۶، ص ۳۵۴

۴. ***بحارالأنوار***، ج ۵۵، ص ۳۹

در حقیقت هیچ شریک و همسایه‌ای در خانهٔ دل برای صاحب اصلی آن ایجاد نکرده‌اند. حتّی ذهن ایشان نیز لحظه‌ای از یاد خدا غافل نشده و همواره در دریـای نـورانی یـاد و نام محـبوب خویش غوطه‌ور می‌باشند تا اینکه سراسر وجود آنان یک وجود خدائی شده و می‌توانند به مقام خلیفة اللهی دست یابند.

از این‌رو حضرات معصومین) پشت پا به همهٔ دنیا زده و ریاست و ثـروت و همـهٔ متعلّقات آن را با پست‌ترین و حقیرترینِ اشیاء یکسان می‌دانند. مگر اینکه همـین دنیـا و متعلّقات آن بتواند مرکبی باشد برای طی کردن مـسیر پـر پـیچ وخـم حرکـت صـعودی انسان به سوی پروردگارمتعال.

منازل سیر و سلوک

سیر و سلوک متشکّل از سه سیر کلی است که عبارتند از:

اوّل: «**سیر من الخلق الی الحق**»؛ بریدن از ماسوی الله برای پیوند به خداوند.

دوّم: «**سیر من الحق فی الحق**»؛ ادامه و استمرار پیوند با خدای سبحان و سعی در تحکیم آن پیوند تا نیل به مقام آدمیّت.

سوّم: «**سیر من الحق الی الخلق**»؛ بازگشت به میان خلق و اجتماع به منظور هدایت مردم، پس از کامل شدن و رسیدن به مقام عبودیّت.

سیر اوّل حرکت عرفانی انسان، سیر به سوی خداوند متعال است و در آن حرکت باید مسیری باریک‌تر از مو و برنده‌تر از شمشیر را بپیماید تا به مطلوب برسد و خود این سیر، دارای هفت منزل می‌باشد. در واقع می‌توان گفت سیر و سلوک دارای سه منزل کلّی است که منزل اوّل آن دارای هفت منزل است و عمدهٔ اهداف سیر و سلوک برای سالک عادی در همین هفت منزل تحقّق می‌یابد. منازل بعدی که مربوط به «**سیر من الحق فی الحق**» و «**سیر من الحق الی الخلق**» می‌باشد، پس از لقاء که منزل هفتم از سیر اوّل است طی خواهد شد و موضوع بحث کنونی ما نیست. آنچه در این مباحث بدان پرداخته خواهد شد، شرح منازل هفتگانه‌ای است که استاد بزرگوار ما حضرت امام خمینی **!** مکرّراً در دروس اخلاقی خود می‌فرمودند: چهل سال خون جگر می‌خواهد که انسان بتواند یکی از این منازل را بپیماید. منازل هفتگانه عبارتند از:

منزل اوّل: **یقظه (بیداری)**؛ این حرکت از یقظه که همان توجّه و تفکّر است شروع می‌شود. اگر انسان خواب باشد مثل کرم ابریشم دور خودش را در این دنیا می‌تند و ارتباطش با دیگران قطع می‌شود. پس منزل اوّل بیداری است و این همان توجّه است که استاد بزرگوار ما علامه طباطبایی **(** هنگام رحلت، مرتب همین مسئله را متذکّر شدند و فرمودند توجّه، توجّه، توجّه.

منزل دوّم: **توبه**؛ در منزل دوّم باید یک حالت پشیمانی در مقابل خداوند برای

سالک پیدا شود و بفهمد که نیاز به یک شستشوی باطنی دارد.

منزل سوّم: **تقوی؛** بعد از انجام توبه و پاک شدن سالک از گناه، در منزل سوم روح خشیت از خداوند در عمق وجود او به حکومت خواهد رسید.

منزل چهارم: **تخلیه؛** تخلیه یعنی کندن و ریشه‌کن‌کردن درخت رذالت از دل. سالک در این منزل رذایلی مانند حسادت، خود خواهی، دنیا طلبی، ریاست طلبی، هوا پرستی و... را از وجود خود پاک می‌نماید.

منزل پنجم: **تحلیه؛** پس از ریشه‌کن کردن رذیلت‌ها، مملکت دل سالک، به زیور شجرهٔ طیبهٔ فضائل اخلاقی آراسته می‌شود و به مرور زمان درخت فضائل را در وجود خویش بارور می‌کند، به گونه‌ای که خودش و دیگران از میوهٔ این درخت، بهره‌مند می‌شوند. حتّی به مرحله‌ای می‌رسد که دیگران را برخودش مقدم می‌دارد:

<وَ يُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلي حُبِّهِ مِسْكيناً وَ يَتيماً وَ أَسيراً>[1]

منزل ششم: **تجلیه؛** در منزل ششم نور خدا در وجود انسان جلوه‌گر می‌شود. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

<يَوْمَ تَرَي الْمُؤْمِنينَ وَ الْمُؤْمِناتِ يَسْعي نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْديهِمْ وَ بِأَيْمانِهِمْ>[2]

<يَوْمَ يَقُولُ الْمُنافِقُونَ وَ الْمُنافِقاتُ لِلَّذينَ آمَنُوا انْظُرُونا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قيلَ ارْجِعُوا وَراءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُوراً>[3]

مؤمن در روز قیامت که خورشید و ماه و ستارگان همه خاموشند، با این نور که در دنیا برای خود فراهم کرده راه را می‌پیماید و آن کسانی که نور ندارند می‌گویند اجازه

---

۱. الإنسان / ۸

۲. الحدید / ۱۲

۳. الحدید / ۱۳

دهید ما از نور شما استفاده کنیم و مؤمنین جواب می‌دهند ما اجازهٔ این کار را نداریم. این نور باید در دنیا تهیه شود.

پیامبر اعظم $ در روایتی می‌فرمایند:

«اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ»[1]

این نور در دنیا ممکن است برای کسانی باشد که اصلاً سواد معمولی هم ندارند. امّا بین حق و باطل را خوب تشخیص می‌دهند. خداوند منّان می‌فرماید:

<إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانا>[2]

که فرقان همان قدرت تشخیص حق از باطل است.

منزل هفتم: **لقاء**؛ در منزل هفتم سالک، فانی فی الله می‌شود و به لقای پروردگار نائل می‌آید. خداوند در حدیث قدسی می‌فرماید:

«لَمْ يَسَعْنِي سَمَائِي وَ لَا أَرْضِي وَ وَسِعَنِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ»[3]

یعنی من در جهان نمی‌گنجم، این جهان مخلوق من است، امّا اگر می‌خواهی جایی برای من پیدا کنی آنجا دل مؤمن است. این دل مؤمن است که هیچ چیز و هیچ کس در آن غیر از خدا وجود ندارد. انسان در این مقام به جایی می‌رسد که در می‌یابد عالم محضر خداست و در می‌یابد که وقتی به نماز می‌ایستد، در حال صحبت کردن با خداوند است. سپس مکالمهٔ او با پروردگار متعال تبدیل به معاشقه می‌شود.

پیامبر اکرم $ می‌فرمایند:

«الرَّكْعَتَانِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا»[4]

---

۱. ***الکافی***، ج ۱، ص ۲۱۸

۲. الانفال / ۲۹

۳. ***بحارالأنوار***، ج ۵۵ ، ص ۳۹

۴. ***وسائل‌الشّیعة***، ج ۸، ص ۱۵۶

ارزش دو رکعت نماز در دل شب پیش من از دنیا و آنچه در دنیا است، بالاتر است.

انسانی که این منزل را بپیماید، مصداق ولیّ خدا می‌شود. دیگر ترس و غم و غصه در او راه ندارد و سراسر وجودش سرور و شادی است.

<أَلا إِنَّ أَوْلِياءَ اللَّهِ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ>[1]

از نظر عرفا و اهل دل، منزل لقاء، منزل آخر است. امّا بنابر تعبیر استاد بزرگوار ما حضرت امام خمینی **!** همهٔ این منازل در حقیقت مقدّمه بوده و تازه سالک به ابتدای راه رسیده است. چنین انسانی نمی‌شود از حرکت بایستد. توقّف در وادی سلوک، آهسته آهسته سالک را به منزل اوّل برمی‌گرداند و سپس از مسیر خارج می‌سازد.

ضرورت و نتایج سیر و سلوک

قرآن کریم می‌فرماید:

<أَ لَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً>[2]

خداوند می‌فرماید: ای انسان همهٔ جهان برای تو خلق شده است. عالم ملکوت، عالم جبروت، عالم ناسوت و این عالم ماده، همهٔ عوالم وجود با انواع نعمت‌های ظاهری و باطنی که دارند، مسخّر انسان است. نعمت‌های ظاهری مانند سلامتی اعضای بدن و نعمت‌های باطنی مانند عقل، شعور، درک و شهامت برای انسان و در خدمت او آفریده شده است. نعمت‌هایی که قابل شمارش نیستند.

---

۱. یونس / ۶۲

۲. لقمان / ۲۰: «آیا ندیدید که خداوند آنچه را در آسمان‌ها و آنچه را در این زمین است برای شما مسخّر و رام نموده و نعمت‌های آشکار و نهان خود را بر شما وسعت و تمامیّت بخشیده؟!»

<وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لا تُحْصُوها>[1]

به قول سعدی شیرین سخن «هر نفسی که فرو می‌رود ممدّ حیات است و چون بـر می‌آید، مفرّح ذات. پس در هر نفسی دو نعمت موجود و بر هر نعمتی شکری واجب.»

بنابراین هدف از خلقت عـالم وجـود، انـسان اسـت ولـی خداونـد راجـع بـه انـسان می‌فرماید: انسان را برای خودم آفریدم. چنانچه در حدیث قدسی آمده است:

«خَلَقتُ الأشْیَاء لأجْلِک وَ خَلَقتُکَ لأجْلِی»[2]

ای انسان همه چیز را به خاطر تو آفریدم و تو را به خاطر خودم.

همچنین در قرآن کریم خطاب به حضرت موسی % می‌فرماید:

<وَ اصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسی>[3]

این فرمایش خدای تعالی که هم در قرآن مجید بیان شده و هم در حـدیث قدسـی آمده است، به انسان می‌فهماند که باید به مقامی که شایستهٔ آن است برسد. مانند وقتی که تشنه است و به دنبال آب می‌گردد، تشنهٔ رسیدن به پروردگار خود شود. کلام خـدا را مانند کسی که در مقابل او با او صحبت می‌کند، بشنود. توجّه خدا را به خود جلب نماید. در این مرحله است که به مقام لقاء رسیده است و یک لحظه از این مقام بیشتر از دنیـا و آنچه در دنیا است، برای او ارزش دارد.

در این مقام است که دو رکعت نماز در دل شب نزد سالک واصل، نسبت بـه دنیـا و آنچه در دنیاست، محبوب‌تر می‌شود.[4] در واقـع آنچـه بـرای انـسان کامـل مهـم اسـت، رسیدن به این مقام است. مقامی که دو رکعت نماز او را تبدیل به معاشقه با حـق تعـالی

---

۱. ابراهیم / ۳۴

۲. ***الجواهر السنیّة***، ص ۷۱۰

۳. طه / ۴۱: «ای موسی من تو را برای خودم ساختم.»

۴. ***وسائل الشّیعة***، ج ۸، ص ۱۵۶: «قال رسول الله $: الرَّکْعَتَانِ فِی جَوْفِ اللَّیْلِ أَحَبُّ إِلَیَّ مِنَ الدُّنْیَا وَ مَا فِیهَا»

می‌کند. یعنی وقتی حمد و سوره می‌خواند، صدای خدای تبارک و تعالی را می‌شنود. نه با گوش سر، بلکه با گوش دل می‌شنود. وقتی می‌گوید: **«سبحان ربی الاعلی و بحمده»**، واقعاً درک می‌کند که در حال صحبت با خدای بزرگ است و خدا هم به او توجّه دارد، به وی مهر می‌ورزد و او را دوست دارد. جنس دوست داشتن و مهربانی خداوند هم با دوستی‌های رایج و معمولی متفاوت است. در روایات آمده است خداوند از پدر و مادر مهربان، مهربان‌تر است.[1] اگر اهل دل متوجّه شوند که خدای سبحان چه محبّتی نسبت به آنان دارد، از شدّت خوشحالی می‌میرند. حتّی که اگر بندهٔ گنهکار بداند که برگشتن او به سوی خداوند، چه توجّهی از جانب حق‌تعالی در بر دارد، از فرط خوشحالی قالب تهی می‌کند.[2] خوشا به حال آن کسانی که این مطالب را درک کرده‌اند و بهشت آنها در همین دنیا است.

حضرت مریم & در حالی که روزه‌دار بود، سرگردان کوه و بیابان شده بود. حضرت عیسی % برای به دست آوردن سبزی یا خوراکی دیگری که مادرش بتواند با آن افطار کند، از وی جدا شد. هنگام بازگشت دریافت که حضرت مریم & دار فانی را وداع گفته است. با معجزه، مادر را زنده کرد و به او گفت: آیا تمایل داری به دنیا بازگردی؟ حضرت مریم & در پاسخ گفت: آری دوست دارم به دنیا برگردم و دوباره نماز بخوانم و با خدای خود صحبت کنم. در شب‌های بسیار سرد وضو بگیرم و در روزهای بسیار گرم روزه‌دار باشم. این در حالی است که جایگاه حضرت مریم & در برزخ و قیامت، بهشت است. جایگاهی که خداوند در مورد آن می‌فرماید:

---

۱. ***مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار***، ص ۱۱۸: «قَالَ النَّبِيُّ ص وَ الَّذِی نَفْسِی بِیَدِهِ اللَّهُ أَرْحَمُ بِعِبَادِهِ مِنَ الْوَالِدَةِ الْمُشْفِقَةِ عَلَي وَلَدِهَا»

۲. ***کشف الأسرار و عدة الأبرار***، ج ۳، صص ۳۵۸-۲۵۷: «یا داود! لو یعلم المدبرون عنی کیف انتظاری لهم، و شوقی الی ترك معاصیهم، لماتوا شوقا الیّ، و انقطعت اوصالهم من محبّتی یا داود! هذا ارادتی فی المدبّرین عنّی، فکیف ارادتی فی المقلبین علیّ!»

<يُطافُ عَلَيْهِمْ بِصِحافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ أَكْوابٍ وَ فيها ما تَشْتَهيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَ أَنْتُمْ فيها خالِدُونَ>[1]

برای مومنان کاسه‌های زرین و کوزه‌های بلورین دور می‌زنند و در آنجا هرچه نفوس را بر آن میل و اشتهاست و چشم‌ها را شوق و لذّت مهیّا باشد و مؤمنان در آن جاویدان و متنعم خواهد بود.

در عین حال حضرت مریم & به مقام لقاء خداوند رسیده است. از اینرو حاضر است بهشت و نعمت‌های بهشتی را برای راز و نیاز با خداوند خود رها کند. برای ادامهٔ معاشقه با خدا، تمایل دارد به دنیایی برگردد که در آن دنیا هیچ مالی ندارد. از خوراک و پوشاک و مسکن، برای او خبری نیست. ولی حاضر است برگردد و در روزهای بلند و گرم روزه بگیرد و در بیابان و صحرا با خدا راز و نیاز کند.

سیر نامتناهی موجودات

انسان سالک، پس از حرکت در میان آتش این دنیای مادی و طی کردن مراحل مقدّماتی و رسیدن به منزل لقا، قدم به یک سیر غیرمتناهی خواهد گذاشت. یعنی منزل لقاء که به ظاهر منزل آخر است می‌تواند آغازی باشد برای یک سیر و سلوک ابدی. در واقع استکمال سالک با گذر از این عالم متوقّف نشده و در عوالم دیگر و پس از مرگ انسان نیز ادامه خواهد داشت. به عبارت دیگر اگر کسی بتواند موفّق به گذراندن منازل هفتگانه شود و مشکلات موجود در مسیر حرکت، او را زمین‌گیر نکند و با شیاطین جنّی و انسیِ درون و برون به مبارزه بپردازد، در پایان به مقام لقاء دست یافته و تازه می‌تواند سیرِ ملکوتی خود را آغاز کرده و تا خدا خدائی می‌کند در عرش خدای رحمان سیر نماید.

مرحوم دیلمی در کتاب ارشاد القلوب در ذیل روایت معراجیّه می‌فرماید: هنگامی که

---

۱. الزخرف / ۷۱

پیامبر $ در معراج بودند از جانب حق تعالی به ایشان خطاب شد که ای حبیب من، گروهی از مؤمنان در روز قیامت، بعد از فارغ شدن از حساب و کتاب، مبهوت در جمال من می‌مانند. به اندازه‌ای که هیچ چیز نمی‌بینند، هیچ چیز نمی‌خورند، تا جایی که حورالعین‌ها و نعمت‌های بهشتی و حتّی خود بهشت از دست این مؤمنان به من شکایت می‌کنند و می‌گویند: خدایا، ما را برای این مؤمنان خلق کردی امّا این افراد هیچ توجّهی به ما نمی‌کنند. به آنها خطاب می‌کنم بگذارید این بندگان من در حیرتشان باقی بمانند که این حیرت و بهت برای آنان بالاترین و بهترین لذّت است. من نیز به آنها نظر می‌کنم و در هر نظرِ من هزارها سال جلو می‌روند و سعهٔ وجودی پیدا می‌کنند.[1] این حالت مؤمنان به یک حرکت غیر متناهی تبدیل می‌شود و تا خدا خدایی می‌کند آنان هم خداجویی می‌کنند.

ساکنین در بهشت‌های معمولی هم وقتی می‌خواهند در نعمت‌های بهشتی غوطه ور شوند ناگهان خطابی از جانب حق تعالی می‌رسد که **<سَلامٌ قَوْلاً مِنْ رَبٍّ رَحِيمٍ>**[2] ساکنین در این بهشت‌ها از این سلام خداوند مبهوت می‌شوند، به قدری که دیگر آن نعمت‌ها برای آنان لذتی ندارد. خوشا به حال این مؤمنان حیرت زده.

همچنین از آیات فراوانی استفاده می‌شود که «ما سوی‌الله» - یعنی جمادات و نباتات و حیوانات- نیز استکمال دارند.

<أَلا إِلَي اللَّهِ تَصيرُ الْأُمُورُ>[3]

<لَهُ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِلَي اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ>[4]

---

۱. ***ارشاد القلوب***، ج ۱، ص ۲۰۰

۲. یس / ۵۸

۳. الشوری / ۵۳

۴. الحدید / ۵

افزون بر این، آیات مربوط به تسبیحات عالم وجود، به‌خوبی دلالت دارد که عـالم وجـود رو به کمال است.

﴿سَبَّحَ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزیزُ الْحَکیمُ﴾[1]

حرکت جوهری صدرالمتألّهین (نیز می‌گوید: عالم مادّه اگر در طریق اسـتکمال بیفتـد، رو به کمال است. این استکمال، استکمال ظاهری هم نیست؛ نظیر اینکـه نطفـه، علقـه شود تا انسان شود و بعد پیر شـود و بمیـرد؛ بلکـه اسـتکمال معنـوی اسـت. مولـوی در مثنوی می‌گوید:

از جمـادی مردم و نامـی شـدم	وز نمـا مردم به حیـوان بر زدم
مردم ازحیـوانـی و آدم شـدم	پس چه ترسم کی ز مردن کم شدم
جمـله دیگر بمـیـرم از بشـر	تـا بر آرم از ملائـک پـر و سـر
وز ملـک هم بایدم جسـتن ز جو	کل شیء هـالـک الا وجـهه
بار دیـگر از ملـک قربـان شـوم	آنچه انـدر وهـم ناید آن شوم
پس عدم گردم عدم چون ارغنون	گویـدم کانا الیـه راجعـون[2]

لذا همهٔ موجودات استکمال دارند و به سوی خدا در حرکت هستند و راجع به آن حرکت می‌توان گفت که پروردگار عالم همه چیز را برای انسان و انسان را برای خودش آفریـده است.

﴿أَ لَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَکُمْ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ أَسْبَغَ عَلَیْکُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً﴾[3]

---

۱. الحدید / ۱ و نیز الحشر / ۱، الصف / ۱

۲. ***مثنوی معنوی،*** دفتر سوّم، ص ۷۵۲

۳. لقمان/ ۲۰: «آیا ندیدید که خداوند آنچه را در آسمان‌ها و آنچه را در این زمین است برای شما مسخر و و رام نموده و نعمت‌های آشکار و نهان خود را بر شما وسعت و تمامیّت بخشیده؟»

راهنمای منازل سیر و سلوک

همانطور که بیان شد، سیر و سلوک عبارت است از پیمودن راهی طولانی در مسیری پر مشقّت. و پیمودن این راه نظیر هر راه دیگری محتاج کمک و راهنمائی است. از این رو خداوند متعال برای موفقیّت سالک در مسیر حرکت، در هر عصر و زمان راهنمایانی فرستاده که راه را به جویندهٔ حقیقت نشان دهند و او را در این حرکت پر رنج یاری نمایند. ایشان عبارتند از پیامبران الهی) و مخصوصاً پیامبر خاتم $ که دینش کامل‌ترینِ ادیان و کتابش کامل‌ترینِ کتاب‌ها است. بعد از آن حضرت، اوصیای پیامبر اعظم $ که همان ائمهٔ طاهرین) می‌باشند، راهنمای راه سالک هستند.

اگر کسی بنا داشته باشد به یک مسافرت معمولی برود، قطعاً از راهنمائی کسانی که آن مسیر را پیموده‌اند و به موانع راه و پیچ و خم موجود در آن واقفند، بی نیاز نخواهد بود. با یک مقایسهٔ ساده این نتیجه حاصل می‌شود که اگر یک مسافرت عادی تا این مقدار نیازمند راهنمائی باشد، حرکت به سوی خدای سبحان با موانعی که بر سر راه دارد، راهنمایانی لایق و قدرتمند می‌طلبد. از سوی دیگر دعوت بندگان به مقصدی خاص، بدون نمایش نقشهٔ راه و ارسال راهنما، با حکمت خداوند حکیم سازگار نیست. بنابراین حق تعالی با انزال کتب آسمانی به ویژه قرآن کریم و ارسال رسولان و اوصیای ایشان) ، به ویژه چهارده معصوم) ، حجّت را بر بندگان خویش تمام کرده و بر همین اساس انسان را به سوی خویش فرا می‌خواند.

خداوند متعال در آیات متعدّدی از قرآن مجید به صورت مستقیم و غیرمستقیم راه را به جویندگان حقیقت نشان می‌دهد. پیامبر اکرم $ و اهل‌بیت گرامی ایشان) که مبیّن قرآن هستند نیز در روایات فراوانی سلوک معنوی آدمی را متذکّر شده و به گونه‌ای مسیر حرکت را برای سالک هموار می‌کنند که گویی او را به مقصد رسانیده‌اند.

بنابراین سالک باید در مسیر حرکت خود به سوی خدای تعالی، نور قرآن و عترت) را فرا راه خویش قرار دهد تا گمراه نگردد.

نکات اساسی در سیر و سلوک

بهره‌مندی از استاد در سیر و سلوک

هیچ تردیدی در این نیست که وجود استاد در هر علم و فن و در هر حرکت و برنامه‌ای ضروری است. به ویژه در سیر و سلوک که در بردارندهٔ ظرایف و دقایق فراوان است و عدم تعادل در آن، اگر به قدر مویی به افراط و تفریط بیانجامد، سبب ساز گمراهی خواهد شد. راز این سخن، در آن نهفته که علاوه بر آنکه بهره‌گیری از اخلاق به عنوان یک علم، به استاد و رهنمودها و سفارش‌های کلّی و جزئی او نیازمند است. نفوذ استاد در جان مشتاقان، از امور غیرقابل انکار است؛ زیرا شاگرد خود را در برابر استاد ضعیف و خُرد می‌بیند و او را عظیم و نیرومند در می‌یابد و از همین روی، ناخودآگاه از او اثر می‌پذیرد. معنویت استاد، موجب تأثیر در رفتار و گفتار می‌گردد و حتّی استاد در حرکات و نوع سخن گفتن شاگرد، اثر می‌گذارد و افزون بر این، قلب شاگرد از استاد تأثیر می‌پذیرد.

استادی که اهل عمل باشد و خویش را پاک و دلش را پاکیزه گردانیده باشد، همان عمل او موجب دعوت دیگران به سوی خدای سبحان و پاکسازی نفوس و تطهیر قلوب است. به گفتهٔ بزرگان اگر عمری دنبال استاد باشیم و روزی او را بیابیم، جا دارد؛ زیرا تنها یک سخن استاد، برای جان‌های آماده، سعادت هر دو سرای را فراهم خواهد آورد.

آنچه شایستهٔ توجّه است و امری مهم به شمار می‌آید و حتّی اهمیت آن از استاد هم بیشتر خواهد بود، این است که گزینش استاد، مسئله‌ای به غایت دشوار است. چنین نیست که هر که ادعا کرد استاد است، یا به استادی شهرت یافت، شایستگی استادی داشته باشد. چه بسا استادی که موجب انحراف ژرف شاگرد گردد. استاد باید شرایطی داشته باشد که از جملهٔ آن شرایط می‌توان به برخورداری از دانش، تخصّص، عقل و کیاست اشاره کرد و شرط بسیار مهم‌تر برای استاد این است که خود او منازل هفتگانه را پیموده باشد یا دست کم به منزل تحلیه رسیده باشد. کسی که هنوز از منازل یقظه،

توبه، تقوا و تخلیه، عبور نکرده باشد، مانند انسان کوری است که می‌خواهد جادهٔ پر فراز و نشیبی را بپیماید و در این جاده، رهبری دیگران را نیز بر عهده بگیرد. پس چگونه ممکن است کوری، عصاکش کوری دگر شود؟ هرکه خویش را پاک نسازد، اسیر پلیدی‌ها خواهد بود و چنین کسی چگونه خواهد توانست دیگری را از اسارت برهاند؟

بنابراین یافتن استادی که حائز شرایط باشد، بسیار دشوار است. از سوی دیگر شیّادان فراوانی در قالب سیر و سلوک، کمر به تباهی و گمراهی جوانان بسته‌اند و خصوصاً در زمان حاضر که اشتیاق نسل جوان به مباحث عرفانی و معنوی افزایش یافته است، با سوء استفاده از احساسات پاک جوانان، آنان را به درهٔ عمیق گمراهی و انحراف پرتاب می‌کنند تا به مقاصد شوم خود دست یابند. از این رو به کسانی که قصد قدم نهادن در وادی پر مخاطرهٔ سیر و سلوک را دارند توصیه می‌شود که از افراد غیر مهذّب حذر نمایند و از معاشرت با کسانی که به هر دلیلی، مقیّد به ظواهر شرع نیستند، اجتناب ورزند.

آنچه سالک باید توجّه ویژه به آن داشته باشد و قرآن شریف هم بر آن تأکید دارد، این است که معلّم اخلاق آدمی، خداوند سبحان است:

<وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ ما زَكي مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَداً وَ لكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشاءُ>[1]

و اگر فضل خدا و رحمتش بر شما نبود، هیچ یک از شما هرگز پاک نمی‌شد، و لکن خداست که هرکس را بخواهد پاک می‌کند.

طالب معرفت باید با عزم جدّی قدم در راه نهد و با تقیّد به ظواهر شرع مقدس که همان انجام واجبات، ترک محرّمات و به جا آوردن مستحبّات به قدر توان و نشاط می‌باشد، فضل و رحمت بی‌منتهای الهی را شامل حال خود کند. با شرکت در جلسات وعظ و ارشاد از اساتیدی که مورد تأیید باشند استفاده کند و یا با استفاده از نوارها و

---

۱. النور / ۲۱

کتاب‌های اساتید آگاه، که در حدّ فهم او باشد، خود را در راه مستقیم نگاه دارد. بعد از آن اگر شبهه‌ای برای او جلو آمد از اهل فن و اشخاص بصیر سؤال کند و با این دو بال ـ یعنی تقوای الهی که عمل است و برداشت‌های عمومی که علم است ـ حرکت کند و اگر به صورت جدّی به این امور اهتمام ورزد، به مقاماتی نائل می‌گردد. آنگاه خدای سبحان نظر عنایتی به او نموده، او را تزکیه می‌فرماید.

استاد خصوصی

گذشته از مطالبی که ذکر شد، اساساً بهره‌گیری از استاد خصوصی در مراحل و مراتب اوّلیه و حتّی مراتب متوسط سیر و سلوک توصیه نمی‌شود. اینکه مشهور شده است، برای شروع سیر و سلوک باید از استاد خصوصی بهره گرفت، اعتبار ندارد. زیرا همانطور که بیان شد، اوّلاً استاد خصوصی که واجد شرایط باشد، بسیار نادر است. ثانیاً افرادی با تظاهر به کسوت استادی، موجب گمراهی و ضلالت سالک می‌شوند. و ثالثاً در صورت دسترسی خصوصیِ سالک مبتدی به استاد منزّه و راه یافته، حالات و شیوهٔ سلوکیِ استاد واصل، و فاصله‌ای که بین شاگرد و استاد از لحاظ مرتبهٔ عرفانی وجود دارد، ممکن است موجب ناامیدی شاگرد گردد. به عبارت روشن‌تر ناتوانی سالک از انجام اعمال و عباداتی که استاد انجام می‌دهد، او را از ادامهٔ راه نا امید می‌کند و ناامیدی یکی از از نیرنگ‌های شیطان برای طالب معرفت به شمار می‌رود. ولی مکر مهم‌تر از آن، این است که شیطان به سالک فرمان می‌دهد که کمر به انجام کارهایی ببندد که در شأن او نیست و به کارهایی بپردازد که بر عهدهٔ وی نیست و او را تشویق می‌کند به کارهایی روی آورد که او نباید انجام دهد. و بدین ترتیب، او به نومیدی و گاهی به جنون یا بیماری‌های روانی کشیده می‌شود که برخاسته از جهلی است که آن نیز پرداختهٔ مکر ابلیس است. لذا استفاده و بهره‌مندی از استاد گزینشی و خصوصی برای سالک مبتدی و یا کسی که در میانهٔ راه است، ابداً توصیه نمی‌شود. در عین حال،

گفتگو و بحث و مطالعه و خصوصاً شرکت در محافل مذهبی و بهره‌مندی از محضر علمای ربانی در جلسات عمومی، در سیر و سلوک، امری لازم به شمار می‌آید.

هر که اهل سیر و سلوک باشد و آمادهٔ حرکت به سوی خدای تعالی گردد، باید رهنمودهای کلّی را از دروس و بیانات اساتید وارستهٔ اخلاق و علمای ربانی بستاند و بدان عمل کند. با قرآن کریم مأنوس باشد و با مطالعهٔ روایات شریف اهل بیت) ، طبق دستورات آن بزرگواران رفتار نماید. با استفاده از رسالهٔ مرجع تقلید به احکام شرعی عمل کند. کتب اخلاقی مفید و مورد تأیید را مطالعه کند. از عباداتی نظیر نماز، به ویژه نماز شب، کمال بهره‌برداری را بنماید. از مستحبّات، مخصوصاً خدمت به خلق خدا، دریغ نورزد. دعا و راز و نیاز با خدای مهربان را در متن زندگی قرار دهد و از دعا و توسل، در جهت رفع موانع و مشکلات استفاده نماید و در صورت بروز مشکل و یا شبهه‌ای، با پرسش از کسانی که لیاقت پاسخگوئی دارند و به آنان اطمینان کامل می‌رود، در صدد حل مشکل یا رفع شبههٔ خود باشد.

سالک باید مراقب باشد گناه نکند، که گناه موجب ذلت دنیا و آخرت است. ولی اگر گناهی مرتکب شد، لازم است فوراً توبه کند و از خدای رحمان و رحیم، عذرخواهی نماید و اجازه ندهد گناه برای او به صورت عادت درآید. از گناه روی گناه بپرهیزد که موجب بدبختی او می‌شود. مواظب باشد در سرازیری گناه واقع نشود، زیرا در این صورت نظیر آدمی که در اتومبیل ترمز بریده نشسته است، به درهٔ شقاوت سقوط می‌کند. و نهایتاً اگر گناه کرد و -العیاذ بالله- گناه او تکرار شد و به صورت عادت درآمد، باید مراقب باشد، آن گناه را توجیه نکند، که توجیه گناه انسان را می‌رساند بدانجا که نفس لوّامه را به نفس محسّنه مبدّل می‌کند. و هر کار بدی را در نظر او، به صورت یک امر نیکو جلوه می‌دهد.[1]

---

۱. الکهف / ۱۰۴-۱۰۳: **<قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمالاً، الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعا>**

این مطالب، دستورات کلیِ سیر و سلوک است و تعلیم و تعلّم آن، نیاز به استاد خصوصی ندارد و در جلسات عمومی علمای ربانی بیان می‌شود. بنابراین گزینش یک نفر به عنوان استاد خصوصی و خلوت کردن با او و گرفتن دستور خاص یا ذکر خاص از او، نه لازم است و نه فایده دارد، بلکه به تجربه اثبات شده است که بسیار خطرناک است.

امّا بهره‌مندی از محضر استاد خصوصی در مراتب و منازل بالاتر سیر و سلوک، جایگاه ویژه‌ای دارد و مفهوم دیگری پیدا می‌کند. استاد بزرگوار ما حضرت امام خمینی ! بعد از آنکه در فقه و اصول، مجتهد بودند، در فلسفه آرای مستقل ارائه می‌کردند و در عرفان، به مقامات عالیه‌ای رسیده بودند، چند سال به صورت خصوصی از محضر مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ محمد علی شاه آبادی[1] (بهره جستند. و استاد دیگر ما علامهٔ طباطبائی (که درجاتی از سیر و سلوک داشتند، شاگرد خصوصی مرحوم آیت الله العظمی حاج سید علی قاضی (محسوب می‌شدند و به ایشان علاقهٔ خاصی داشتند. خود این دو استاد بزرگوار (حضرت امام ! و علامه طباطبائی ( )، پس از کسب فیض از محضر اساتیدشان، شاگردان فراوانی پرورش دادند.

مرحوم آیت الله العظمی ملا حسینقلی همدانی (،[2] عمر شریف خود را صرف تربیت فضلا کرد و شاگردانی همچون عارف واصل، مرحوم آیت الله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی ([3] در محضر او تربیت شده‌اند.

---

۱. آیة الله محمد علی شاه آبادی ((۱۳۶۹-۱۲۹۲ه ق.) از عرفای برجسته معاصر، که فقیهی مبارز به شمار می‌آمدند.

۲. آیة الله العظمی آخوند ملا حسینقلی همدانی ((۱۳۱۱-۱۲۳۹ه ق.) از فقها و اساتید مبرّز اخلاق حوزهٔ علمیه نجف که بیش از صد معلم اخلاق، در مکتب عرفانی او تربیت شده‌اند.

۳. حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی ((متوفّی۱۳۴۳ه ق.) از شاگردان مرحوم آخوند همدانی (و از طلایه داران عرفان و اجتهاد در نجف و قم بودند.

نظیر این اساتید و شاگردان در تاریخ سیر و سلوک بـه وفـور یافـت مـی‌شـوند و در بسیاری از موارد، سیر شاگرد از منزلی به منزل دیگر و عروج وی بـه مقامـات عالیـه بـا کمک استاد صورت گرفته است. ولی مهم این است کـه اسـتفادهٔ خـصوصی از محـضر استاد اخلاق، در زمان مناسب و با رعایت شرایط، صورت پذیرفته است.

تقیّد به ظواهر شرع در سیر و سلوک

تذکّر این نکته نیز به جا است که از ابتـدای سـیر و سـلوک تـا آخـرین مرحلـهٔ آن، ملازمت سالک با احکام شرع مقدّس، الزامی و واجـب اسـت. و عـدم تبعیّـت از احکـام شرعی، حتّی به اندازهٔ سر سوزنی برای سالک- در هـر مرحلـه و مرتبـه‌ای کـه باشـد- مجاز نیست. هیچ سالکی نمی‌تواند ادعا کند که در مرتبه‌ای والاتر از پیـامبر اکـرم $ یا ائمهٔ طاهرین) قرار دارد؛ آن ذوات نورانی، تا آخرین لحظهٔ حیات شریف خود، مقیّـد به انجام واجبات و ترک محرّمات و مکروهات بوده‌اند و نسبت به عبـاداتی نظیـر نمـاز، اهتمام جدّی می‌ورزیده‌اند. بنابراین سالک باید خداوند تعالی را معلّم اخلاق خویش قـرار دهد و با پیروی از حضرات معصومین) ، از تقدّس عمل به احکـام شـرعی در سـلوک معنوی خود بهره گیرد.

اعراض از نماز و یاد خداوند، علاوه بر آنکه سالک را از مـدار سـیر و سـلوک خـارج می‌سازد، در دنیا یک زندگی همراه با عسرت و بدبختی نصیب او می‌کند و در آخرت نیز موجب می‌شود چنین کسی کور وارد صف محشر شود.

<وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ أَعْمي>[1]

بنابراین اگر کسی ادعای سیر و سلوک داشته باشد، باید دید نسبت به نمـاز و سـایر

---

۱. طه / ۱۲۴

واجبات، چگونه رفتاری دارد؟ اگر پایبندی به نماز ندارد و یا در این عبادت مهم، سستی به خرج می‌دهد، معلوم می‌شود که از مدّعیان دروغین عرفان و سیر و سلوک است. و اگر امر واجبی همچون نماز را علناً ترک کند و این خذلان خود را به مرتبه‌ای که در سیر سلوک دارد نسبت دهد، علاوه بر اینکه گناه بزرگی مرتکب شده است، در زمرهٔ کفّار محسوب می‌شود.

«مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّداً فَقَدْ كَفَر»[1]

کافر است کسی که نماز را عمداً ترک نماید.

سیر مختصری در سیرهٔ اهل بیت) این نکته را برای اهل معرفت روشن می‌سازد که هرچه مرتبه و مقام معنوی سالک بیشتر شود، تقیّد او نیز به ظواهر شرع مقدّس افزایش خواهد یافت. همچنین سیرهٔ مراجع تقلید و اساتید اخلاق و عرفان در گذشته و حال، بیانگر رعایت کامل آداب شرعی توسّط آنان می‌باشد. استاد بزرگوار ما، امام خمینی **!** ، به ظواهر شرع و انجام واجبات و مستحبّات بسیار مقیّد بودند. حتّی ایشان نسبت به انجام مستحبّات غیر معروف نیز پایبندی داشتند، چه رسد به اقامهٔ نماز اوّل وقت، تهجّد، تلاوت قرآن، دعا و...، در برآوردن نیاز تهیدستان بسیار مصر بودند تا جائی که می‌گفتند: اگر به نیاز مبرم کسی آگاهی یابیم، سزاوار است که حتّی با فروش عبای خود، در صدد برآوردن آن نیاز باشیم. آنچه او بدان شهرت یافته بود و به آن پایبندی می‌ورزید، دوری از محرمات و مکروهات بود. در این مجال ذکر یک خاطره از ایشان، برای طالبان معرفت مفید خواهد بود.

روزی امام خمینی **!** با پریشانی و ناآرامی بر سر درس حاضر شدند و گفتند: امروز برای درس و بحث نیامده‌ام، بلکه بر سر درس حاضر شدم تا شما را نصیحتی کنم. بعد فرمودند: یکی از بزرگان در پی اعزام نماینده‌ای از سوی میرزای بزرگ شیرازی **(** به یکی از بلاد، به مرحوم میرزا نوشت: نماینده‌ای بفرستید که از علم، تقوا و عقل برخوردار

---

۱. ***بحارالانوار***، ج ۳۰، ص ۶۷۳

باشد. اگر چنین کسی یافت نشد، کسی را بفرستید کـه لااقـل متّقـی و عاقـل باشـد. و اگرنه، دست کم باید آن نماینده، عاقل باشد تا اسلام را بـا عقلـش حفـظ کنـد. سـپس اضافه کردند: من به شما می‌گویم اگر از علم و تقوای کافی برخوردار نیستید، از عقـل و فکر خود تبعیّت کنید تا حوزهٔ مقدّسه حفظ شود. این ناآرامی و پریشانی حضرت امـام ! و صحبت‌های آن روز ایشان، در اثر اطّـلاع از غیبـت یکـی از طـلاّب، دربـاره یکـی از مراجع تقلید، رخ داد. امام خمینی ! پس از این واقعه، بیمار شدند و چنـد روز از تـدریس و مباحثه ناتوان شدند. دلیل این همه، آن بود که آن بزرگوار از ارتکاب گناه تنفّـر داشـت و حتّی با شنیدن گناه دیگران به سختی بر می‌آشفت.

سیرهٔ استاد عظیم الشّأن ما، علامه طباطبائی (نیز در پایبندی به ظـواهر شـرع، بـه گونه‌ای بود که همگان با اشاره او را به یکدیگر نشان می‌دادند. او در اخـلاق، زیـر نظـر عارف کاملی همچون مرحوم آیت الله العظمی قاضی طباطبایی[1] (رشد کرد و بـه مقـام کشف و شهود رسید، تا جایی که خود می‌گوید: در عالم کـشف، حوریـه‌ای را دیـدم کـه جام شرابی از فردوس در دست داشت، من بدو توجّهی نکردم، پس از سمت راست آمـد و باز از او روی بر تافتم و این بار از سمت چپ آمد و چون به او توجّهی نکـردم، نومیـد برفت. مرحوم علامه طباطبائی (هنگام نقل این روایت لبخندی زد و فرمـود: هـر گـاه این ماجرا را به خاطر می‌آورم، برای آن حوریه ناراحت می‌شوم.

دیگر استاد عالی‌مقام ما حضرت آیت الله العظمی بروجـردی (نیـز در پایبنـدی بـه ظواهر شرع، برای همهٔ ما که شاگردان ایشان بودیم، سرمشق بودنـد. مرحـوم آیـت الله العظمی بروجردی (، هوی و هوس خویش را لگام زده بود و در طول هشت سـالی کـه من در دروس ایشان حاضر شدم، حتّی یک نقیصهٔ اخلاقی از ایشان مشاهده نکـردم. آن

---

۱. آیة الله سید علی قاضی طباطبائی(۱۳۶۶-۱۲۸۲هـ ق.) از اساتید مبرّز اخلاق و از شخصیت‌های کم‌نظیر در زمینه عرفان است که نقش برجسته‌ای در تربیت معنوی عرفائی همچون علامه طباطبائی (داشته‌اند.

بزرگمرد، پیوسته شاگردان خویش را به ترک هوی و هوس، به ویژه دنیا طلبی و ریاست طلبی سفارش می‌کرد و می‌گفت: من قبلاً خود را برای این زعامت و مرجعیّت آماده نکرده بودم و آن بر من، باری گران است و ای کاش بر دوش من نهاده نمی‌شد.

حاصل سخن اینکه رکن اساسی سیر و سلوک، تقیّد به ظواهر شرع است. سالک باید همهٔ واجبات را به صورت دقیق به‌جا آورد، محرمات را ترک نماید و از انجام اعمال مکروه، اجتناب کند. در به جا آوردن مستحبّات نیز به قدر نشاط و به اندازه‌ای که برای تحصیل و کار او مضر نباشد، همّت ورزد. پایبندی به این دستورالعمل، از ابتدا تا آخرین مراحل و مراتب سیر و سلوک، لازم و ضروری است و تخطّی از آن، تحت هیچ شرایطی جایز نمی‌باشد.

متأسّفانه در برخی فِرق به ظاهر اسلامی نظیر تصوّف، مطالبی مطرح می‌شود که سنخیّت با مبانی و احکام اسلام ندارد. چنین فرقه‌هایی به نام عرفان و سیر و سلوک، سالک را از صراط مستقیم منحرف می‌سازند و او را بر عدم رعایت صحیح احکام شرعی ترغیب می‌نمایند. در آن مکاتب که به هیچ رو مورد تأیید دین اسلام نیستند، افرادی به عنوان قطب طایفه از تقدّس ظاهری برخوردارند و با بی‌اهمیّت جلوه‌دادن احکام اسلام، دیگران را به انجام اعمالی که از ناحیهٔ دین صادر نشده است وادار می‌کنند و از التزام به احکام شرعی دور می‌سازند.

ضربهٔ بزرگتری که از سوی چنین فِرَقی بر پیکر دین وارد می‌شود، اتّهامی است که بعضی آنان به علمای بزرگوار و مراجع تقلید گذشته و حال نسبت می‌دهند. این افراد برای صحّه گذاشتن بر فرقه و اعتقادات خود و به جهت صحیح جلوه دادن اعمال خویش در بین مردم، علمای تشیّع و مراجع تقلید را به عنوان حامیان تصوّف قلمداد می‌کنند و از موقعیّت دینی و اجتماعی آنان در جهت نفوذ خود در بین مردم بهره‌برداری می‌نمایند. بنابراین جوانان و اهل سیر و سلوک، باید با هوشیاری کامل، مانع شیوع این انحرافات شوند.

استقامت و پایداری

انسان‌ها عادت دارند هنگام مواجهه با مشکلات و سختی‌ها، به جای استقامت و پایداری و تلاش برای حلّ مشکل، فرا فکنی کنند و تقصیر را به گردن دیگران بیندازند. اگر کسی در وسط دریا درون یک قایق نشسته باشد و قایق او کج شود، چنانچه شنا بلد نباشد و نتواند چاره‌ای برای نجات خود بیندیشد، اوّل کاری که می‌کند گله و شکایت از خدا است. پس از آن مردم و زمانه را متّهم می‌کند و می‌پندارد همه دست در دست یکدیگر، در جهت غرق شدن او تلاش می‌کنند. این طرز تفکّر انسان را به پوچی رهنمون می‌شود و نهایتاً منجر به تباهی او می‌گردد. حال اگر کسی که در قایق نشسته است، شنا بلد باشد و با صبر و حوصله برای نجات خود تلاش کند، قطعاً موفّق می‌شود.

آن قایق برای مردم مثال زندگی دنیا و برای سالک، مثال سلوک او است. انسان هر لحظه باید احتمال دهد با مشکلات و معضلاتی مواجه خواهد شد که حلِّ آن مشکلات، علاوه بر صبر و حوصله، نیاز به کوشش فراوان دارد. روندهٔ راه حقیقت باید مراقب باشد که موانع راه، مانع ادامهٔ حرکت او نشود که توقّف او موجب بازگشت و بازگشت او باعث خروج وی از مسیر حرکت به سوی خدا می‌شود.

در روایات آمده است که خداوند در روز قیامت از بنده‌ای که در دنیا با مشکلات فراوانی روبرو بوده و با استقامت و پایداری توانسته است، بر معضلات مسلّط شود، عذر خواهی می‌کند و به او می‌گوید: ای بندهٔ من، من از هفتاد پدر و مادر برای تو مهربان‌تر بودم ولی صلاح تو در وجود مشکل تو بود. همچنین کسانی که در زندگی دنیا با مشکلات دست و پنجه نرم می‌کنند، اگر راضی به رضای خدا باشند، طی یک شبانه روز زندگی، ثواب یک حج و یک عمرهٔ مقبول به آنان عطا می‌شود. پس سالک برای حرکت به سوی خدا، نیاز به استقامت و پایداری دارد.

پرهیز از غرور کاذب و توهّمات شیطانی

تذکّر این نکته نیز لازم است که اهل سیر و سلوک، باید مراقب باشند به واسطهٔ اعمال نیک و عبادات، یا به جهت توفیقاتی که نصیب آنان می‌شود، مغرور نشوند. چنین غروری انسان را فاسق می‌کند. امام صادق % می‌فرمایند دو نفر وارد مسجد شدند یکی فاسق و یکی صدّیق. امّا وقتی از مسجد بیرون آمدند آن شخص فاسق، متّقی و صدّیق شده بود و آن شخص متّقی و صدّیق، فاسق. امام صادق % در مورد علّت این امر می‌فرمایند: وقتی آن فاسق وارد مسجد شد، شرمنده از گناه بود و از گناهش در خود می‌پیچید. همان حالت قصور و تقصیر، همان حالت خجالت زدگی، او را صدّیق کرد. امّا آن متّقی و صدّیق به اعمالش می‌بالید؛ و این غرور کاذب و شیطانی او را فاسق کرد.[1]

برخی اوقات، سالک دچار توهّم و تخیّل شیطانی می‌شود. یکی از دسیسه‌های شیطان برای اهل معرفت این است که تخیّلاتی در ذهن جویندهٔ حقیقت پدید می‌آورد و از آن تخیّلات در جهت القائات شیطانی استفاده می‌نماید؛ مثلاً جوانی که مشتاق سیر و سلوک است، پس از نمازشب یا عباداتی که دارد، تصوّر می‌کند نوری دیده است. شیطان که در کمین اوست همان تصوّر را به تخیّل و توهّم تبدیل می‌کند و او را به پردازش آن تخیّل ترغیب می‌نماید و به تدریج آن جوان را به جائی می‌رساند که مرتّباً مشغول پرداختن به امور غیر واقعی شده و همواره در صدد مشاهدهٔ نور غیبی یا الهامات رحمانی خواهد بود. و همین خیال پردازی‌ها او را به ورطهٔ غرور در می‌افکند. خداوند متعال در چند آیه به صراحت فرموده است که چنین انسانی را دوست ندارد.[2]

<إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ مَنْ كانَ مُخْتالاً فَخُوراً>[3]

مختال از مادهٔ خیال به معنای متکبّر است و به کسی می گویند که با یک سلسله

---

۱. ***الکافی***، ج ۲، ص ۳۱۴

۲. الحدید / ۲۳ و لقمان / ۱۸

۳. نساء / ۳۶

تخیّلات، خود را بزرگ می‌پندارد. اگر به اسب خیل گفته می‌شود به خاطر آن است که هنگام راه رفتن، شبیه متکبّران گام بر می‌دارد. فخور نیز از مادهٔ فخر به معنای کسی است که فخر فروشی می‌کند. بنابراین تفاوت میان این دو واژه این است که یکی اشاره به تخیُّلات کبر آلود ذهنی دارد «مختال» و دیگری اشاره به اعمال تکبّرآمیز خارجی «فخور». و این نشان می‌دهد که فخر فروشی و اعمال تکبّرآمیز خارجی، نتیجه و محصول وهم و گمان‌های بیهوده و تخیّلات کبرآلود ذهنی است و در حقیقت نماد بیرونی و عملی خیال پردازی‌های متکبّرانه و پندارهای باطل برتری جویانه، یک سلسله رفتارهای زشت و تکبّرآمیز است. چنین تخیّلاتی بر سایر اعضای بدن نیز تأثیر می‌گذارد و چه بسا پس از مدّتی منجر به جنون انسان می‌شود.

بنابراین اجتناب از چنین توهّمات و تخیّلات شیطانی بسیار لازم است و تنها راه رهائی از تلبیس ابلیس نیز، بی اعتنائی به توهّماتی است که برای سالک پدید می‌آید.

توجّه به تصوّرات ذهنی که منجر به تخیّل و توهّم می‌شود، سبب ساز گمراهی سالک خواهد شد و بی اعتنائی به آن تصوّرات و تلقین به خیالی بودن برخی مشاهدات، موجب رهائی اهل سیر و سلوک از دامی می‌شود که شیطان برای آنان گسترده است.

این تخیّلات و غرور ناشی از آن، سالک را از مسیر تقرّب دور می‌سازد. خداوند متعال در حدیث قدسی که پیامبر اکرم $ آن را نقل فرموده‌اند، می‌فرماید: بندهٔ مغرور من خیال زده می‌شود و گمان می‌کند که در حال نزدیک شدن به من است.

«فَيَتَبَاعَدُ مِنِّي عِنْدَ ذَلِكَ وَ هُوَ يَظُنُّ أَنَّهُ يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ»[1]

خداوند عزّ و جل از سر لطف و مهربانی خود و برای پیشگیری از سقوط بندگان در اثر ابتلا به کبر و خودپسندی، گاهی توفیق برخی عبادات مستحب را از آنان سلب می‌کند تا به خود آیند. در بخشی از آن حدیث قدسی می‌فرماید:

---

۱. ***بحارالأنوار***، ج ۶۸، ص ۱۵۱

«گاه باشد که یکی از بندگان مؤمن من در عبادت من می‌کوشد و از بستر خود برمی‌خیزد و بالین خویش را رها می‌کند و شب‌ها به عبادت من می‌پردازد و در راه بندگی من خود را به رنج می‌افکند، اما من از روی لطف و محبّت به او و برای حفظ او یکی دو شب چرت را بر او مسلط می‌کنم و او می‌خوابد و صبح برمی‌خیزد و نماز صبحش را می‌گزارد، در حالی‌که از نفس خویش در خشم و غضب است و آن‌را سرزنش می‌نماید. اگر من این بنده را رها سازم تا همچنان به عبادت من ادامه دهد، دچار خودپسندی می‌شود و این خودپسندی موجب می‌گردد تا به کارهایش مغرور گردد و از همین جا آنچه مایهٔ هلاکت اوست به وی در می‌رسد؛ زیرا به عمل خویش مغرور می‌گردد و چندان از خودراضی می‌شود و گمان می‌برد از همهٔ عبادت پیشگان برتر است و در عبادتش مرز تقصیر را پشت سر گذاشته است. در این هنگام از من دور می‌گردد، در حالی که خیال می‌کند به من نزدیک می‌شود.»

افراد بسیاری در اثر اهمیّت دادن به تخیّلات ذهنی و مشاهدات غیر واقعی، دچار وسواس فکری شده‌اند و نه تنها از مدار سیر و سلوک خارج گشته‌اند، بلکه با ادّعاهای عجیب و غریب، از دایره دین داران بیرون رفته و در برابر خداوند و پیامبران او ایستادگی کرده‌اند و به واسطهٔ توهّمات خود، به اعماق ضلالت و گمراهی فرو رفته‌اند.

عرفان‌های نوظهور و کاذب که در دوران معاصر شیوع فراوانی پیدا کرده است، از دامن‌زدن به تخیّل‌ها و توهّم‌ها توسّط افراد منحرف که در صدد انحراف نسل جوان هستند، سرچشمه می‌گیرد. افراد بسیاری در قالب عرفان و سیر و سلوک، به نشر مطالب خرافی و شیطانی می‌پردازند و از صفای باطن و صداقت جوانانی که نسبت به سیر و سلوک اشتیاق دارند، سوء استفاده می‌کنند.

یکی از آسیب‌های مهمِّ عرفان‌های نوپدید، ادعاهائی است که عارف نمایان در خصوص امور معنوی می‌کنند. ادعای تشرّف به محضر حضرت ولیّ عصر«ارواحنافداه» و تعیین وقت ظهور آن حضرت و نقل قول از آن امام همام ـ که امروزه بر زبان اشخاص

نالایقی جاری شده است ـ از جملهٔ این ادعاهای دروغین است. تشرّف خدمت امام زمان«ارواحنافداه» و ارتباط با آن حضرت، برای معدودی از افراد متّقی و واجد شرایط و لایق ـ که از اولیاء الهی هستند ـ تحقّق می‌پذیرد و ادعاهایی که در زمان حاضر در شهرها و روستاهای مختلف می‌شود، کذب محض است و نباید بدان توجّهی نمود. بلکه مقابله با چنین مدّعیانی لازم و ضروری است. این‌گونه افراد ابتدا ادّعای تشرف می‌کنند و پس از چندی مدّعی می‌شوند ارتباط نزدیک با امام عصر«ارواحنافداه» دارند. حتّی برخی از زنان شیّاد در جلسات عرفان دروغین خود نقل کرده‌اند که همسر حضرت ولیّ عصر«ارواحنافداه» هستند و از این طریق به اغفال زنان ساده لوح پرداخته‌اند. البته کسانی که اطراف این شیّادان و منحرفان جمع می‌شوند و به سخنان نامربوط آنان توجّه کرده و بدان عمل می‌کنند نیز تقصیر دارند. اگر مردم ساده لوح نباشند و چنین افرادی را از جامعه طرد نمایند، زمینهٔ خیال پردازی را از دست می‌دهند و فرصت حقّه بازی از آنان سلب می‌گردد. اساساً مراجعهٔ مشتاقان سیر و سلوک و عرفان به این افراد عارف‌نما، موجب می‌شود آنان بیشتر در انحراف خود فرو رفته و در پاسخ به تقاضای افراد ساده لوح مبنی بر ارائهٔ اذکار خاص و اوراد ویژه‌ای که آنان را به محضر امام زمان«ارواحنافداه» برساند و یا در سیر و سلوک موفّق گرداند، دستورات نامربوطی که خودشان ابداع کرده‌اند و ریشهٔ دینی ندارد، بیان نمایند. و به تدریج خود نیز ادعاهائی که بدان تکیّه کرده‌اند را باور می‌کنند و به جائی می‌رسند که ادّعای امامت و نبوّت نیز می‌کنند.

همان‌طور که قبلاً نیز بیان شد رکن اساسی سیر و سلوک، تقیّد به ظواهر شرع است و سالک باید با مراجعه به علمای ربّانی ـ که دین‌شناسانِ مهذّب و آگاه می‌باشند ـ از دستورات اخلاقی آنان در جهت پیشرفت سیر و سلوک خود بهره‌برداری کند و با تسلّط به احکام شرعی از طریق مراجعه به رسالهٔ فقهاء عظام و مراجع تقلید، طبق موازین دینی رفتار نماید و خود را در صراط مستقیم نگاه دارد.

فصل دوّم:

بیداری

جنبه

توجّه

غفلت

تفکّر

تذکّر

مراقبت

جذبه

نکتهٔ اساسی در سیر و سلوک این است که سالک باید عزم را جزم کند و قدم در راه گذارد و در راه توقّف نکند، در این صورت حتّی اگر موفّق به طی همهٔ مراحل هفتگانه سیر و سلوک نشود نیز، به سعادت دنیا و آخرت دست خواهد یافت. یکی از نتایج این حرکت لذّت بردن از عبادت است. انسان به جایی می‌رسد که خواندن نماز شب برای او بهترین و بالاترین لذّت را دارد، حتّی بالاتر از لذّت متنعّم بودن در بهشت. ولی باید دانست که برای قدم گذاشتن در این راه و رسیدن به مقام لقاء، قبل از هر چیز لازم است خداوند تبارک و تعالی یک نوع جذبه و کشش در انسان ایجاد کند تا او توفیق طی کردن مسیر را پیدا کند. اگر انسان به مقام‌هایی هم برسد و تحت تعالیم اساتید گرانقدر هم باشد و حتّی ریاضت‌هایی هم تحمّل کرده باشد، تا وقتی کشش و جذبه‌ای از طرف خداوند متعال همراه او نباشد، در این راه موفّق نخواهد بود. همچنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

<وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ ما زَكي مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَداً وَ لكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ سَميعٌ عَليمٌ>[1]

و اگر فضل و رحمت خدا شامل شما نبود، احدی از شما پاک و پاکیزه نمی‌شد. لیکن خدا هرکس را می‌خواهد منزّه و پاک می‌گرداند که خدا شنوا و داناست.

---

۱. النور / ۲۱

بهترین معلّم در سیر و سلوک الی الله، خود «خداوند» است و بهترین شاگرد کسی است که توانسته باشد توفیق گام برداشتن در این راه را از خداوند بگیرد و در اینکه باید از طرف خداوند متعال در سیر و سلوک جذبه و بلکه جذباتی باشد هیچ شکی نیست.

تا که از جانب معشوقه نباشد کششی　　کوشش عاشق بیچاره به جایی نرسد

همّت و توفیق، دو بال برای پرواز

حال این سؤال به ذهن انسان خطور می‌کند که این جذبه‌ها از کجا پیدا می‌شود؟ و خداوند متعال به چه کسانی توفیق سیر و سلوک عطا می‌کند؟ به طور کلّی می‌توان گفت که باید زمینهٔ دریافت جذبهٔ الهی و کسب توفیق در وجود شخص سالک ایجاد شده باشد. توفیق الهی نظیر برقِ کارخانهٔ برق است که همهٔ لوازم برقی می‌توانند از آن بهره ببرند، ولی تا وقتی مقدّمات بهره‌مندی و اتّصال به برق در یک وسیلهٔ برقی ایجاد نشده باشد قادر به دریافت برق از کارخانه نیست. توفیق الهی و جذبه نظیر باران است، هر کس خود را در معرض آن قرار دهد به اندازهٔ سعهٔ وجودی‌اش می‌تواند از آن باران که برای همه می‌بارد، بهره‌مند شود.

بعضی از بزرگان اهل دل بر این عقیده‌اند که انسان باید ابتدا با استفاده از همّت و قدرت ارادهٔ خود حرکت کند تا بعد هم توفیق از جانب خداوند همراه او شود. بعضی دیگر بر این باورند که ابتدا باید توفیق از جانب خدا باشد تا شخص بتواند همّت را استوار گرداند و قدم در این راه گذارد. ولی آنچه از مجموع بحث به نظر می‌رسد این است که توفیق خدا و همّت انسان همانند دو بال برای پرنده هستند که باید هم زمان و با هم کار کنند و هیچ کدام بر دیگری مقدّم نیست. به بیان روشن‌تر، توفیق از جانب خداوند متعال به همه عطا می‌شود ولی هر کسی باید با دعا و توسّل و سایر عوامل، ظرفیّت دریافت توفیق را در وجود خود ایجاد نماید. سپس، همّت خود را برای سیر و سلوک ضمیمهٔ آن توفیق کند.

به وجود آمدن توفیق و جذبه بستگی بـه خـود انـسان دارد. جوینـدهٔ راه حـق، لازم است در مواقعی که شرایط دعا کردن و استجابت دعـا مهیّـا اسـت، قبـل از هـر دعـای دیگر، توفیق استفاده از جذبه‌های الهی را از خداوند تعالی طلب نماید. بنـده بایـد در دل شب بیدار شود و نماز شب بخواند ولی حضور قلب در نمـاز یـک عنـایتی اسـت کـه از جانب حق تعالی به بندگان عطا می‌شود. قطعاً بسیاری از بندگان نماز شـب مـی‌خواننـد، اما همهٔ آنان حضور قلب پیدا نمی‌کنند، یعنی وقتی به نماز می‌ایستند، در محضر خداونـد نیستند و حال نمـاز خوانـدن ندارنـد. زیـرا جذبـه و کشـشی از طـرف خداونـد دریافـت نکرده‌اند. آن حالی که مانند برق انسان را به خدا متّصل می‌کنـد، وجـود نـدارد. اتّـصال برق قطع است و روشنایی در چراغ نیست. در این حالت بهترین کـار دعـا و تـضرع بـه درگاه پروردگار متعال برای کسب توفیق و جذب کشش الهی است. انـسان بایـد همـراه با همّت، از خدا بخواهد به او کمک کند و توفیق سـیر و سـلوک را نـصیب او نمایـد، از خداوند بخواهد مانند آهن ربا او را به خودش جذب کند.

برای دریافت این جذبهٔ الهی باید توجّه نمود که فرصت‌های فراوانی در زندگی برای انسان‌ها ایجاد می‌شود که باید با هوشمندی کامل از آن فرصت‌ها جهت سـیر و سـلوک بهره‌برداری نمایند. پیغمبر اکرم $ می‌فرمایند:

«إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا»[1]

در روزهای زندگی شما نسیم‌های رحمتی می‌وزد آگاه باشید کـه از آنهـا استفاده کنید.

اهل معرفت باید بیش از دیگران خود را در معرض نـسیم‌هـای الهـی قـرار دهنـد. چون سیر و سلوک، حرکتی پر رنج است که در راهـی پـر مـشقت واقـع شـده اسـت و امتحانات فراوانی در مسیر آن برای سالک پدید می‌آید و فقـط اسـتفاده از الطـاف الهـی می‌تواند از رنج و مشقّت این حرکت بکاهد.

---

۱. *بحارالأنوار*، ج ۶۸، ص ۲۲۱

بعضی اوقات توفیق خداوند از طریق نوازش یک بچه یتیم به انسان عطا می‌شود. حتّی گاهی در اثر ملاطفت و مهربانی با همسر و فرزندان خود انسان، توفیق حاصل می‌شود. گاهی هم مهربانی با حیوانات کشش الهی را به همراه دارد.

عوامل به وجود آمدن جذبه

عوامل به وجود آمدن جذبه در وجود انسان بسیار فراوان است. به عنوان مثال عواملی نظیر دعا، توسّل، خدمت به خلق خدا برای رضای خدا، صبر در مصیبت، سربلندی در امتحان الهی، شکر الطاف جلیه و خفیه خداوند و عبادت حقیقی و مداوم، می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد جذبه در وجود سالک باشد. گاهی نیز جذبه‌ها در عمق جان سالک به طور ناخودآگاه موجود است؛ نظیر محبّت حرّ بن یزید ریاحی به اهل بیت) و یا مثل کسی که سلامت نفس دارد و حجاب‌های ظلمانی، دل او را فرا گرفته است. گاهی نیز گفتار یا کرداری که از نظر سالک خیلی کوچک و کم اهمیّت است، می‌تواند موجب جذب توفیق الهی شود. مانند به‌دست آوردن یک دل، حتّی دل یک حیوان و یا آهی برای مظلوم کشیدن. برای روشن‌تر شدن مطلب، ذیلاً به شرح برخی از عوامل به وجود آمدن جذبه اشاره می‌شود.

خدمت به خلق خدا

خداوند کریم در قرآن عظیم می‌فرماید:

<الَّذينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقيمُونَ الصَّلاةَ وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ>[1]

آن کسانی که به جهان غیب ایمان آورند و نماز به پا دارند و از هر چه روزیشان کردیم انفاق کنند.

---

۱. البقرة / ۳-۱

می‌فرماید: از صفات متّقین، اوّل ایمان به خدا و روز قیامت است، دوّم به‌پا داشتن نماز و بعد از آن انفاق کردن می‌باشد. از منظر قرآن کریم، انفاق که همان خدمت به خلق خداست، بعد از اقامهٔ نماز بیشترین اهمیّت را دارد. کسی که مال دارد، باید از مال خود انفاق کند. کسی که علم دارد، باید با علم آموزی به دیگران خدمت کند. کسی که اهل قلم است با نوشتن و کسی‌که آبرو دارد باید با آبروی خود به دیگران خدمت نماید. در واقع توفیقِ خدمت به دیگران، همان جذبه‌ای است که از طرف خدا داده شده است.

خداوند متعال در هرجای قرآن کریم که امر به نماز فرموده است، پس از آن ادای زکات را واجب شمرده است. این زکات که در قرآن مکرراً بیان گردیده، زکات اصطلاحی نیست، آن زکات اصطلاحی آیه‌ای مخصوص به خود دارد و جزو دیون شرعی است و پرداخت آن مانند خمس، تحت شرایطی واجب است. ولی واژهٔ زکات که همواره بعد از نماز به آن اشاره شده است، بیانگر لزوم رعایت قانون مواسات است.

قانون مواسات یعنی اینکه یک مسلمان باید همان طور که با خدا رابطه دارد، با مردم نیز رابطهٔ محکم داشته باشد و به حوائج آنان رسیدگی کند. به عبارت روشن‌تر مسلمان باید دو بعدی باشد. یک بُعد وجود او مربوط به خدا و رابطه با او از طریق عبادات فردی مثل نماز باشد، بعد دیگر او مربوط به ارتباط با مردم است. انتظار قرآن از یک مسلمان این است که از آنچه دارد برای رفع حوائج دیگران صرف کند.

<لِيُنْفِقْ ذُوسَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَ مَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتاهُ اللَّه>[1]

منظور قرآن کریم این است که هرکسی باید همانطور که برای خود و خانواده‌اش به فکر خوراک و پوشاک و مسکن و ازدواج است، به فکر دیگران هم باشد. هر مسلمانی باید به اندازهٔ وسعش دیگرگرا باشد. خود گرایی، خود محوری و خود خوری از نظر اسلام ممنوع است.

---

۱. الطلاق / ۷: «کسی که دارای وسعت مالی است، از دارائی خود هزینه کند و کسی که روزی بر او تنگ است، از آن مقدار که خدا به وی داده هزینه نماید.»

نکتهٔ مهم این است که سالک باید در انفاق خود اخلاص داشته باشد و هنگام کمک و خدمت به دیگران، نوعی حسّ رضایتمندی سراسر وجود او را فرا بگیرد، در این صورت احساس شادی و لذّت فراوانی در دل او به وجود می‌آید و کمک یا خدمتی که برای رضای خدا به دیگران کرده است، موجب پیشرفت فوق‌العادهٔ او در سیر و سلوک می‌شود.

همچنین انفاق در راه خدا و خدمت به خلق خدا برای سالک لذّت مضاعف دارد. زیرا بندگان حق تعالی، عیال حضرت احدیّت محسوب می‌شوند و وابستهٔ به او هستند. پس در حقیقت خدمت به خلق خدا برای سالک، خدمت به وابستگان محبوب و معشوق او است. وقتی انسان عاشق کسی باشد، طبیعتاً وابستگان به او را عزیز می‌دارد و به آنان نیکی می‌نماید؛ در نتیجه سالک باید اشتیاق فراوانی برای خدمت به خلق خدا داشته باشد.

یکی از شاگردان مرحوم آخوند همدانی (به نام آیة الله سید محمدسعید حبوبی ([1] چنین نقل می‌کند که مرحوم آخوند همدانی (به زیارت امام حسین % مشرّف شده بودند و من هم قصد داشتم به شوق زیارت امام حسین % به کربلا مشرّف شوم، تا بالأخره توفیق نصیب شد و توانستم به وسیلهٔ یک قایق از کوفه راهی کربلا شوم. در بین راه گروهی از اعراب شیعه که زوّار حضرت ابی عبد الله الحسین % بودند، در قایق به ما ملحق شدند و مجبور شدیم خیلی نزدیک به هم بنشینیم. در نزدیکی من، یک عرب تنومند که لباس و بدنی کثیف داشت، نشست. در بین راه به خواب فرو رفت و سنگینی بدن او روی من افتاد و مجبور شدم او و کثیفی بدن او را تحمّل کنم. او خرخر می‌کرد و آب دهانش به روی من می‌ریخت، چند مرتبه می‌خواستم او را بیدار کنم ولی با خود گفتم زائر امام حسین % است، نباید ناراحت شود. آن وضعیت نفرت آور را تا

---

۱. آیت الله سید محمد سعید حبوبی ((۱۳۳۳-۱۲۶۶ ه ق.) از شاگردان مرحوم آخوند همدانی و از طلایه‌داران عرفان و اجتهاد و جهاد در عراق.

مقصد تحمّل کردم و آن مرد عرب را از خواب بیدار ننمودم تا به کربلا رسیدیم.

اوّل به زیارت بارگاه مقدّس و مطهّر امام حسین % رفتم و بعد هم رفتم خدمت استاد عزیزم. وقتی درب منزل را زدم، مرحوم آخوند همدانی خودشان با پای برهنه به استقبال من آمدند. درب را باز کردند و با خوشحالی فراوان به من فرمودند: آقا سیّد سعید شما راه را خیلی خوب پیمودی! مرحبا به شما! و این در حالی بود که من هنوز حرفی نزده بودم و در مورد اتّفاقی که در راه افتاده بود، صحبتی نکرده بودم. ایثار، گذشت و خدمت خالصانه به دیگران، باعث شد که آقای سید سعید راه پر فراز و نشیب سیر و سلوک را خیلی زود بپیماید و عارف واصلی همچون استادش نیز به او مرحبا بگوید. سخن آخوند همدانی (و آفرین گفتن او، علاوه بر این که حکایت از دید باطنی این ولیّ خدا دارد، حلم، بردباری و از خودگذشتگی مرحوم سیّد سعید را نیز مورد تشویق و تقدیر قرار داده است.

از این موارد در زندگی روزمرهٔ انسان‌ها بسیار اتفاق می‌افتد، در خانواده همسر نسبت به همسر و فرزندان، فرزندان نسبت به پدر و مادر و حتّی فرزندان نسبت به یکدیگر می‌توانند مهربانی کنند و برای رضای خدا دل همدیگر را به دست آورند. ارزش این کار از یک حج و عمرهٔ مقبول بیشتر است و عامل مفید و مؤثّری برای جذب کشش و جذبهٔ الهی به شمار می‌رود.

از حضرت امام باقر % از قول نبی مکرّم اسلام $ روایت شده که فرمودند:

«مَنْ سَرَّ مُؤْمِناً فَقَدْ سَرَّنِی وَ مَنْ سَرَّنِی فَقَدْ سَرَّ اللَّه»[1]

و در روایت دیگری منقول است که شخصی خدمت امام صادق % آمد و از آن حضرت درخواست کرد نامه‌ای برای استاندار اهواز که اتّفاقاً از شعیان بود و تقیّه می‌کرد، بنویسند و در آن نامه درخواست کمک به شخص مراجعه کننده را مطرح فرمایند. امام % در نامه ای به آن استاندار که نجاشی نام داشت، فرمودند: «برادرت را

---

۱. ***الکافی***، ج ۲، ص ۱۸۸

خوشحال کن تا خدا تو را خوشحال کند.» سپس نامه را توسط همان شخص به نزد نجاشی فرستادند. نجاشی نیز به محض دریافت مرقومهٔ مبارک امام ششم، آن را خواند و به نشانهٔ احترام، بر سرش قرار داد و گفت: مشکل تو چیست؟ شخص گفت: ورشکسته شده‌ام و توان پرداخت مالیات ندارم. نجاشی مبلغ مالیات او را از مال خودش پرداخت کرد و یک کیسهٔ پول و یک اسب هم به او داد و از او پرسید: آیا تو را خوشحال کردم؟ شخص جواب داد: آری. آن شخص می‌گوید سال بعد که خدمت امام صادق **%** رسیدم، ایشان از این ماجرا و آنچه اتّفاق افتاده بود بسیار اظهار خرسندی کردند. آن شخص پرسید یابن رسول الله انگاری شما بسیار خوشحال گشتید. آن حضرت فرمودند: والله خدا و رسولش خوشحال شدند.[1]

با این بیان روشن می‌شود که خشنودی امام زمان«ارواحنافداه» تأثیر فوق العاده‌ای در کسب توفیق برای جذب کشش الهی دارد. پس سالک باید در هر کاری که انجام می‌دهد، حتماً رضایت و خشنودی حضرت ولیّ عصر«ارواحنافداه» را در نظر داشته باشد.

ایثار

ایثار، یکی از صفات ارزشمند اخلاقی است. این خصلت نیکو که در قرآن کریم و روایات، مورد ستایش فراوان است، می‌تواند به صورت ناخودآگاه به سالک کمک کند و جذبه‌ای برای او حاصل نماید.

نمونه‌های فراوانی در تاریخ زندگانی و سرگذشت اولیاءالله یافت می‌شود که با یک ایثار و یا یک فداکاری توانسته‌اند کششی از سوی حق تعالی جذب نمایند و منازل هفتگانه را بپیمایند. گاهی اهل معرفت با ایثاری که در مورد همسر و خانوادهٔ خود نموده‌اند، راه را هموار دیده‌اند. گذشت و ایثار و فداکاری باید در خانه حکمفرما باشد، اگر

---

۱. **همان**، ص۱۹۰

روح گذشت در خانه‌ای حاکم نباشد، آن خانه مبدّل به زندان می‌شود. گذشت یک طرفه هم نتیجه ندارد، زن و شوهر باید نسبت به همدیگر ایثار کنند و گذشت و خطاپوشی را سرلوحهٔ زندگی قرار دهند. در این صورت نشاط و شادی آن خانه را فرا می‌گیرد و می‌توانند نزول رحمت و مغفرت الهی را به تماشا بنشینند.

یکی از عرفای بزرگ نقل می‌کند که در حرم حضرت سیدالشهداء % مشغول زیارت بودم. ـ زیارت او شهودی بوده است. یعنی وجود مبارک امام سوّم را می‌دیده و عبارات زیارت را مستقیماً خطاب به محضر ایشان می‌خوانده است. ـ می‌فرماید: در حین زیارت، دیدم جوانی از درب ورودی حرم وارد شد و در مقابل ضریح مطهّر سلام و عرض ادب کرد و به زیارت پرداخت. ناگهان متوجّه شدم که حضرت امام حسین %، از زیارت من منصرف شدند و به آن جوان توجّه فرمودند. جواب سلام او را دادند و به نشانهٔ احترام به او تعظیم فرمودند. آن جوان که متوجّه این لطف و مرحمت حضرت اباعبدالله الحسین % نبود، زیارت خود را به پایان رسانید و از حرم مطهّر خارج شد.

من که بسیار شگفت زده و متعجّب بودم، زیارت را تمام کردم و به دنبال او رفتم و از وی پرسیدم: چه کرده‌ای که مستوجب رسیدن به این مقام والا شده‌ای؟ جوان پس از کمی تلاش برای پاسخ نگفتن، نتوانست در مقابل اصرار من مقاومت کند و اینگونه لب به سخن گشود. گفت: پدرم علاقه داشت من با دختری ازدواج کنم و من به آن دختر علاقهٔ چندانی نداشتم، ولی برای خشنودکردن پدر، تن به این ازدواج دادم و پدرم را بسیار مسرور و شاد یافتم. پس از ازدواج متوجّه شدم آن دختر باکره نیست. ولی برای حفظ آبرو و جلوگیری از بدبخت شدن او، سکوت کردم و این موضوع را به احدی نگفتم و با گذشت به زندگی ادامه دادم. اکنون نیز از آنجا که پدرم تمایل شدیدی به زیارت کربلا داشت، او را بر دوش خود نهاده و به کربلا آوردم. چند روز که در کربلا ماندیم، پدرم وفات یافت. او را در قبرستان دفن کردم و برای خداحافظی به حرم مطهّر آمده بودم که شما چنین لطفی را از امام حسین % برای من مشاهده کرده‌اید.

ایثار در برابر گناه

به وجود آمدن حالت پشیمانی و اندوه از گناهان گذشته و دست کشیدن از گناهانی که به صورت عادت در آمده است، زمینه‌ای برای جذب کشش از طرف خداوند محسوب می‌شود. ایستادگی در مقابل گناه و عمل نکردن به خواهش‌های نفسانی گذشت می‌خواهد. تکرار نکردن ناگهانی گناهان همیشگی، ایثار می‌خواهد، امّا زمینه‌ساز جذب کشش الهی در سیر و سلوک است.

فضیل عیّاض نمونهٔ روشنی از کسانی است که با گذشت از گناه، جذبهٔ پروردگار را به سوی خود جلب کرد. او یک دزد طاغی بود. ولی به یک باره تغییر یافت و جزء اولیاءالله شد. شبی به نیّت دزدی از خانه بیرون رفت، روی یکی از پشت بام‌ها پیرمردی قرآن می‌خواند و رسید به این آیه:

<أَ لَمْ يَأْنِ لِلَّذينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ ...>[1]

آیا برای آنانکه ایمان آورده‌اند وقت آن نرسیده که دل‌هایشان به یاد خدا خاشع گردد؟

فضیل این آیه را شنید و با خود گفت: آیا وقت آن نرسیده که دست از طاغی‌گری و دزدی برداری؟ آیا وقت آن نرسیده که خانهٔ دلت برای پذیرش حق آماده گردد؟ ناگهان به خود جواب داد: آری وقت آن رسیده است و با اینکه زمینهٔ دزدی و گناه برای او فراهم بود، از همان جا برگشت و متلاطم شد و در زمرهٔ اولیاءالله درآمد.

محبّت چهارده معصوم)

براساس آیاتی از قرآن شریف، پروردگار عالم به بسیاری از انبیاء دستور می‌دهد که به مردم بگویید ما اجر رسالت نمی‌خواهیم. زحماتی که می‌کشیم برای خداست و پاداش

---

۱. الحدید / ۱۶

آن هم با او خواهد بود. ولی راجع به پیامبراکرم $ می‌فرماید که من اجر رسالت نمی‌خواهم؛ اجر زحمات بیست و سه سالهٔ من با خداست. الاّ این‌که یک چیز می‌خواهم:

﴿قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى﴾[1]

یعنی دوستی اهل‌بیت) را می‌خواهم. در آیهٔ دیگری می‌فرماید این مزد رسالت هم به خودتان بر می‌گردد:

﴿قُلْ ما سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُم﴾[2]

یعنی نتیجهٔ این مودّتی که دارید، به خود شما بر می‌گردد. و در آیهٔ دیگری تبیین می‌فرماید که چگونه برگشت پاداش رسالت به خود شماست؛ می‌فرماید:

﴿قُلْ ما أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلاَّ مَنْ شاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلى رَبِّهِ سَبِيلاً﴾[3]

یعنی اگر کسی بخواهد راهی به سوی حق تعالی بیابد، اگر کسی بخواهد به خدا برسد، باید محبّت و مودّت اهل بیت) را داشته باشد. کسی که محبّت چهارده معصوم) را در دل دارد، عنایت ویـژهٔ آن ذوات مقدّس، زمینه‌ساز دریافت کشش الهی و بیداری او می‌شود.

حُرِّ بن یزید ریاحی راه صد ساله را در یک نـیم روز پیمـود. بـا اینکـه حـر، راه را بـر کاروان امام حسین % بست و در آن موقع دشمن آن حضرت محـسوب مـی‌شـد و بـه قول خودش آغازگر جنگ در کربلا بود، ولی توفیق استفاده از جذبهٔ الهـی را پیـدا کـرد. در حالی که سایر لشکریان دشمن که برخی از آنها، این گناه بزرگ را نیز مرتکب نـشده بودند، هلاک شدند. علّت این امر این است که حر یک زمینه در وجـودش بـرای جـذب این کشش الهی داشت و آن حبّ و دوستی اهل بیت) بود. در اثر همین محبّت بـود

---

۱. الشوری / ۲۳

۲. سبأ / ۴۷

۳. الفرقان / ۵۷

که وقتی امام حسین % به او فرمودند: «ثَكِلَتْكَ أُمُّك - مادرت به عزایت بنشیند.» حر گفت: من چون ارزش فوق العاده‌ای برای مادر شما قائل هستم، نمی‌توانم نام ایشان را بر زبان بیاورم و پاسخ شما را بدهم.[1] به طور کلی از شیوه و روش حر استفاده می‌شود که محبّت زیادی به اهل بیت) داشته است و این زمینهٔ ارزشمند، باعث جذب کشش الهی در وجود او شد. پیامبر اکرم $ می‌فرمایند:

«إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا»[2]

به‌راستی که حسین % حرارتی در قلوب همهٔ مومنین دارد که هر گز سرد نخواهد شد. ائمهٔ طاهرین) واسطه‌های فیض الهی هستند. سالک می‌تواند با خواندن دعاهای مشهور و از جمله زیارت جامعهٔ کبیره، از این انوار مقدس و به خصوص حضرت ولی عصر«ارواحنافداه» کسب فیض نماید و با نور آن بزرگواران راه را بپیماید.

پیروزی در امتحان الهی

یکی دیگر از عوامل زمینه ساز برای جذب کشش الهی، پیروزی در امتحان‌هائی است که از جانب خدای تعالی در سر راه سالک قرار می‌گیرد. اگر سالک بتواند در امتحان‌ها موفّق شود و در مقابل مشکلات و بلایا، صبر و استقامت پیشه کند، توفیق گرفتن جذبهٔ الهی از طرف خداوند نصیب او خواهد شد.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

<وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ>[3]

---

۱. *بحارالأنوار*، ج ۴۴، ص ۳۷۶

۲. *مستدرك الوسائل*، ج ۱۰، ص ۳۱۸

۳. البقرة / ۱۵۵

و البته شما را به سختی‌ها بیازماییم چون ترس و گرسنگی و نقصان اموال و نفوس و آفات زراعت، و بشارت و مژده که آسایش از آن سختی‌ها برای صابران است.

به تحقیق می‌توان گفت بلاها و مصائبی که در مسیر سیر و سلوک الی الله قرار می‌گیرد، از وجود نعمت در این راه کارسازتر است. گاهی اوقات امتحان سالک به بلا و مصیبت به خاطر این است که ظرفیت او برای دریافت جذبه، سنجیده شود. اساساً وجود نعمت از الطاف جلیّه است، امّا فقر و بلا و مصیبت، از الطاف خفیّه به شمار می‌آید. امتحان الهی، زنگار صفات رذیله و ناخالصی‌های سالک را که مانند عایق وجود او را فرا گرفته است، می‌زداید و او را برای جذب و اتّصال به آهنربای توفیق و کشش حق تعالی آماده می‌کند.

خداوند گاهی انسان‌ها را به نعمت ظاهری می‌آزماید و گاهی نیز به نعمت باطنی. و کسانی از آزمایش الهی سربلند بیرون می‌آیند که در هنگام نزول بلا و مصیبت می‌گویند: «**إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ**»

<الَّذينَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصيبَةٌ قالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ ، أُولئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ>[1]

آنانکه چون به حادثه ناگواری دچار شوند صبوری پیش گرفته و گویند ما به فرمان خدا آمده‌ایم و به سوی او رجوع خواهیم کرد، آن گروهند مخصوص به درود و صلوات الهی و رحمت خاص خداوند و آنها به حقیقت به سوی خدا هدایت یافته‌گانند.

هنگامی که این افراد به مانعی برمی‌خورند و مشکلی برای آنان پدید می‌آید، هدایت پروردگار متعال، جبران ناتوانی آنان را می‌کند و راه حق را می‌یابند.

---

۱. البقرة / ۱۵۷-۱۵۶

ضرورت و راهکارهای بقای جذبه

بعد از به‌وجود آمدن جذبه و کشش از طرف خداوند، وظیفهٔ سالک سنگین‌تر می‌شود و باید در جهت حفظ جذبه بکوشد. کسی که لایق دریافت جذبات الهی و کسب توفیق از سوی حضرت حق می‌شود، باید مراقب باشد آن توفیق و جذبه را از دست ندهد. گاهی یک توفیق بزرگ نصیب کسی می‌شود ولی با یک گناه ناشایسته و کوچک، آن توفیق را به کلّی از دست می‌دهد. امیرالمؤمنین علی **%** در روایتی می‌فرمایند: هیچگاه کار نیک و ثواب را کوچک مشمار، چون ممکن است یک کار خوب از نظر تو کوچک بنماید ولی از نظر خداوند بسیار پسندیده و با ارزش باشد و تو ندانی. و نیز گناه را کوچک مشمار، زیرا ممکن است یک گناه در نظر تو کوچک جلوه کند، امّا برای سقوط تو بسیار بزرگ و با اهمیّت باشد و موجب خشم و غضب الهی گردد.[1]

کسی که توفیق الهی همراه او نباشد، ابداً به هدایت و رستگاری نمی‌رسد. انسان در سرتاسر راه پر رنج سیر و سلوک، مورد امتحان الهی قرار می‌گیرد و باید با صبوری و تحمّل مصائب، مراقب کردار و گفتارش باشد تا بتواند در طی نمودن این راه و رسیدن به منازل بعدی موفّق شود.

یکی از دوستان ما که از اساتید مبرّز حوزه علمیه هستند، نقل می‌کردند که روزی بعد از ظهر خوابیده بودم، سر و صدای بچه‌ها مرا بیدار کرد. با همسرم تندی کردم که چرا بچه‌ها سر و صدا کرده‌اند؟ بعد از کار خود پشیمان شدم، از خانه خارج شده و برای جبران این برخورد تند، شیرینی خریدم و پس از بازگشت به منزل از همسرم عذرخواهی کردم. ولی با این حال هنوز آرام نمی‌گرفتم، به همین جهت تصمیم گرفتم به دیدار

---

۱. ***الخصال***، ج ۱، ص ۲۰۹: «إِنَّ اللَّهَ أَخْفَي أَرْبَعَةً فِي أَرْبَعَةٍ أَخْفَي رِضَاهُ فِي طَاعَتِهِ فَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ شَيْئاً مِنْ طَاعَتِهِ فَرُبَّمَا وَافَقَ رِضَاهُ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ وَ أَخْفَي سَخَطَهُ فِي مَعْصِيَتِهِ فَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ شَيْئاً مِنْ مَعْصِيَتِهِ فَرُبَّمَا وَافَقَ سَخَطُهُ (مَعْصِيَتَهُ) وَ أَنْتَ لَا تَعْلَم...»

استاد عزیزم، آیت الله الهی ([1] در شهر تبریز بروم. از مازندران بـه تهـران و از آنجـا بـه تبریز رفتم و به دیدار ایشان شتافتم.

با توجّه به ارتباط معنوی آیت الله الهی (با استادشان آیت الله قاضی (که پـس از رحلت آیت الله قاضی نیز همچنان ادامه داشت، قبلاً از آیـت الله الهـی (تقاضـا کـرده بودم که از مرحوم آیت الله قاضـی (خـواهش کننـد، دسـت مـن را در سـیر و سـلوک بگیرند. هنگامی که خدمت مرحوم آقای الهی رفتم، ایشان بـا صـبحانه از مـن پـذیرائی کردند و در ضمن صرف صبحانه به من فرمودند: پیغام تو را خدمت آقای قاضی رساندم و ایشان در جواب فرمودند: کسی که با همسرش بداخلاقی کند، شایستهٔ کـسب چنـین توفیقاتی نیست.

از این دست مسائل کوچک نما در زندگی سالک بسیار اتفاق می‌افتد کـه در نظـر او بی‌اهمیّت می‌نماید، اما ممکن است راه او را سال‌های سال طولانی کند و یـا حتّـی او را از مسیر خارج نماید.

شخصی اهمیّت زیادی به نماز شب می‌داد و همیشه هم توفیق خواندن نماز شب را پیدا می‌کرد. نقل کرده بود که روزی یک موش دیدم. موش را گرفتم و در مقابـل گربـه انداختم. بعد از این کار، توفیق خواندن نماز شب از او سلب شد و تا آخر عمر موفّـق بـه خواندن نماز شب نشد. اگر سالک مشاهده کرد حال عبادت ندارد، اگر در بین نماز شـب خواب بر او مسلّط شد، معلوم می‌شود که این سلب توفیق، به خـاطر گنـاهی اسـت کـه انجام داده است. خواه آن گناه زبانی باشد و خواه عملی. حتّی گناهان خیلی کوچک کـه به نظر کسی نمی‌رسد، ممکن است موجب سلب توفیق شود. گاهی هم بـا یـک جرقـهٔ کوچک یا با یک کار خیرکه در نظر ما هیچ اهمیّتی ندارد، توفیق بزرگی نصیب می‌شود.

---

۱. آیت الله سید محمد حسن الهی طباطبایی ((۱۳۸۸- ۱۳۲۵هـ ق.)، برادر علامه سید محمد حسین طباطبائی (، از شاگردان مبرّز مرحوم آیت الله سید علی قاضی (است که در سعه صدر و طهارت روح و حسن خلق زبانزد بوده است.

نتیجه اینکه حفظ توفیق و تلاش در جهت بقای جذبه بسیار اهمیّت دارد. چه بسیار افرادی که در طول تاریخ جذبه‌ای برای آنان حاصل شده است یا توفیقی کسب کرده‌اند ولی به راحتی آن را از دست داده‌اند. عمر سعد کسی بود که در جلسات متعدّد مورد لطف امام حسین % واقع شد. توفیق استفاده از محضر امام زمان خویش را یافت و آن حضرت نه تنها جذبه، بلکه مقام یقظه و بیداری به او عنایت کردند. بیدار شد و توجّه پیدا کرد، ولی متأسّفانه توقّف و بازگشت او، منجر به خروج از مسیر و تباهی وی شد. دلبستگی به دنیا و آرزوی حکومت بر ری اجازهٔ بهره‌مندی از توفیقی که کسب کرده بود به او نداد و نهایتاً گفت: من نمی‌توانم از حکومت ری بگذرم! جالب اینکه پس از آن همه جنایت که برای رسیدن به حکومت ری مرتکب شد، آخرالامر حکومت به وی نرسید و تا آخر عمر، دیوانه وار در کوی و برزن می‌گشت و می‌گفت: **<خَسِرَ الدُّنیا وَ الْآخِرَةَ ذلِكَ هُوَ الْخُسْرانُ الْمُبین>**،[1] تا اینکه به دست مختار کشته شد. حال اگر پس از کسب توفیق و بعد از بیدار شدن، راه را ادامه می‌داد و منازل بعدی را می‌پیمود، به مقامات والائی می‌رسید.

لذا سالک باید برای حفظ و بقای جذبه و پس از آن سایر مقاماتی که نصیب او می‌شود، از هیچ کوششی دریغ نکند. در این راستا به طالبان معرفت توصیه می‌شود در جلساتی که نام خدا و ذکر او در میان است حتماً شرکت کنند، نماز خود را به جماعت اقامه کنند و در بین صفوف مسلمین حاضر شوند. زیرا اگر در بین جماعت مسلمین یک نفر هم انسان پاکی باشد، باران رحمت خداوندی برای او سرازیر می‌شود و همه را از رحمت خود سیراب می‌گرداند. شرکت کردن در مجالس مذهبی عمومی، خصوصاً مجالس عزاداری اهل بیت % بسیار مفید است. سالک می‌تواند با حضور در مجلس عزاداری به چهارده معصوم % متوسّل شود و با قطرهٔ اشکی که می‌ریزد، زنگارهای

---

۱. الحج / ۱۱

مادّی و دنیوی را از دل خود بزداید و دل را بـرای پـذیرش صـاحب اصـلی آن، صـیقلی نماید.

علمای علم اخلاق قانونی دارند به نام قانون مراقبه و همهٔ اساتید بزرگوار اخـلاق در دستور اوّل، در همـان صـفحهٔ اوّل درس، ایـن قـانون را بـه جوینـدگان راه خـدا تعلـیم می‌دهند.[1]

قـانون مراقبـه مراتبـی دارد کـه در منـازل مختلـف سـیر و سـلوک از آن مراتـب، استفاده‌های فراوانی می‌شود. کمترین مرتبهٔ قانون مراقبه، انسان را موظّف مـی‌کنـد کـه در پایان هر روز، اعمال روز گذشتهٔ خود را با دقّت فـراوان محاسـبه نمایـد. اگـر نتیجـه ارزیابی پروندهٔ اعمال کسی مثبت باشد، باید جداً شکر کند و با شادی و نشاط حقیقـی از یک روز زندگی به روز بعدی و مرحلهٔ بعدی وارد شود. ولی اگر ارزیابی پرونده اعمـال و افکار، نتیجهٔ منفی در بر داشت، باید فوراً جبران کند و تلاش کنـد کـه قـصور و تقـصیر روز گذشته، در روز بعد تکرار نشود. یعنی در اوّل صبح با خود شـرط کنـد کـه از تکـرار خطا بپرهیزد.

عمل به قانون مراقبه برای حفظ توفیق و بقای جذبه نیز مـؤثّر اسـت. سـالک بایـد هرشب یک محاسبه از اعمال روز خود بکند و با ارزیابی از پروندهٔ اعمال، دریابد کـه بـا گفتار یا کرداری، سلب توفیق از خودش نکرده باشد.

بزرگی نقل می‌کند که مدّتی بود حال عبادت و نماز شب از من گرفته شده بـود، بـا تضرّع و زاری از خدا خواستم علّت را بیابم. در عالم کشف بـه مـن گفتـه شـد: «**شـکت عنک عصفورة عند الحضرة**» متوجّه شدم که بچّه گنجشکی از من نزد خدا شکایت کرده است. به یاد آوردم که چند روز قبل در راه مسجد مشاهده کردم که چنـد بچـه در حـال اذیت و آزار یک بچه گنجشک هستند. من بی‌تفاوت از آن مسیر عبور کـردم و بـه ایـن

---

۱. ر.ک: بحث **قانون مراقبه**، صص ۱۰۵-۱۰۰ همین کتاب

موضوع اعتنا ننمودم. از یادآوری موضوع خیلی ناراحت شدم و حالت قبض و بی توفیقی من مدّتی ادامه داشت تا روزی در صحرا دیدم یک بچه گنجشک از درخت روی زمین افتاده و ماری قصد بلعیدن او را دارد. با عصایم به مار حمله کردم و بچه گنجشک را نجات داده، پس از نوازش به مادرش تحویل دادم. ناگهان در عالم کشف به من گفتند: «**شکرت عنک عصفورة عند الحضرة**». فهمیدم آن گنجشک نزد خداوند از من تشکر کرده است. پس از آن مجدداً حال عبادت برای من پدیدار شد، از ناراحتی بیرون آمدم و حالت قبض من مبدّل به حالت بسط شد.

توجّه

اوّلین منزل در سیر و سلوک الی الله، «یقظه» یا «بیداری» و اوّلین قدم در منزل بیداری، توجّه است. علمای علم اخلاق و اساتید گرانقدر سیر و سلوک، اهمیّت فراوانی برای توجّه قائل بوده‌اند. حتّی استاد بزرگوار ما علامه طباطبایی (هنگام چشم فروبستن از دنیا چند مرتبه فرمود: توجّه، توجّه، توجّه و رحلت فرمود. مرحوم آیت الله ملکی تبریزی (نیز از استاد خود، مرحوم آخوند همدانی (نقل می‌کند که ایشان مکرراً می‌فرمود: توجّه، توجّه، توجّه.

حال باید دانست متعلّق توجّه چیست؟ سالک باید نسبت به چه موضوعی توجّه داشته باشد؟ پاسخ این سؤال در آیات و روایات فراوانی به صورت مستقیم و غیرمستقیم بیان شده است. اساتید عرفان و اخلاق نیز با بهره‌مندی از تعالیم اسلامی متعلّقات توجّه را مشخص نموده‌اند که ذیلاً به برخی از آن موارد اشاره می‌شود.

توجّه به اینکه همه‌جا محضر خدا است و سالک در خلوت و جلوت، در محضر ربوبی قرار دارد. آیهٔ مختصری در قرآن است که علمای علم اخلاق همواره توسّط این آیه به طالبان معرفت توجّه می‌دهند. زیرا توجّه جدّی به این آیهٔ شریفه مقامات والائی برای سالک رقم خواهد زد. می‌فرماید:

<أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرِي>[1]

یعنی همه‌جا محضر خدا است و همهٔ امور از نظر پروردگار متعال می‌گذرد. توجّه به اینکه خداوند بین انسان و قلب او حایل می‌شود و در واقع از او به خودش نزدیک‌تر است.

<أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِه>[2]

---

۱. العلق / ۱۴

۲. الانفال / ۲۴

پس خدا بر همه‌جا و همه‌کس تسلّط دارد. بر دل انسان‌ها نیز تسلّط وجودی دارد و هرچه در دل می‌پرورانند، می‌داند.

یار نزدیک‌تر از من به من است وین عجب بین که من از وی دورم

توجّه به اینکه همه‌جا محضر مقدّس حضرت ولی‌عصر«ارواحنافداه» است و همه در محضر ایشان هستند.[1] توجّه به اینکه تقویت ارتباط با امام زمان«ارواحنافداه» زمینهٔ بیداری را فراهم می‌کند. انسان باید خود را در معرض عنایت امام زمان خویش قرار دهد، بلکه با یک نظر ولائی بیدار شود و راه را بپیماید.

بُشر حافی در زمان امام موسی کاظم % زندگی می‌کرد. خانهٔ او محلِّ تجمّع و رفت و آمد اراذل و اوباش بود. همیشه صدای لهو و لعب و موسیقی از بیرون خانه به گوش می‌رسید و مؤمنین را آزار می‌داد. روزی امام هفتم % در حال عبور از مقابل منزل او بودند. صدای موسیقی را شنیدند. اتّفاقاً همان موقع، خدمتکار بشر حافی برای کاری به درب منزل آمد. حضرت موسی بن جعفر % از فرصت استفاده کردند و پرسیدند: این خانه متعلّق به آزاد است یا بنده؟ گفت: آزاد است. فرمودند: آزاد است که چنین می‌کند و الاّ اگر بندهٔ خدا بود، خانهٔ او چنین نبود. همین جمله را فرمودند و رفتند. خدمتکار به داخل خانه برگشت و ماجرا را برای بُشر حافی شرح داد. فرمایش امام هفتم %، مانند جرقّه‌ای در وجود بُشر، سراسر وجود او را مشتعل کرد. او را به مقامی رساند که نه فقط از اولیاء الله شد، بلکه از او خرق عادت نقل کرده‌اند. بُشر حافی در اثر تذکّر امام‌زمان خویش بیدار شد و در راه افتاد و راه را ادامه داد تا به مقصد رسید.[2]

توجّه به اینکه انسان در حرکت به سوی خدا است، منتهای سیر او خود خداوند

---

۱. التوبه / ۱۰۵: «**قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ سَتُرَدُّونَ إِلى عالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُون**»

۲. ***منهاج الکرامة***، ص ۱۹

است و باید به حرکت خود ادامه دهد تا به او برسد.[1] توقّف در مسیر حرکت و عقب افتادن از قافلهٔ مسافران الهی، منجر به خروج از مسیر می‌شود و نتیجه‌ای جز سقوط و تباهی ندارد و این توقّف و سکون، سالک را به جهنّم رهنمون می‌شود. توجّه به اینکه در مسیر حرکت باید صراط مستقیم رعایت شود و سالک منحرف نگردد.

توجّه به اینکه قیامت در پیش است و عالم برزخ باید طی شود. توجّه به اینکه وقتی انسان از دنیا می‌رود، شب اوّل قبر دارد و مراتب هولناکی باید بر او بگذرد. توجّه به اینکه نجات از وحشت قیامت و عذاب قبر و برزخ، مرهون عمل صالح است. اگر کسی بیدار نشده باشد، عبور او از مراحل بعد از مرگ، بسیار مشکل است. سختی‌های جان دادن، او را از پای در می‌آورد. به اندازه‌ای که قرآن می‌فرماید: آن بی‌توجّه‌ها، دم مرگ حسرت می‌خورند و درمانده می‌شوند. لذا چون چاره‌ای ندارند، می‌گویند: خدایا مرگ را از ما بگیر و ما را به دنیا بازگردان تا برای سفر دور و درازی که پیش رو داریم، توشه‌ای برگیریم. خطاب می‌شود: هرگز برگشت در کار نیست! سخن آنان تحقّق نمی‌پذیرد، چون دروغ می‌گویند و اگر دوباره به دنیا بر گردند، همچنان در غفلت و فراموشی فرو خواهند رفت:

﴿حَتَّي إِذا جاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صالِحاً فيما تَرَكْتُ، كَلاَّ، إِنَّها كَلِمَةٌ هُوَ قائِلُها وَ مِنْ وَرائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلى يَوْمِ يُبْعَثُون﴾[2]

توجّه به اینکه مسیر پس از مرگ و عالم برزخ، زاد و توشه لازم دارد. حضرت امیرالمؤمنین علی **%** در نهج‌البلاغه می‌فرمایند:

---

۱. البقرة / ۱۵۶: **﴿إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُون﴾**، النجم / ۴۹: **﴿وَ أَنَّ إِلى رَبِّكَ الْمُنْتَهي﴾**، العلق / ۸: **﴿إِنَّ إِلى رَبِّكَ الرُّجْعي﴾**

۲. المؤمنون / ۱۰۰-۹۹

«آهِ مِنْ قِلَّةِ الزّادِ وَ طُولِ الطَّرِيقِ وَ بُعْدِ السَّفَرِ»[1]

توجّه به اینکه دنیا مزرعهٔ آخرت است و کاشته‌های دنیا باید در قیامت برداشت شود. هر عملی که انسان انجام داده باشد، بدون کم و زیاد می‌بیند.[2] دادگاه عدل الهی از دقّت فوق‌العاده بالایی برخوردار است. خداوند به بندگان پیغام داده و فرموده است مواظب باشید که صرّاف روز قیامت بینا و دقیق است.[3]

توجّه به اینکه علاوه بر عمل صالح، لطف پروردگار و شفاعت چهارده معصوم) باید به فریاد برسد، وگرنه شاهدان فراوانی در دادگاه حضور دارند. بر علیه انسان در دادگاه شهادت می‌دهند و موجب محکومیت او می‌شوند. کسی که در دنیا توجّه نداشته است، در آن دادگاه با بی‌حیائی، شهادت شاهدان را تکذیب می‌کند. در آن هنگام قفل به دهانش می‌زنند و اعضا و جوارح او حقیقت کردار او را باز گو می‌نمایند.

<الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلي أَفْواهِهِمْ وَ تُكَلِّمُنا أَيْديهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِما كانُوا يَكْسِبُون>[4]

امروز بر دهن‌های آنها مهر می‌نهیم و دست‌هایشان با ما سخن می‌گوید، و پاهایشان به آنچه انجام می‌دادند گواهی می‌دهد.

توجّه به این‌گونه مطالب، آدمی را کنترل و مسئولیت چشم و گوش و زبان و سایر اعضای بدن را به او یادآوری می‌نماید.

ارسال صد و بیست و چهار هزار پیغمبر از جانب حق تعالی و انزال کتب آسمانی متعدّد، برای این است که به انسان‌ها توجّه دهند و آنان را از خواب غفلت بیدار کنند. سفارش فراوان برای به جا آوردن همهٔ عبادات، رفتن به زیارات، شرکت در جلسات

---

۱. ***نهج‌البلاغة***، الحکمة ۷۷: «آه از توشه اندک و درازی راه و دوری منزل و عظمت روز قیامت.»

۲. الزلزلة/ ۸-۷: **<فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ>**

۳. الحدید / ۴: **<وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ ما كُنْتُمْ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصير>**، آل عمران / ۱۵، الشوری / ۲۷ و ...

۴. یس / ۶۵

دینی و استفاده از محضر علمای ربّانی، برای رستگاری بندگان است. وضع ثواب‌های فوق‌العاده برای انجام این اعمال نیز به جهت تشویق و تحریص بندگان برای حرکت در مسیر سعادت است. در واقع خدای سبحان می‌خواهد آدمی را بیدار کند و به سمت خود بکشاند، ولی باز بنده به سوی شیطان می‌رود و او را می‌پرستد.

توجّه به اینکه بهشت یا جهنم از اعمال نیک و بد دنیا ساخته می‌شود. قرآن به جهنّمی‌ها می‌فرماید:

<ذلِكَ بِما قَدَّمَتْ أَيْديكُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلاَّمٍ لِلْعَبيدِ>[1]

همچنانکه به اهل بهشت می‌فرماید:

<كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنيئاً بِما أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخالِيَةِ>[2]

توجّه به اینکه سنگینیِ بار اعمال و فربگی کوله بار عصیان، موجب هلاک انسان می‌شود. روزی سلمان فارسی مثل باران گریه می‌کرد. وقتی علّت را از او جویا شدند، گفت: یادم آمد پیامبر اکرم $ فرمودند: «**نَجَا الْمُخِفُّونَ وَ هَلَكَ الْمُثْقِلُونَ** - سبک باران نجات پیدا می‌کنند و سنگین باران هلاک می‌شوند.»[3] و این در حالی بود که پیامبر اکرم $ لقب «**سَلمانُ منّا أهلَ البَيت**»[4] را به وی عطا فرموده بودند و نزد آن حضرت از محبوبیّت خاصّی برخوردار بود. در آن زمان استاندار مدائن بود و یک پوست گوسفند داشت که روزها فرش او بود و شب‌ها رختخواب او محسوب می‌شد. یک حجرهٔ کوچک اجاره کرده بود به عنوان منزل و دارالاماره. چند ظرف گلی و یک قلم و دوات برای

---

۱. الانفال / ۵۱: «این (عذاب) به خاطر کارهایی است که به دست خود از پیش فرستادید، و گرنه خداوند هرگز به بندگان ستمکار نیست.»

۲. الحاقّة / ۲۴: «بخورید و بیاشامید، گوارا باد به پاداش آنچه در روزگارهای گذشته از پیش فرستادید.»

۳. ***بحارالأنوار***، ج ۷۴، ص ۵۵

۴. ***المناقب***، ج ۱، ص ۸۵

حکومت، کلِّ دارائی او را تشکیل می‌داد. ولی با آن مقام معنوی و این وضعیت خدمت و عباداتی که داشت، می‌گفت: سنگین بار هستم.

مو که چون اشتری قانع به بارُم　　خورم خاری و خرواری به بارُم
با این خرج قلیـل و بـار سنگین　　هنوز در روی صاحب شرمسارُم

این‌گونه افراد همواره در مقابل خداوند شرمسار و خجالت زده هستند. لذّت آنان ایـن است که منقمر در عالم وحدت هستند. نماز و انفاق بالاترین لذّت را نزد آنان دارد، چون توجّه دارند.

توجّه به اینکه هر انسان معمولی، صفت رذیله دارد و صفت رذیله حجاب بین انـسان و خدا است. سالک باید منازل هفتگانه را بپیماید تا به منزل چهارم برسد و صفات رذیلـه را زائل کند تا بتواند حرکت نماید. کسی که هنوز بیدار نـشده اسـت و توجّـه بـه رذائـل اخلاقی درون خود ندارد، مانند پرنده‌ای که او را میخ‌کوب کرده باشند، نمـی‌توانـد پـرواز کند. قرآن در این باره می‌فرماید:

<وَ لَوْ شِئْنا لَرَفَعْناهُ بِها وَ لكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَي الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَواهُ>[1]

و اگر می‌خواستیم حتماً (مقام) او را به وسیلهٔ آن آیات (به اجبار) بالا می‌بردیم، و لکن او به پستی گرایید و دل بر زمین بست و از هوای خود پیروی نمود.

و به قول سعدی:

طیران مرغ دیدی، تو ز پای بند شهوت　　به در آی تا ببیـنی طیران آدمیت

توجّه به اینکه در درون انسان بین صفات رذیله و فطرت او، جنگی برپا است. و اگر رذائل غالب شوند، هویّت انسان تغییر می‌کند و به صورت یک حیوان در می‌آید.

همهٔ منازل سیر و سلوک متوقّف بر توجّه است و تا توجّه و بیداری حاصل نشود، پیمودن سایر منازل سیر و سلوک، میسّر نمی‌شود. افزون بر این، خداوند می‌خواهد

---

۱. الأعراف / ۱۷۶

بندگان خود را متوجّه ببیند و نزد ملائکه به کسانی که توجّه دارند مباهات می‌کند.

<تَتَجافی جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضاجِعِ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفاً وَ طَمَعاً وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُون>[1]

پهلوهایشان از بسترهای خواب تهی می‌شود، پروردگارشان را در حال بیم و طمع می‌خوانند و از آنچه روزی آنها کردیم انفاق می‌کنند.

می‌فرماید: بنده‌هایی دارم که در دل شب بیدار می‌شوند. پشت پا به رختخواب می‌زنند و در حالی که صفت جمال و صفت جلال خدا در دل آنان حکمفرما است، به عبادت و راز و نیاز می‌پردازند. احدی نمی‌تواند حال و هوای آنان در دل شب را درک کند جز کسی که خودش اهل معرفت باشد. چنین کسانی ابراهیم وار حاضرند تمام هستی خود را برای شنیدن نام خدا فدا کنند. و رسیدن به این مراتب، از بیداری سرچشمه می‌گیرد.

توجّه به اینکه انسان تجلّی گاه اسماء و صفات خداوند است،[2] و لیاقت دریافت امانت الهی را داشته، امانتی که دیگر موجودات استعداد دریافت آن را نداشته‌اند. ولی متأسّفانه این انسان نسبت به خود خیلی جاهل و ظالم است.[3] یعنی قدر خود را نمی‌داند و موقعیّت خود را نمی‌شناسد.

امیرالمؤمنین **%** در شعری که منسوب به ایشان است می‌فرمایند:

«و تحسب أنك جرم صغير و فيك انطوي العالم الأكبر»[4]

گمان می‌کنی یک جسم کوچک هستی؟ در حالی که در درون تو جهانی بزرگ، پنهان شده است. اگر انسان تصوّر کند ارزش او به اندازهٔ امور دنیوی است و برای

---

۱. السجدة / ۱۶

۲. البقرة / ۳۱: **<وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْماءَ كُلَّها>**

۳. الأحزاب / ۷۲: **<إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمانَةَ عَلَي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَها وَ أَشْفَقْنَ مِنْها وَ حَمَلَهَا الْإِنْسانُ إِنَّهُ كانَ ظَلُوماً جَهُولاً>**

۴. ***ديوان الإمام علی %***، ص ۱۷۵

روزمرّگی‌هایی که مشغول آن است خلق شده، سخت در اشتباه است. اگر کسی مرتبهٔ خود را در حدّ جسم خاکی بداند، آمال و آرزوها و چشم انداز آیندهٔ او نیز در جهت تمایلات جسمانی و دنیوی او ترسیم می‌گردد. پس توجّه انسان به منزلت خویش، موجب بیداری و تلاش در راستای ترسیم دورنمای ربّانی برای او می‌شود.

توجّه به اینکه روح خداوند در کالبد آدمی دمیده شده است. توجّه به اینکه «روح الله»، مسجود ملائکه است[1] و نباید بندهٔ شیطان و نفس امّاره باشد.[2] توجّه به اینکه جسم انسان باید وسیله و مرکب برای تکامل روحی او باشد و روح خدا را به خدا برساند. در این مرتبه است که جز پروردگار متعال هیچ موجودی در دل انسان راه ندارد و سراسر وجود او خدائی می‌شود. لذا کارهای خدایی می‌کند.[3]

توجّه به اینکه جوانی که می‌تواند کارهای خدایی بکند و تجلّی «کُنِ رحمانی» حضرت حق شود، حیف است فدای شهوت و تمایلات نفسانی و رذائل اخلاقی شود. توجّه به اینکه همه می‌توانند بیدار شوند، حتّی کسی که مجسّمهٔ رذائل اخلاقی باشد.

یک روز آخوند همدانی (از زیارت حرم مطهّر امیرالمؤمنین % برمی‌گشت. در راه به جوانی برخورد که از فاجران و فاسدان و طاغیان آن زمان بود و «عبد فرّار» نام داشت. مرحوم آخوند همدانی (به او گفت: تو کیستی؟ گفت من عبد فرّار هستم. مرحوم آخوند از این جمله استفاده کرد و همراه با نگاه تندی گفت: «أفَررتَ مِنَ الله اَو مِن رَسولِه؟- آیا از خدا فرار کرده‌ای یا از رسول خدا؟» همین یک جمله موجب شد جاذبهٔ حق تعالی او را تسخیر کند و توفیق بازگشت به سوی خدا را بیابد. جوان در حالی که مرتّب جملهٔ مرحوم آخوند را تکرار می‌کرد، به خانه‌اش رفت و دِق کرد و مُرد. آن

---

۱. الحجر / ۲۹: **<فَإِذا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فيهِ مِنْ رُوحي فَقَعُوا لَهُ ساجِدين>**

۲. یس / ۶۰: **<أَ لَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يا بَنِي آدَمَ أَنْ لا تَعْبُدُوا الشَّيْطانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِين>**

۳. ***ارشاد القلوب***، ج ۱، ص۷۵: «يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا حَيٌّ لَا أَمُوتُ أَطِعْنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ حَتَّي أَجْعَلَكَ حَيّاً لَا تَمُوتُ يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا أَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ أَطِعْنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ أَجْعَلْكَ تَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ»

جوان، قطعاً زمینه‌ای برای بیداری در خود ایجاد کرده بود که مشمول نگاه عتاب‌آمیز مرحوم آخوند همدانی ❨ شد. تذکّر و نگاه‌های عتاب آمیز اولیای الهی، از الطاف خفیهٔ خداست و موجب بیداری انسان می‌گردد. روز بعد آخوند همدانی ❨ به شاگردانش که همه از فضلای زمان و بالغ بر پانصد نفر بودند، گفت: یکی از اولیاءالله فوت کرده است و باید امروز به تشییع جنازهٔ او برویم. همه به راه افتادند و وقتی به در خانهٔ عبد فرّار رسیدند، فضلا و همراهان تصوّر کرند مرحوم آخوند اشتباه آمده است. ولی با شنیدن صدای شیون و فغان از خانه، فهمیدند خودشان در اشتباه بوده‌اند. یک جرقّه، یک کشش و جذبه از طرف خدا، باعث شد که عبد فرّار به فاصلهٔ چند ساعت، جزء اولیاءالله شود. یک لحظه توجّه، گاهی انسان را به اینجا می‌رساند. ولی مهم این بود که عبد فرّار، پس از جدا شدن از آن ولیّ خدا، توانست توجّه و بیداری را در وجود خود حفظ نماید و به سرعت منازل سیر و سلوک را بپیماید.

نتیجهٔ دیگری که از این حکایت حاصل می‌شود، لزوم و فوائد بهره‌مندی سالک از محضر علمای ربانی و فقهای وارسته است. سالک باید از مؤانست و مجالست با بزرگان دین، از انفاس قدسی و تذکّرات اخلاقی آنان در جهت سلوک معنوی خود استفاده نماید.

دوام توجّه

نکتهٔ بسیار مهم در موضوع توجّه، این است که سالک باید توجّه خود را همیشگی کند و دوام توجّه داشته باشد. مداومت بر توجّه نیاز به مراقبت و کنترل دارد. معنای اصلی قانون مراقبه که پیشتر به طور مختصر بیان شد، کنترلِ توجّه است. سالک باید همیشه در صدد ارزیابی از میزان توجّه خود باشد و اجازه ندهد توجّهاتی که برای او حاصل شده است، به فراموشی سپرده شود؛ زیرا کمرنگ شدن توجّه، سالک را به ورطهٔ غفلت می‌کشاند و او را به درّهٔ سقوط و تباهی پرتاب خواهد کرد.

افراد دائم التّوجّه در طول تاریخ فراوان بوده‌اند. چنین کسانی با مشاهدهٔ هر پدیده‌ای در دنیا، بر توجّه خود افزوده و از هر فرصتی برای تجدید بیداری استفاده می‌کرده‌اند. یکی از علمای اصفهان نقل می‌کند که روزی به دیدار بانو مجتهده امین@ رفتم. بانویی که موجب افتخار عالم اسلام بود. ایشان در حیاط خانه مشغول قدم زدن بود و بعد که برای ملاقات ما به اتاق آمد، از دیر آمدن خود عذرخواهی کرد و گفت: این گل‌ها چه زمزمهٔ خوبی دارند. یعنی خانم امین زمزمهٔ گل را که می‌گوید: **«لا اله الا الله»** و خداوند را تسبیح می‌نماید، می‌شنید. رسیدن به این مقام در پرتو مداومت بر توجّه حاصل می‌شود.

انسان دائم التّوجّه، وقتی به نماز می‌ایستد، تمام توجّهش به محبوب و معبود خویش است و حتّی یک لحظه از محضر ربوبی غافل نمی‌شود. گویا صدای خدا را در نماز می‌شنود و یقین دارد خدا نیز صدای تسبیح و تحمید او را می‌شنود و نماز او تبدیل به معاشقه می‌شود. چنین نمازگزاری دو رکعت نماز خود را با دنیا و آنچه در دنیا است، معاوضه نمی‌کند.[1]

توجّه در نماز از اهمیت والائی برخوردار است. حتّی اگر دوام توجّه در ابتدای راه برای سالک میسّر نباشد، لااقل باید سعی کند در نماز توجّه داشته باشد تا کم کم توجّه او به سایر عبادات و اعمال سرایت کند و بیدار شود. ننگ است برای یک مسلمان که نماز بخواند و از اوّل تا آخر نماز توجّه نداشته باشد. کسب توفیق حضور قلب در نماز مشکل است و برای همه حاصل نمی‌شود، اما توجّه به اینکه در نماز هستم، در مقابل خداوند متعال هستم، با او صحبت می‌کنم و او با من صحبت می‌نماید، برای سالک ضروری است. اساساً نماز برای بیدار کردن انسان و توجّه دادن به او است، پس نباید فکر و توجّه نمازگزار از اوّل تا آخر نماز، مثل مرغی از شاخه‌ای به شاخهٔ دیگر بپرد.

---

۱. ***وسائل الشّیعة***، ج ۸ ، ص ۱۵۶: «الرَّکْعَتَانِ فِی جَوْفِ اللَّیْلِ أَحَبُّ إِلَیَّ مِنَ الدُّنْیَا وَ مَا فِیهَا»

اهل معرفت از هر صنف و طبقه‌ای که باشند، باید توجّه و بیداری را آهسته آهسته در دل رسوخ دهند و اگر در ابتدای راه، در حین انجام وظیفه یا هنگام کسب و کار، گاهی توجّه پیدا کنند و بر آن مداومت داشته باشند، پس از کمی دائم‌التّوجّه خواهند شد. خداوند سبحان دست چنین بندگانی را می‌گیرد و مرتبهٔ آنان را ارتقاء می‌بخشد.

<رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْماً تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصَارُ>[1]

مردانی که هیچ تجارت و خریدی آنان را از یاد خدا و برپا کردن نماز و پرداختن زکات مشغول نمی‌کند، آنها از روزی می‌ترسند که دل‌ها و دیده‌ها در آن پریشان و دگرگون است.

---

۱. النور / ۳۷

غفلت

غفلت یکی از موانع سیر انسان به سوی خداوند و نقطهٔ مقابل یقظه و بیداری است. از این رو، غافل به کسی می‌گویند که توجّه نداشته باشد. نظیر آدم خواب که توجّه ندارد و قادر به حرکت و صعود نیست و اگر حرکتی هم داشته باشد، به بیراهه خواهد رفت. غفلت و بی‌توجّهی خسارات بزرگی در پی دارد و مورد نکوهش فراوان قرآن شریف واقع شده است. بنابر تعبیر قرآن‌کریم، این صفت ناپسند، انسان را از انسانیّت خارج می‌سازد و حدّاقل موجب کوری دل و از بین رفتن بصیرت می‌گردد و سرانجام، انسان را به جهنّم می‌افکند. خداوند متعال در آیاتی، علاوه بر مذمّت غفلت، بر لزوم توجّه و بیداری انسان تأکید می‌فرماید:

<وَ لَقَدْ ذَرَأْنا لِجَهَنَّمَ كَثيراً مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لا يَفْقَهُونَ بِها وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لا يُبْصِرُونَ بِها وَ لَهُمْ آذانٌ لا يَسْمَعُونَ بِها أُولئِكَ كَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولئِكَ هُمُ الْغافِلُون>[1]

و حقّا که ما بسیاری از جن و انس را (گویی) برای دوزخ آفریده‌ایم؛ زیرا که دل‌ها دارند، ولی (حقایق را) بدان نمی‌فهمند، و چشم‌ها دارند، ولی بدان (به عبرت) نمی‌نگرند و گوش‌ها دارند، ولی بدان (معارف حقّه را) نمی‌شنوند؛ آنها مانند چهارپایانند بلکه گمراه‌ترند و آنها همان غافلانند.

این آیهٔ شریفه به آدمی هشدار می‌دهد و به منزلهٔ یک زنگ خطر، موجبات تنبّه و بیداری را فراهم می‌آورد. می‌فرماید: ای انسان اگر دنیا دوستی در دل تو رسوخ کند، اگر به فکر سعادت و عاقبت خود نباشی، مانند کسی هستی که از چشم و گوش و دل محروم است. و در مرتبه‌ای پایین‌تر از حیوانات قرار داری! و عاقبت تو جهنّم خواهد بود. حیوانات در این دنیا تکلیف ندارند و بدون اینکه ضرر و زیانی داشته باشند، به انجام

---

۱. الأعراف / ۱۷۹

امور ضروری برای حفظ حیات خود می‌پردازند. در مقابل، انسان تکلیف دارد، باید حرکت صعودی داشته باشد، خلق شده است که به خدا برسد، باید منازل سیر و سلوک را پلّه پلّه طی کند تا به لقای پروردگار نائل آید، ولی متأسّفانه برخی از انسان‌ها علاوه بر آنکه مسیر تقرّب به درگاه الهی را طی نمی‌کنند و خود را به تباهی می‌کشانند، باعث زحمت و رنجش دیگران هم می‌شوند و لذا قرآن کریم می‌فرماید از حیوانات پست‌تر هستند.

استکبار جهانی یا رژیم صهیونیستی را با کدام گرگ درنده می‌توان مقایسه کرد؟ سران نظام سلطهٔ جهانی مانند یک غدّهٔ سرطانی به جان مردم دنیا افتاده‌اند و روزانه هزاران نفر را به خاک و خون می‌کشند. خطر این اشخاص هزاران مرتبه از گرگی که در یک گلّهٔ گوسفند وارد شود، بیشتر است. بنابراین خداوند متعال بر اساس وجود چنین کسانی می‌فرماید: «**بَلْ هُم اَضَلّ**» یعنی بعضی انسان‌ها گمراه‌تر از حیوانات هستند و این گمراهی از غفلت سرچشمه می‌گیرد.

عامل اصلی سقوط آدمی، غفلت و کلید ترقّی و تعالی او، هوشیاری و توجّه است. خداوند تعالی مکرّراً به انسانی که در حال سقوط است و به سوی جهنّم به پیش می‌رود، اتمام حجّت می‌کند، بلکه بیدار شود. همچنین قرآن کریم چندین مرتبه تأکید فرموده است که امکان ندارد کسی قبل از اتمام حجّت به جهنّم داخل شود:

<... لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يَحْيى مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ إِنَّ اللَّهَ لَسَميعٌ عَليمٌ>[1]

بر این اساس معلوم می‌شود، اهل جهنّم نتوانسته‌اند از اتمام حجّت حق تعالی در

---

۱. الأنفال / ۴۲: «... تا هرکه هلاک می‌شود از روی حجّت و برهان هلاک گردد و هرکه زندگی(معنوی) می‌یابد، از روی حجّت و برهان زندگی یابد، و حقاً که خدا شنوا و داناست.» و نیز آیات دیگری دلالت بر این امر دارند از جمله: البقرة / ۲۱۱، الأنعام / ۵۷ و ۱۵۷، الأعراف / ۷۳، هود / ۱۷ و ...

جهت بیداری خود بهره بگیرند؛ زیرا اگر کسی غافل شد، از قرآن‌کریم و عمل به آن و تدبّر در آیات آن نیز فاصله دارد و چنین غفلتی بزرگترین مفسده محسوب می‌شود. لذا چاره‌ای جز سقوط به جهنّم ندارد و بنابر تعبیر قرآن کریم «گویا برای جهنّم آفریده شده است.»[1] مصیبت بالاتر برای اینگونه افراد این است که اگر کسی بعد از اتمام حجّت در زمرهٔ هلاک شدگان قرار گرفت، شفاعت پیغمبر اکرم $ نیز در مورد او پذیرفته نمی‌شود. خداوند متعال در این مورد به پیامبر $ دلداری می‌دهد و می‌فرماید تو نمی‌توانی به کسی که مرده است، چیزی بفهمانی. انسانی که در اثر غفلت از خداوند، کر و لال و کور شده است، قابل آموزش و هدایت نیست.

<إِنَّكَ لا تُسْمِعُ الْمَوْتي وَ لا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعاءَ إِذا وَلَّوْا مُدْبِرين>[2]

مسلّما تو مردگان را نتوانی شنواند و دعوت خود را به کَران، در جایی که پشت کرده و رویگردانند نتوانی رساند.

هنگام مرگ انسان غافل از خواب غفلت بیدار می‌شود؛ ولی این بیداری دیگر سودی برای او ندارد:

<لَقَدْ كُنْتَ فی غَفْلَةٍ مِنْ هذا فَكَشَفْنا عَنْكَ غِطاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَديدٌ>[3]

آن وقت است که جهنّم و تجسّم اعمال خودش را به صورت مار و عقرب می‌بیند. لذا به التماس می‌افتد و می‌گوید خدایا مرا به دنیا برگردان. خطاب می‌شود که این کار انجام شدنی نیست. تو از دروغگویان هستی چون اگر دوباره به دنیا بر گردی، باز در

---

۱. الأعراف / ۱۷۹: **<وَ لَقَدْ ذَرَأْنا لِجَهَنَّمَ كَثيراً مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْس>**

۲. النمل / ۸۰

۳. ق / ۲۲: «(به او گفته می‌شود) حقّا که از این (روز) در غفلت بودی، پس ما پرده غفلتت را از (جلو فکرت) کنار زدیم پس چشمت امروز تیزبین است.»

غفلت و فراموشی از یاد خدا، فرو خواهی رفت.[1]

بعضی اوقات غفلت موجب می‌شود که انسان دچار جهل مرکّب شود. و در حالی که انحرافات زیادی دارد، تصوّر می‌کند آدم خوبی است. خداوند در قرآن مجید حال این افراد را این‌گونه بیان می‌فرماید:

﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾[2]

بگو: آیا شما را از زیانکارترین مردم خبر دهیم؟ آنها کسانی هستند که سعیشان در زندگی دنیا گم و تباه شده است، و خود گمان می‌کنند که کار نیکی انجام می‌دهند.

جرج جرداق مسیحی در کتاب «الإمام عَلی صُوتُ العَدالة الإنسانیَة» به نکات جالب و مهمّی اشاره می‌کند. از جمله می‌گوید: خدا نکند که جهل مرکّب برای کسی پیدا شود؛ زیرا به جایی می‌رسد که ولیّ خدا را در خانهٔ خدا برای رضای خدا می‌کشد. مانند ابن ملجم که مولای متقیان، امیرالمؤمنین علی % را در محراب عبادت، برای رضای خدا به شهادت رساند و این امر را به تقدیر الهی نسبت داد. غفلت، انسان را به چنین جایگاه پستی تنزّل می‌دهد. چنین انسانی بیدار نشده و حرکت به سوی خدا را شروع نکرده است. ولی اگر کسی توجّه داشته باشد و بیدار شود، می‌تواند راه پر مشقّت سیر و سلوک را خیلی سریع طی نماید.

میثم تمّار چهار سال شاگرد امیرالمؤمنین علی % بود، ولی همهٔ منازل سیر و سلوک را در همین مدّت طی کرد. روزی امیرالمومنین % درختی را به او نشان دادند و

---

۱. المؤمنون / ۱۰۰-۹۹: **﴿حَتَّي إِذَا جَاء أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ، لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَي يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾**

۲. الکهف / ۱۰۴-۱۰۳

فرمودند: تو در این محل به دار آویخته خواهی شد. میثم در جواب گفت: «**وَ أَنَا عَلَى فِطْرَةِ الْإِسْلَامِ؟** آیا در آن وقت در سلامت دینی هستم؟ آیا در آن وقت هنوز در شمار شیعیان می‌باشم؟ حضرت جواب فرمودند: بله و میثم بسیار خوشحال شد. بعد امیرالمؤمنین % به او گفتند: تو در حالی که دهانت بسته است و شمشیری به پهلوی تو می‌رود به شهادت می‌رسی.[1]

بالأخره میثم تمار بعد از شهادت امیرالمؤمنین % روزی آمد از کنار درخت عبور کند، دید شاخ و برگ‌های درخت مزبور را قطع می‌کنند. خوشحال شد که موقع شهادتش نزدیک است. پس از آن او را نزد ابن زیاد بردند. ابن زیاد به اوگفت: تو را می‌کشیم. میثم جواب داد می‌دانم. گفت از کجا می‌دانی؟ گفت: مولایم امیرالمومنین % به من خبر داده که به دار آویزان می‌شوم و در حالی که دهانم را می‌بندند و یک خنجر در پهلویم فرو می‌رود، به شهادت می‌رسم. ابن زیاد گفت: تو را دار می‌زنم، ولی دهانت را نمی‌بندم تا به تو بفهمانم که مولایت به تو دروغ گفته است. رسم آن زمان این بود که وقتی شخصی را می‌خواستند به دار بیاویزند، از زیر بازوها آویزان می‌کردند تا خودش در اثر گرسنگی و تشنگی از دنیا برود.

میثم را به همین صورت بر دار آویزان کردند. او هم فرصت خوبی برای تبلیغ و ارشاد مردم به دست آورد. مدح اهل‌بیت % را آغاز کرد و فضائل آن ذوات مقدس را برای مردم برشمرد. ابن زیاد این صحنه را به زیان حکومت بنی‌امیّه دید. لذا دستور داد دهان میثم تمّار را ببندند. بعد هم یک فاسق آمد و خنجری در پهلویش فرو کرد و او را به شهادت رسانید.

نکته‌ای که باید به آن توجّه جدّی شود این است که میثم تمّار و فاسقی که او را شهید کرد، هر دو در کوفه و در محضر امیرالمؤمنین % زندگی می‌کردند. ولی میثم در

---

۱. ***بحارالأنوار***، ج ۴۲، ص ۱۳۸

اثر توجّه و بیداری به آن مقام روحانی و معنوی نائل شد و قاتل او در اثر غفلت و عدم توجّه، به آن فلاکت و بدبختی رسید.

بنابراین، غفلت، موجب نابودی انسان‌ها می‌شود و چاره‌ای جز توجّه و بیداری نیست. البته توجّهاتی که گاهی اوقات برای انسان حاصل می‌شود و بعد در اثر عدم استمرار، به فراموشی سپرده می‌شود، موجب نجات غافل نیست؛ بلکه مداومت بر توجّه می‌تواند نجات انسان از خواب غفلت را به همراه داشته باشد.

در مراسم احیای شب‌های قدر یا در محافل معنوی دیگر نظیر جلسات عزاداری امام حسین **%**، توجّهی برای انسان حاصل می‌شود. افراد شرکت‌کننده در چنین مجالسی، با گریه، زاری، دعا و توسل، موقّتاً بیدار می‌شوند. ولی باید دانست اگر این افراد پس از خروج از جلسات مزبور و بعد از فاصله گرفتن از معنویّت مؤثّر بر آنان، هنگام ورود به اجتماع، تغییری نکرده‌اند و اشکالاتی که در کسب و کار و طرز معاشرت آنان وجود داشته، همچنان رخ می‌نماید، اگر حجاب بانوان شرکت کننده در آن محافل، اصلاح نشده و یا اگر دروغ، غیبت، تهمت و شایعه پراکنی همچنان در زندگی آن افراد وجود دارد، معلوم می‌شود بیداری آنان موقّتی بوده و بیداری موقت، قادر به نجات آنان از خواب غفلت نیست. گریه و شب زنده‌داری در یک شب، دوام توجّه به ارمغان نمی‌آورد. اگرچه شرکت در محافل دینی و مذهبی و احیای شب‌های قدر و نظائر آن، برای بیداری لازم و ضروری است، ولی اکتفا کردن به همین مقدار بیداری و عدم مداومت بر آن نیز کافی نیست و سالک را به نتیجهٔ مطلوب رهنمون نمی‌شود.

بهشت و نعمت‌های آن، در سایهٔ بیداری همیشگی و دوام توجّه به انسان عطا می‌شود. اساساً بهشت و جهنّم هرکسی، در نتیجهٔ اعمال و کردار او در این دنیا، در حال ساخته شدن است. اگر فرا روی آدمی در قیامت جهنم و زقّوم و حمیم و مار و کژدم است، در اثر غفلت وکردار ناشایست خود او تدارک دیده شده است. و اگر بهشت در انتظار کسی باشد، توجّه، بیداری و اعمال پسندیدهٔ او در این دنیا، موجب تهیهٔ نعمت‌های بهشتی شده است.

مولوی در مثنوی تعبیر زیبایی دارد:

ز آنچه می‌بافی همه روزه بپوش — زآنچه می‌کاری همه ساله بنوش
گر ز خاری خسته‌ای خود کشته‌ای — ور حریر و قز دری، خود رشته‌ای
این سخن‌های چو مار و کژدمت — مار و کژدم می‌شود گیرد دمت[1]

یکی دیگر از آثار و تبعات منفی غفلت، کفران نعمت الهی است. خداوند متعال همهٔ موجودات را برای انسان آفریده است،[2] ولی اهل غفلت در اثر بی‌توجّهی، شکر نعمت‌های نهان و آشکار الهی را به‌جا نمی‌آورند و در برابر آن نعمت‌ها ناسپاسی می‌کنند. غافل از اینکه کفران نعمت، آنان را دچار عذاب شدید می‌کند:

<...لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذابِي لَشَدِيد>[3]

چنین افرادی در اثر کفران نعم الهی به ورطهٔ طغیان و گناه سقوط می‌کنند و به سبب اعمالی همچون تکذیب آموزه‌های وحیانی و مخالفت با اصول اخلاقی، خود را گرفتار خشم و غضب خداوند قهّار می‌نمایند. بنابراین عذاب سخت و دردناکی بر آنان تحمیل می‌شود و چاره‌ای جز پذیرش آن ندارند.

<وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً قَرْيَةً كانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيها رِزْقُها رَغَداً مِنْ كُلِّ مَكانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذاقَهَا اللَّهُ لِباسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِما كانُوا يَصْنَعُون>[4]

و خداوند مثلی زده: مجتمعی را که آسوده و آرام بودند، روزیشان فراوان

---

۱. **مثنوی معنوی،** دفتر سوّم، ص ۱۹۷

۲. لقمان / ۲۰: **<أَ لَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَة ...>**

۳. ابراهیم / ۷: «... اگر شکر گزارید حتما بر (نعمت‌های) شما می‌افزایم، و اگر کافر شدید (یا ناسپاسی کردید)، البته عذاب من بسیار سخت است.»

۴. النحل / ۱۱۲

از همه جا می‌رسید، پس نعمت‌های خدا را ناسپاسی کردند، خداوند هم به سزای آنچه می‌کردند لباس گرسنگی و ترس را به آنها پوشانید و طعم آن را به آنها چشانید.

امور بسیاری در دنیا انسان را به غفلت دچار می‌سازد. ولی در مقابل، همهٔ ذرات جهان تلاش وافری در جهت رهائی انسان از غفلت دارند. اگر گوش دل سالک باز شود، صدای مخلوقات خداوند متعال را می‌شنود که مرتّباً در حال بیدار کردن آدمی از خواب غفلت هستند. حتّی قبر هر انسانی، او را صدا می‌زند و به عناوین مختلف با او صحبت می‌نماید. می‌گوید: ای صاحب من، این خانه تاریک است، چراغی بفرست. ای صاحب من، این خانه بی‌مونس است، مونسی بفرست. ای صاحب من، این خانه خرابه است، آن را آباد کن. و بالأخره می‌گوید: ای صاحب من این خانه پر از مار و عقرب است و فقط با اعمال نیک تو نابود می‌شوند.[1] بر این اساس رهائی از عذاب قبر و برزخ و نجات از تجسّم اعمال و مار و عقرب، تنها با بیدار شدن انسان از خواب غفلت و انجام اعمال شایسته امکان پذیر است.

در روایت است حضرت عیسی % به اذن پروردگار متعال، جوانی که تازه دفن شده بود و خاک قبرش هنوز خشک نشده بود زنده کردند. دیدند در حالی که جوان است، بسیار ژولیده شده و پیری زودرس به سراغ او آمده است. حضرت عیسی % از او سؤال کردند چقدر وقت است که مُرده‌ای؟ گفت: دقیقاً نمی‌دانم، ولی ظاهراً چندین هزار سال از مرگ من می‌گذرد. هنگامی که مرا در قبر گذاشتند، مأموران الهی برای سؤال و جواب آمدند. چون از پاسخ فروماندم، تازیانه‌ای به من زدند که قبرم را مملو از آتش کرد و چند هزار سال است که در آتش آن تازیانه می‌سوزم.

---

۱. ***الکافی***، ج۳، ص ۲۴۲: «إِنَّ لِلْقَبْرِ كَلَاماً فِي كُلِّ يَوْمٍ يَقُولُ أَنَا بَيْتُ الْغُرْبَةِ أَنَا بَيْتُ الْوَحْشَةِ أَنَا بَيْتُ الدُّودِ أَنَا الْقَبْرُ أَنَا رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفَرِ النَّارِ» و نیز ر.ک: ***تنبیه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعة ورام)***، ج ۲، ص ۲۲۴ و ***الامالی (للطوسی)***، ص ۲۷

در جایی دیگر آمده است که حضرت عیسی % پیرمردی را که سالیان دراز از مرگ او می‌گذشت و آثار قبر او از بین رفته بود، به اذن پروردگار زنده کردند. وقتی پیرمرد زنده شد، بسیار با نشاط و سرزنده و مسرور می‌نمود. حضرت عیسی % از او سؤال کردند چه مدّت است که مُرده‌ای؟ گفت: لحظاتی بیش نیست که از دنیا رفته‌ام. در مورد عالم برزخ از او پرسیدند، گفت: وقتی روی قبر من را پوشاندند، دری از یک باغ سر سبز و وسیع در قبرم گشوده شد. وارد باغ شدم، حورالعین آمد به پیشواز من، با هم معانقه کردیم، گلو بندش پاره شد. نشستیم با هم دانه‌های گلوبند را جمع کنیم که شما مرا زنده کردید. یعنی این همه سال برای آن مرد، یک دقیقه هم طول نکشیده بود.

توجّه و بیداری، قبر آن پیرمرد را به باغی از باغ‌های بهشت مبدّل ساخت و غفلت، موجب شد عذاب‌های جهنّمی آن جوان گنهکار، از داخل قبر او آغاز شود.

تفکّر

تفکّر، در آموزه‌های دینی از اهمیّت والایی برخوردار است. خداوند تعالی در آیات متعدّدی از قرآن کریم، فلسفهٔ نزول قرآن را تفکّر بر می‌شمرد.[1] چنانکه در برخی آیات، انسان را به سبب عدم تفکّر مؤاخذه می‌نماید،[2] و در آیات دیگری نیز، تفکّر را ویژهٔ انسان‌های خردمند و خرد پیشه می‌داند.[3] در کلام نورانی ائمهٔ اطهار) نیز تفکّر از اهمیّت برجسته‌ای برخوردار است. در روایتی از حضرت امام جعفر صادق% چنین نقل شده است:

«تَفَكُّرُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ»[4]

همچنین استاد عظیم الشأن ما حضرت امام خمینی ! در شرح چهل حدیث، روایتی را متذکّر می‌شوند که می‌فرماید: یک ساعت تفکر بهتر از هفتاد سال عبادت است.[5]

عنایت قرآن کریم و عترت) به موضوع تفکّر و میزان پاداشی که برای آن در نظر گرفته شده است، نشان از اهمیّت فوق‌العادهٔ تفکّر، در فرهنگ دینی دارد. از نظر اهل معرفت نیز تفکّر، سازندگی عجیبی برای سالک دارد. یکی از عرفا نقل می‌کند که من به اندازه‌ای که در مدّت عمرم، از شب تا صبح فکر کرده‌ام، عبادت نکرده‌ام. بنابراین سالک باید اهل فکر باشد و در شبانه روز، ساعتی یا ساعاتی به تفکّر بپردازد. اساساً کسی که اهل تفکّر نباشد، نمی‌تواند توجّه و آگاهی پیدا کند و به ورطهٔ غفلت کشانده می‌شود. چنین کسی نه تنها بیدار نمی‌شود، بلکه سقوط و تباهی در انتظار اوست. به

---

۱. النحل / ۴۴: **<وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ>**

۲. الأنعام / ۵۰: **<قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمى وَ الْبَصيرُ أَ فَلا تَتَفَكَّرُون>**

۳. البقرة / ۲۶۹: **<يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشاءُ وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْراً كَثيراً وَ ما يَذَّكَّرُ إِلاَّ أُولُوا الْأَلْبابِ>**، آل عمران / ۷ و ...

۴. ***تفسیر العیّاشی***، ج ۲، ص ۲۰۸

۵. ***چهل حدیث***، ص ۱۹۱

عبارت روشن‌تر، تفکّر عامل مطلوب و مؤثّری برای رهائی انسان از گرداب غفلت و هدایت او به سوی ساحل توجّه و بیداری است.

خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم، مکرراً عباراتی نظیر **<أَفَلا تَتَفَكَّرُون>**، **<أَفَلا تَتَذَكَّرُون>**، **<أَفَلا تَعْقِلُونَ>** را تکرار می‌فرماید و هدف از این تذکّرهای پی در پی، این است که انسان‌ها به فکر فرو روند و این تفکّر، مقدمه‌ای برای تنبّه و بیداری آنان باشد. اصولاً وجه تمایز انسان و حیوان تفکّر و تعقّل است. پس اگر کسی از این دو نعمت الهی استفاده نکند، با حیوانات تفاوتی ندارد. حتّی از نظر قرآن مجید، چنین انسانی از هر جنبنده‌ای پست‌تر است:

<إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لا يَعْقِلُون>[1]

حقّا که بدترین جنبندگان در نزد خدا، مردم کر و لالی (از شنیدن و گفتن حق) هستند که نمی‌اندیشند.

قرآن کریم از بیان این آیه یا آیات دیگری که انسان را پست‌تر از حیوانات معرفی می‌نماید، قصد اهانت به انسان ندارد؛ بلکه خبر از موقعیّتی می‌دهد که در اثر عدم تفکّر و تعقّل برای انسان پدید می‌آید. لذا می‌فرماید انسانی که عقل دارد، اما تعقّل نمی‌کند یا کسی که فکر دارد، اما از تفکّر بهره نمی‌گیرد، از هر میکروب خوره و سرطانی پست‌تر است.

عمر معمولی یک انسان اگر حدود هشتاد سال باشد، لااقل چهل سال از این هشتاد سال را در خواب به سر می‌برد، از چهل سال باقیمانده نیز حداقل باید بیست سال مشغول تأمین معاش و رسیدگی به غرائز طبیعی باشد، ده سال دیگر هم در رفت و آمد و میهمانی و جلسات بی‌ثمر می‌گذرد. نهایتاً ده سال برای خود انسان باقی می‌ماند که باید به تفکّر و تعقّل بپردازد. حال اگر کسی هشتاد سال عمر کند و در طول این مدّت،

---

۱. الأنفال / ۲۲

حدّاقل ده سال آن را به تفکّر اختصاص نداده باشد، مصداق آیهٔ شریفه می‌شود که می‌فرماید: **<یَتَمَتَّعُونَ وَ یَأْکُلُونَ کَما تَأْکُلُ الْأَنْعام>**،[1] یعنی زندگی او با زندگی یک حیوان تفاوت نداشته است. هر دو در مدّت عمر در تکاپوی خوردن و خوابیدن و رسیدگی به غریزهٔ جنسی بوده‌اند.

وقتی تفکّر در زندگی کسی نباشد، غفلت به سراغ او می‌آید و او را در سراشیبی خطر و سقوط قرار می‌دهد. چنین کسی با سرعت به سوی تباهی به پیش می‌رود. حتّی به جایی می‌رسد که از ظلم به دیگران لذّت می‌برد. خوردن مال حرام برای او افتخار و زرنگی محسوب می‌شود. پس تفکّر در چهارچوب اسلام، لازم و ضروری است.

انسان باید با سلاح تفکّر به مبارزه با شیطان بپردازد. گاهی اوقات عدم تفکّر موجب می‌شود سالک از ناحیهٔ عباداتی که انجام می‌دهد، فریب شیطان را بخورد. وقتی شیطان راندهٔ درگاه الهی شد، به خداوند گفت:

<قالَ فَبِما أَغْوَیْتَنی لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِراطَكَ الْمُسْتَقیم ثُمَّ لَآتِیَنَّهُمْ مِنْ بَیْنِ أَیْدیهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَیْمانِهِمْ وَ عَنْ شَمائِلِهِمْ وَ لا تَجِدُ أَکْثَرَهُمْ شاکِرین>[2]

گفت: پس بدان سبب که مرا به بیراهه افکندی، حتما در کمین آنها بر سر راه مستقیم تو خواهم نشست. سپس بر آنها از پیش رو و از پشت سرشان و از طرف راست و از طرف چپشان در خواهم آمد، و بیشتر آنها را سپاسگزار نخواهی یافت.

امام باقر **%** در ذیل این آیهٔ شریفه می‌فرمایند:

این که می‌گوید: از پیش رو می‌آیم، یعنی از راه آخرت که به آنها می‌گوید: نه بهشتی است، نه دوزخی و نه رستاخیزی.

---

۱. محمّد / ۱۲: «(از لذایذ دنیا) بهره‌مند می‌شوند و می‌خورند همانگونه که چهارپایان می‌خورند.»

۲. الأعراف/ ۱۷-۱۶

امّا از پشت سر این است که، یعنی از راه دنیایشان آنان را به گردآوری مال وا می‌دارد و فرمان می‌دهد مالی را در راه صلهٔ رحم صرف نکنند، و از آن حق کسی را ندهند و بر فرزندان خود هزینه ندهند و از نابود شدن مال آنها را می‌ترساند.

امّا از سمت راست، یعنی از راه دین آنها که اگر در گمراهی باشند، آن را برایشان زینت می‌بخشد و خوش‌نما می‌سازد، و اگر بر راه حقند، می‌کوشد تا آنان را از آن بیرون برد. امّا از سمت چپ، یعنی از راه لذّت‌ها و شهوات آنان را می‌فریبد.[1]

این آیهٔ شریفه، به همهٔ بندگان هشدار می‌دهد. پروردگار عالم تذکّر داده است که ای انسان، این شیطان برای تو دشمن بزرگی است؛ شیطان به کار خود عالم است، روان‌شناس است، می‌داند از چه راهی بیاید و تو را گمراه کند. مواظب این دشمن باش، زیرا هرکسی را از راهی مناسب خودش گمراه می‌کند. بنابراین مبارزه با چنین دشمنی نیاز به فکر دارد و سالک بیش از دیگران محتاج تفکّر است.

طالب معرفت باید در شبانه روز، وقتی را به این موضوعِ مهم اختصاص دهد و با خود بیندیشد که هدف از خلقت او چیست؟ برای چه در این دنیا آمده است؟ و به کجا خواهد رفت؟ باید در مورد حرکتی که به سوی خدا دارد فکر کند. به زاد و توشه‌ای که در این راه پر مشقّت لازم دارد، بیندیشد:

«رحم الله امرءاً علم من أین و فی أین و إلی أین»

افزون بر این، اصولاً خداوند دوست دارد بندگان خود را متفکّر ببیند و همانطور که

---

۱. *تفسیر القمی*، ج ۱، ص ۲۲۴ : «...و أما قوله **لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمانِهِمْ وَ عَنْ شَمائِلِهِمْ** أما بين أيديهم فهو من قبل الآخرة لأخبرنهم أنه لا جنة و لا نار و لا نشور، و أما خلفهم يقول من قبل دنياهم آمرهم بجمع الأموال و آمرهم أن لا يصلوا فی أموالهم رحما و لايعطوا منه حقا و آمرهم أن يقللوا على ذرياتهم وأخوفهم عليهم الضيعة، وأما عن أيمانهم يقول من قبل دينهم فإن كانوا على ضلالة زينتها لهم و إن كانوا على هدى جهدت عليهم حتى أخرجهم منه، و أما عن شمائلهم يقول من قبل اللذات و الشهوات...»

اشاره شد، در آیات چندی فلسفهٔ نزول قرآن کریم را تفکّر بر می‌شمرد:

<... وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ>[1]

معنای ظاهری آیهٔ شریفه این است که خداوند برای تفکّر، اهمیّت شایان ذکری قائل شده است و دوست دارد بندگان متفکّر باشند. ولی معنای دقیق‌تر آیهٔ شریفه بیانگر این مطلب است که قرآن و عترت) که دو تجلّی ذاتی حق تعالی هستند، با آن مقام و منزلتی که در عالم ملکوت داشته‌اند، به منظور متفکّر شدن بندگان به عالم ناسوت آورده شده‌اند. قرآن کریم نازل شده است تا بندگان با پیروی از تعالیم آن، تفکّر را بیاموزند و حضرات معصومین) نیز به جهت تبیین قرآن‌کریم و رهبری بندگان خدای سبحان، به این عالم تنزّل یافته‌اند. در حالی که رهاکردن مقام عنداللّهی و مقام لاهوتی در عالم ملکوت و آمدن بین سایر انسان‌ها و تحمّل آن همه رنج و خیانت و ظلم و جنایت که از جانب دشمنان خدا به آنان تحمیل شد، بسیار مشکل بود. ولی پروردگار متعال اراده فرموده است که این دو تجلّی ذاتی به این عالم تنزّل یابند تا بندگان را متفکّر تربیت نمایند.

تفکّر و تعقّل، لازمهٔ سیر و سلوک است. انسان باید به فکر اعمال خود باشد، به فکر اینکه قیامتی هست، به فکر اینکه عالم برزخی در پیش رو دارد، به فکر اینکه در شب اوّل قبر باید پاسخ ملائکه را بدهد. قدری فکر کند و در ذهن خود تصور نماید که اگر در جلسه‌ای نشسته باشد و خبر دهند یک مار داخل جلسه است، آیا حاضر می‌شود به حضور خود در آن مکان ادامه دهد؟ احتمال وجود مار، همه را فراری می‌دهد و جلسه را بر هم می‌زند. این در حالی است که اعمال ناشایست انسان در این دنیا، در عالم قبر و

---

۱. النحل / ۴۴: «... و به سوی تو نیز این ذکر (قرآن) را فرو فرستادیم تا برای مردم آنچه را که به سوی آنها نازل شده روشن کنی و باشد که بیندیشند.»

برزخ، به صورت مار و عقرب مجسّم می‌شوند و با او همنشین خواهند شد.

این مطالب فکر می‌خواهد، پیش‌بینی و اقدام لازم دارد. سالک باید با فکر و اندیشه، مراقب گفتار و کردار خود باشد. با تفکّر می‌شود نتیجهٔ غیبت و تهمت و شایعه پراکنی و دروغ و گناهانی از این قبیل را مجسّم ساخت. تفکّر، منجر به توجّه و بیداری می‌شود و بسیار بوده‌اند کسانی که با کمی تفکّر در یک نصف روز یا در یک شب منازل هفتگانه را به خوبی پیموده‌اند.

تفکّر اینکه انسان خلق شده است تا جانشین خدا بر روی زمین شود و به مقام خلیفةاللّهی برسد،[1] او را متنبّه می‌کند. سالک باید فکر کند و به خود بگوید: من باید خلیفهٔ خدا شوم و خلیفهٔ خدا باید آدم باشد. پس باید منازل هفتگانهٔ سیر و سلوک را طی کنم تا آدم شوم.

سالک باید فکر کند و به خود بگوید: من مسجود ملائکه هستم. من کسی هستم که همهٔ ملائکه به من سجده کردند؛ میکائیل، عزرائیل، حتّی جبرائیل و حملهٔ عرش به من سجده کردند. پس من باید قدر خودم را بدانم و به شیطان درون و برون سجده ننمایم.

سالک باید با خود بیندیشد و بگوید: من آمده‌ام در این دنیا تا توجّه پیدا کنم و بیدار شوم، سپس توبه کنم و سایر منازل را از توبه به تقوا، از تقوا به تخلیه، از تخلیه به تحلیه، از تحلیه به تجلیه طی کنم و نهایتاً به منزل لقاء یا فنای الهی برسم. و آنقدر لیاقت و استعداد داشته باشم تا از منزل لقاء حرکت خود به سوی حق تعالی را آغاز کنم تا به عالم ملکوت عروج نمایم و همراه با ملائکه در عرش الهی سیر کنم و تا وقتی خدا، خدائی می‌کند، من هم به سیر خود ادامه بدهم. طالب حقیقت باید علاوه بر تفکّر مرتّباً این مطالب را به خود تلقین نماید.

تفکّر موجب به وجود آمدن انقلاب در درون انسان می‌شود و او را متحوّل می‌سازد.

---

۱. البقرة / ۳۰: **<وَ إِذْ قالَ رَبُّكَ لِلْمَلائِكَةِ إِنِّي جاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً>**

اگر انسان قدری راجع به اینکه پس از مرگ از او سؤال می‌شود، چه توشه‌ای با خود آورده‌ای؟ فکر کند، قطعاً منقلب می‌شود. تفکّر اینکه پس از مرگ از آدمی می‌پرسند عمر و جوانی خود را در چه راهی صرف کرده‌ای؟ او را متحوّل می‌کند.

در روایتی از پیامبر اکرم $ امده است که فرموده‌اند:

«لَا تَزُولُ قَدَمُ عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّي يُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعَةٍ عَنْ عُمُرِهِ فِيمَا أَفْنَاهُ وَ عَنْ شَبَابِهِ فِيمَا أَبْلَاهُ وَ عَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ وَ فِيمَا أَنْفَقَهُ وَ عَنْ حُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْت»[1]

تفکّر واقعی و مستمر در مورد اینکه دل انسان متعلق به خدا است و محبّت هیچ موجودی به جز حق تعالی نباید به دل راه یابد، موجب زدودن مملکت دل از اغیار می‌شود. یکی از علمای گذشته می‌گفت: همه می‌گویند مشرک نباشید. اما من می‌گویم مشرک باشید. این دل مال خدا است. فقط باید خدا در دل باشد. ولی هر گوشه‌ای از دل را یک موجودی فرا گرفته است و تبدیل به یک باغ وحش شده است. حال من تقاضا دارم لااقل مشرک باشید، یعنی یک گوشه‌ای از دل خود را در کنار سایر تمایلات و بت‌هایی که می‌پرستید، به خداوند اختصاص دهید. لااقل خدا را هم در دل خود راه دهید.

تفکّر دربارهٔ اینکه آفرینش جهان سرسری نیست، عالم آخرت را به انسان یادآوری می‌کند. این تفکّر به سالک می‌نماید که اگر خلقت آسمان‌ها و زمین هدفمند است، پس همه چیز به این دنیای فانی ختم نمی‌شود و در عالم پیش رو، حساب و کتابی برای رفتارهای انسان وجود دارد.

---

۱. ***المناقب***، ج ۲، ص ۱۵۳: «در روز قیامت، قدم از قدم برداشته نمی‌شود مگر اینکه سؤال می‌شود از عمر که در چه مصرف شد؟ از جوانی که در چه چیزی هدر شد؟ از درآمد که چگونه کسب شد و در چه راهی صرف نمودی؟ و از محبّت ما اهل بیت) .»

<الَّذينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِياماً وَ قُعُوداً وَ عَلي جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فی خَلْقِ السَّماواتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنا ماخَلَقْتَ هذا باطِلاً سُبْحانَكَ فَقِناعَذابَ النَّار>[1]

آنان که خدا را ایستاده و نشسته و خفته بر پهلوهای خود یاد می‌کنند، و در (اسرار) آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند (و می‌گویند) پروردگارا، این (دستگاه عظیم) را بیهوده نیافریدی، تو (از کار بیهوده و باطل) منزهی، پس ما را از عذاب آتش نگاه دار.

بنابراین تردیدی نیست که تفکّر برای سالک لازم و ضروری است. افزون بر این، طالب معرفت باید به تفکّر خود تداوم بخشد و به تفکّر اندک و مقطعی بسنده نکند؛ مثلاً اگر روزی یک ساعت به فکر فرو می‌رود، هر روز باید بر مدّت تفکّر خود بیفزاید تا از غفلت رهایی یابد و واقعاً بیدار شود و از این راه به مقام یقظه نائل آید.

---

۱. آل‌عمران / ۱۹۱

تذکّر

از آنچه تاکنون در شرح منزل یقظه بیان شد، روشن می‌گردد که توجّه، رکن منزل یقظه و غفلت، مانع توجّه است. همچنین معلوم گردید، تفکّر مستمر موجب برون رفت سالک از ورطهٔ غفلت و هدایت وی به سوی توجّه و بیداری همیشگی می‌شود. حال باید دانست که طالب معرفت برای استمرار تفکّر و دوام توجّه، محتاج تذکّر است.

راهی که در پیش روی سالک قرار دارد، از مو باریک‌تر، از شمشیر برنده‌تر و از آتش سوزنده‌تر است. لذا باید با تذکّر پی در پی، به دوام توجّه برسد و این راه را برای خود هموار کند تا بتواند در دنیا در صراط مستقیم حرکت نماید و در قیامت از پل صراط عبور کند و به سیر به سوی خدای متعال ادامه دهد. از قرآن شریف استفاده می‌شود که راه بهشت، از جهنّم می‌گذرد و همهٔ مردم باید مسیر جهنّم را طی کنند و از روی جهنّم بگذرند و سپس به بهشت برسند و بعضی در جهنّم می‌مانند و امکان خروج ندارند:

<وَ إِنْ مِنْكُمْ إِلاَّ وارِدُها كانَ عَلي رَبِّكَ حَتْماً مَقْضِيًّا ثُمَّ نُنَجِّي الَّذينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمينَ فيها جِثِيًّا>[1]

و از شما (انسان‌ها) احدی نیست جز آنکه مشرف به ورود در دوزخ شده (و یا وارد در آن خواهد شد،) این کار بر پروردگار تو حتمی و مقطوع است. سپس کسانی را که تقوا ورزیده‌اند، نجات می‌دهیم و ستمکاران را در حالی که به زانو درافتاده‌اند، در آنجا رها می‌کنیم.

به همین جهت صراط را پل صراط نامیده‌اند. گویا پلی در آخرت وجود دارد که از روی جهنّم می‌گذرد و همه باید از روی آن عبور کنند تا به بهشت برسند. از آنجا که آخرت، باطن همین دنیا است، صراط آخرت نیز در واقع باطن صراط دنیا است و از این رو صراطِ در قیامت، در دنیا نیز وجود دارد و آن همان صراط مستقیم است. بنابراین صراط در این دنیا نیز مثل صراط در آخرت دقیق و باریک و برّنده و سوزنده است. از

---

۱. مریم / ۷۲-۷۱

این رو انسان غافل، توان عبور از روی چنین پلی را ندارد و گذشتن از آن، توجّه کامل نیاز دارد. کمال توجّه نیز در سایهٔ تذکّر دائمی و یاد خداوند، نصیب سالک می‌گردد. خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم چنین می‌فرماید:

«وَ مَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطاناً فَهُوَ لَهُ قَرين»[1]

و هر کس از یاد خدای رحمان چشم بپوشد، برای او شیطانی می‌گماریم، که همواره یار و قرین او باشد.

اگر کسی متوجّه یاد خدا نباشد، اگر کسی دائماً متذکّر نباشد، شیطان جنّی و انسی همنشین او می‌شود و در نهایت به یک انسان بی‌هویت تبدیل می‌شود و عضو زائد جامعه محسوب می‌گردد. نکتهٔ مهم اینکه تذکّر و توجّهی که دائمی نباشد، کفایت نمی‌کند و لازم است تذکّر سالک همیشگی باشد.

<يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْراً كَثيراً وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أَصيلاً>[2]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را بسیار یاد کنید، و او را در هر صبح و شام تسبیح گویید.

و در روایتی از امام صادق **%** آمده است که خداوند هر چیزی را از بندگان خود به صورت محدود خواسته است، ولی راجع به ذکر، نامحدود می‌خواهد.[3]

بنا بر تعبیر قرآن کریم، مؤمن باید در هر حالتی که می‌تواند خداوند سبحان را یاد و دائماً او را تسبیح نماید. چنانچه سالک ذکر کثیر داشته باشد و در هر فرصتی حق تعالی

---

۱. الزخرف / ۳۶

۲. الأحزاب / ۴۲-۴۱

۳. **الکافی**، ج ۲، ص ۴۹۸: «مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ لَهُ حَدٌّ يَنْتَهِي إِلَيْهِ إِلَّا الذِّكْرَ فَلَيْسَ لَهُ حَدٌّ يَنْتَهِي إِلَيْهِ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْفَرَائِضَ فَمَنْ أَدَّاهُنَّ فَهُوَ حَدُّهُنَّ وَ شَهْرَ رَمَضَانَ فَمَنْ صَامَهُ فَهُوَ حَدُّهُ وَ الْحَجَّ فَمَنْ حَجَّ فَهُوَ حَدُّهُ إِلَّا الذِّكْرَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَرْضَ مِنْهُ بِالْقَلِيلِ وَ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ حَدّاً يَنْتَهِي إِلَيْهِ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ **يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْراً كَثِيراً وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أَصِيلًا**»

را یاد نماید، از غفلت رهائی یافته و توجّه و بیداری برای او ملکه می‌شود. به چنین کسی دائم التّوجّه می‌گویند؛ کسی که هیچ محرّکی در این جهان نمی‌تواند او را از یاد خداوند غافل کند، لذا هراس از روز رستاخیز در دل او نهادینه شده و فقط در مسیر مستقیم حرکت می‌کند تا به مطلوب برسد.

<رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْماً تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصَارُ>[1]

مردانی که هیچ تجارت و خرید و فروشی آنها را از یاد خدا و برپا کردن نماز و پرداختن زکات مشغول نمی‌کند، آنها از روزی می‌ترسند که دل‌ها و دیده‌ها در آن پریشان و دگرگون است.

همچنین یاد خداوند موجب جلب نظر حق تعالی به سوی انسان می‌شود. لذا می‌فرماید: **<فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ>**[2] هرکس اهل ذکر باشد، خدای سبحان از او یاد خواهد کرد و وقتی خداوند متعال از کسی یاد کند، امکان ندارد به ورطهٔ غفلت سقوط کند. مرحوم علامه طباطبائی (در روزهای آخر عمر شریف خود در جمع عدّه‌ای از شاگردان و ارادتمندان، در اجابت به تقاضای اینجانب مبنی بر نصیحت حاضرین، همین آیهٔ **<فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ>** را متذکّر شدند و چند روز بعد در حالی که مرتب کلمهٔ «توجّه» را تکرار می‌کردند، از دنیا رفتند.

یکی از مهمترین و والاترینِ اذکار که یاد خداوند را در دل سالک زنده نگه می‌دارد، نماز است. خداوند متعال در قرآن کریم، سبب وجوب همهٔ عبادات، خصوصاً نماز را ذکر و یاد خودش بر می‌شمرد.

---

۱. النور / ۳۷

۲. البقرة / ۱۵۲: «مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم.»

<إِنَّنی أَنَا اللَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ أَنَا فَاعْبُدْنی وَ أَقِمِ الصَّلاةَ لِذِکْری>[1]

به یقین این منم خدای یکتا که جز من معبودی نیست، پس مرا پرستش کن و نماز را به یاد من برپا دار.

در حقیقت از نظر اسلام، نماز افضل همهٔ اعمال می‌باشد. از امام صادق **%** پرسیدند افضل اعمال در اسلام چیست؟ ایشان فرمودند: بعد از معرفت و شناخت خداوند غیر از نماز عملی را سراغ ندارم. بعد آیه شریفه **<أَوْصانِی بِالصَّلاةِ وَ الزَّکاةِ ما دُمْتُ حَیًّا>**[2] را تلاوت فرمودند.[3] و در روایت دیگری آمده است که آیهٔ شریفهٔ **<الَّذینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ وَ یُقیمُونَ الصَّلاةَ وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُون>**[4] را تلاوت فرمودند.

در روایات بسیاری نماز به عنوان بهترین و مهمترین عمل انسانِ متّقی معرّفی شده است. اهل معرفت نیز همواره اهتمام خاصّی نسبت به نماز داشته و از نماز استعانت می‌جسته‌اند:

<وَ اسْتَعینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاةِ وَ إِنَّها لَکَبیرَةٌ إِلاَّ عَلَي الْخاشِعین>[5]

و (در کارهایتان) از صبر (روزه) و نماز یاری طلبید، و البته استعانت و نماز (هر دو) دشوار و گران است مگر بر فروتنان.

البته صرف خواندن نماز در سیر و سلوک کاربرد ندارد. در قرآن کریم نیز به نماز خواندن سفارش نشده است، بلکه تأکید خداوند سبحان بر اقامهٔ نماز است. نماز باید در

---

۱. طه / ۱۴

۲. مریم / ۳۱

۳. ***الکافی***، ج ۳، ص ۲۶۴: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ أَفْضَلِ مَا یَتَقَرَّبُ بِهِ الْعِبَادُ إِلَي رَبِّهِمْ وَ أَحَبِّ ذَلِكَ إِلَي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَا هُوَ فَقَالَ مَا أَعْلَمُ شَیْئاً بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ أَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ الصَّلَاةِ أَ لَا تَرَي أَنَّ الْعَبْدَ الصَّالِحَ عِیسَي ابْنَ مَرْیَمَ ع قَالَ **وَ أَوْصانِی بِالصَّلاةِ وَ الزَّکاةِ ما دُمْتُ حَیًّا**»

۴. البقرة / ۳

۵. البقرة / ۴۵

متن زندگی سالک جریان داشته باشد تا موجب توجّه و بیداری او شود. اهـل معرفـت در وقت نماز تلاطم درونی پیدا می‌کنند و این تلاطم درونی، آنان را از هر امر دیگـری بـاز می‌دارد و به سوی نماز سوق می‌دهد. هنگامی که به نماز می‌ایستند، خشیت خداوند بـر دل آنان حکم فرما می‌شود و خود را در محضر خدا می‌یابنـد. چنـین نمـازی تبـدیل بـه معاشقهٔ بین خالق و مخلوق می‌شود و مـی‌توانـد سـالک را از غفلـت رهانیـده، توجّـه و بیداری را در دل او رسوخ دهد و او را به مقام یقظه برساند.

اهتمام سالک به نمازهای مستحبّ، نوافل یومیّه و خصوصاً نماز شـب، ضـروری بـه نظر می‌رسد. و اعراض از این ذکر عظیم، او را به بیراهه سوق می‌دهد و توفیـق سـیر و سلوک را از وی سلب می‌نماید.

انس با قرآن نیز تأثیر به سزایی در پیشرفت سـیر و سـلوک و بیـداری سـالک دارد. خداوند متعال از قرآن شریف به عنوان ذکر یاد می‌کند و می‌فرماید:

<إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُون>[1]

حقّا که ما این ذکر (قرآن) را فرو فرسـتادیم و بـه یقـین مـا خـود آن را نگهداریم.

بنابراین ارتباط با قرآن کریم، آدمی را متذکّر می‌کند. البتـه بایـد دانـست کـه قـرآن حیات طیّـب دارد و بایـد ادب ظـاهری و ادب بـاطنی در برابـر آن مراعـات شـود. ادب ظاهری اقتضا می‌کند که انسان با احترام خاصّی با قرآن کریم مـرتبط شـود و اقتـضای ادب باطنی این است که دل انسان، متوجّه حضور او در مقابل قـرآن باشـد. بـه عبـارت روشن‌تر کسی که قرآن می‌خواند، باید در مقابل آن خاضع و خاشع باشد. در این صـورت در موقع تلاوت قرآن، توفیق حضور قلب حاصل می‌گـردد. در چنـین شـرایطی سـالک، عالم وجود را محضر خداوند سبحان می‌یابد و صحبت کـردن خـود بـا خـدای تعـالی را حس می‌کند و پاسخ حق تعالی را می‌شنود.

---

۱. الحجر / ۹

افزون بر این، قرآن کریم نور دارد و نور قرآن می‌تواند راهنمای راهِ پر رنج و مشقّت حرکت به سوی خداوند باشد.

<قَدْ جاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتابٌ مُبِينٌ يَهْدي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَهُ سُبُلَ السَّلامِ وَ يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَي النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْديهِمْ إِلي صِراطٍ مُسْتَقيمٍ>[1]

حقّا که برای شما از جانب خداوند نور و کتابی روشن و روشنگر آمده است. خداوند به سبب آن کسانی را که از رضای او پیروی کنند، به راه‌های سلامت هدایت می‌کند و آنها را از تاریکی‌ها به سوی نور به توفیق خود بیرون می‌آورد و به سوی راهی راست هدایت می‌کند.

نور قرآن مجید که در پرتو انس با قرآن برای سالک پدیدار می‌شود، او را به سوی صراط مستقیم رهنمون می‌شود و از انحراف وی در مسیر حرکت به سوی خدای متعال جلوگیری می‌نماید.

طالب معرفت باید برای ماندگاری بیداری و توجّه خود، علاوه بر مداومت بر نماز و انس با قرآن، اذکار دیگری نیز برای خود در نظر داشته باشد. اذکار شریف «صلوات» و **«لا اله الا الله»**، برای دوام توجّه بسیار مفید و مؤثّر خواهند بود. ذکر دیگری که برای عموم مردم در منزل اوّل سیر و سلوک، توصیه شده، ذکر شریف یونسیّه است. هنگامی که حضرت یونس **%** در امتحان الهی سرفراز و موفّق نشد و در شکم ماهی زندانی شد، مرتّباً ذکر شریف **«لا الله الّا انت سبحانكَ إنّی كنتُ مِنَ الظّالِمين»** را تکرار کرد، تا اینکه خداوند رحمان و رحیم او را نجات بخشید.[2] به همین جهت این ذکر را، ذکر یونسیّه نام نهاده‌اند. مداومت بر اذکار شریف **«یاحی یاقیوم» و «لاحول و لاقوة الا بالله»**

---

۱. المائدة / ۱۶-۱۵

۲. الأنبیاء / ۸۷

نیز بسیار مفید است. مخصوصاً هنگامی که با لفظ شریف **<بسم الله الرّحمن الرّحیم>** همراه باشد.

از آنچه بیان گردید، این نتیجه حاصل می‌شود که سالک، دائماً نیاز به‌تذکّر دارد تا بتواند از غفلت، دوری گزیند. همچنین تمسّک به نماز و قرآن، چراغی فرا راه آدمی روشن می‌کند تا بتواند راه پر فراز و نشیبی که در پیش رو دارد را بهتر بپیماید. در این راستا به اهل معرفت توصیه می‌شود که اوّلاً در تمامی ایّام سال، نماز شب بخوانند؛ زیرا برکات فراوانی دارد از جمله اینکه طبق وعدهٔ قرآن کریم، مداومت بر آن موجب برخورداری از مقام محمود می‌شود.[1] ثانیاً پس از نماز شب و اقامهٔ نماز صبح(حتّی المقدور به جماعت)، دقایقی به تلاوت قرآن شریف بپردازند و در ابتدای روز، با قرآن کریم انس بگیرند. ثالثاً یک توسّل روزانه به محضر مقدّس چهارده معصوم) ، داشته باشند. عرض توسّل و ارادتی به محضر پیامبر اکرم $ و حضرت زهرا & بنمایند و زیارت جامعهٔ کبیره یا لااقل قسمت اوّل آن را بخوانند. در این صورت در کمتر از یک ساعت، نماز شب و نماز صبح خود را در افضل اوقات اقامه کرده‌اند و به قرآن کریم و عترت) که دو بال پرواز هستند، متوسّل شده‌اند. مداومت روزانه بر این برنامهٔ صبحگاهی در پیشرفت سیر و سلوک، اثرات فراوانی دارد.

---

۱. الإسراء / ۷۹: **<وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نافِلَةً لَكَ عَسي أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقاماً مَحْمُوداً>**

مراقبت

مراقبت نزد علمای اخلاق از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و در منزل اوّل سیر و سلوک نیز برای توجّه و بیداری سالک، اهمیّت والائی دارد. در قرآن کریم و روایات شریف اهل بیت) ، اشاراتی وجود دارد که انسان را دعوت به مراقبت می‌کند؛ خداوند عزّ و جل می‌فرماید:

<یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبیرٌ بِما تَعْمَلُونَ>[1]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید، و هر کس باید بنگرد چه چیزی برای فردا(ی خویش) پیش فرستاده؛ و از خدا پروا کنید که خدا از آنچه می‌کنید آگاه است.

همچنین پیامبر اکرم $ می‌فرمایند:

«إِنَّ عَلَي لِسَانِ كُلِّ قَائِلٍ رَقِيباً فَلْيَتَّقِ اللَّهَ الْعَبْدُ وَ لْيَنْظُرْ مَا يَقُول»[2]

بر زبان هر گوینده‌ای، مراقبی است، پس بنده باید از خدا تقوا کند و ببیند چه می‌گوید.

و نیز امیرمؤمنان حضرت علی ابن ابی‌طالب % فرموده‌اند:

«مَنْ لَمْ يَتَعَاهَدِ النَّقْصَ مِنْ نَفْسِهِ غَلَبَ عَلَيْهِ الْهَوَى وَ مَنْ كَانَ فِي نَقْصٍ فَالْمَوْتُ خَيْرٌ لَه»[3]

هرکه مراقب کاهش نفس خویش نباشد، هوی و هوس براو چیرگی یابد. و هر که رو به نقصان نهد، مرگ برای او بهتر خواهد بود.

---

۱. الحشر / ۱۸

۲. ***قرب الاسناد***، ص ۳۲

۳. ***من لا یحضره الفقیه***، ج ۴، ص ۳۸۱

از این آیهٔ شریفه و روایاتی که ذکر شد، چنین فهمیده می‌شود که مراقبت، همان زیر نظر داشتن گفتار و کردار است. و سالک باید همواره یک بازرسی کامل از آنچه انجام می‌دهد یا بر زبان جاری می‌سازد، داشته باشد. حتّی مراقبت از افکار نیز برای سالک لازم به نظر می‌رسد. از این رو می‌توان گفت که مراقبت منجر به بیداری و توجّه می‌شود.

بر اساس برخی آیات و روایات، مراقبت، مفهوم و مصداق دیگری نیز دارد که عبارت است از اینکه بیشتر موجودات عالم، مراقب گفتار، کردار و افکار انسان هستند. اوّلین و بزرگترین مراقب انسان، خداوند بصیر است.[1] از مراقبان دیگر، می‌توان به انبیاء الهی، خصوصاً وجود مبارک پیامبر اکرم $ و نیز سائر حضرات معصومین) اشاره کرد.[2] همچنین قرآن کریم از فرشتگان،[3] اعضاء و جوارح آدمی،[4] هویت انسانی،[5] اعمال خود انسان[6] و زمین[7] به عنوان دیگر مراقبان و شاهدان انسان نام می‌برد.

حاصل سخن اینکه، سالک نیاز به مراقبت دارد و اهمیّت جدی به هر دو مفهوم مراقبت، برای سلوک او لازم و ضروری است.

---

۱. یونس / ۴۶: <فَإِلَيْنا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهيدٌ عَلي ما يَفْعَلُونَ>، الفجر / ۱۴، العلق / ۱۴ و ...

۲. التوبة / ۱۰۵: <وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَي اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ سَتُرَدُّونَ إِلي عالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُون>، البقرة / ۱۴۳، النحل / ۸۹ و ...

۳. ق / ۱۸: <ما يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلاَّ لَدَيْهِ رَقيبٌ عَتيد>، المطففين / ۲۱ و ...

۴. یس / ۶۵: <اَلْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلي أَفْواهِهِمْ وَ تُكَلِّمُنا أَيْديهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِما كانُوا يَكْسِبُونَ>، فصلت / ۲۱-۲۰ و ...

۵. الإسراء / ۱۴: <اقْرَأْ كِتابَكَ كَفي بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسيباً>

۶. الكهف / ۴۹: <وَ وُضِعَ الْكِتابُ فَتَرَي الْمُجْرِمينَ مُشْفِقينَ مِمَّا فيهِ وَ يَقُولُونَ يا وَيْلَتَنا ما لِهذَا الْكِتابِ لا يُغادِرُ صَغيرَةً وَ لا كَبيرَةً إِلاَّ أَحْصاها وَ وَجَدُوا ما عَمِلُوا حاضِراً وَ لا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَداً>

۷. الزلزلة / ۵-۱: <إِذا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزالَها، وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقالَها، وَ قالَ الْإِنْسانُ ما لَها، يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبارَها، بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحي لَها>

قانون مراقبه

مراقبه در فارسی به معنی «ژرف نگری»، «درون پویی» یا «خود پژوهی» است و اصطلاحاً برای مواظبت از نفس به کار گرفته می‌شود. همان‌طور که پیشتر بدان اشاره شد، در علم اخلاق قانونی به نام قانون مراقبه وجود دارد که در همهٔ مراتب و منازل سیر و سلوک نقشی برجسته‌ای ایفا می‌نماید. این قانون در «اخلاق» و «اخلاقیّات»، کاربرد ویژه دارد و علمای وارستهٔ علم اخلاق، هم در تعلیم «صفات اخلاقی» و هم در آموزش«اعمال اخلاقی» بر ضرورت عمل به آن پافشاری می‌کنند. در منزل یقظه نیز سالک برای رسیدن به مقام یقظه باید علاوه بر اینکه دائماً در حال توجّه و بیداری است، به قانون مراقبه عمل نماید و حالت مراقبه را در خود حفظ و تقویت نماید.

مراتب مراقبه

قانون مراقبه مراتبی دارد و هرکدام از بزرگان اهل معرفت بـه طریقـی از آن قـانون بهره جسته و نحوهٔ عمل به آن را به گونه‌ای بیان کرده‌اند.

مرتبهٔ اوّل: کمترین و مختصرترین مرتبهٔ قانون مراقبه، انسان را موظّف می‌کند کـه در پایان هر روز اعمال روز گذشتهٔ خود را با دقّت فراوان محاسبه نمایـد و یـک ارزیـابی دقیق از کردار و گفتار خود داشته باشد. در صورتی کـه ارزیـابی او نتیجـهٔ مثبـت در بـر داشت، شکر حق‌تعالی را به‌جا آورد و چنانچه با نتیجهٔ منفی مواجه شـد، فـوراً در جهـت جبران غفلت و قصور و تقصیر خود تلاش نماید.

مرتبهٔ دوّم: مرتبهٔ بعدی قانون مراقبه، سالک را وادار مـی‌کنـد عـلاوه بـر محاسـبهٔ اعمال در پایان روز، چندین مرتبه در طول شبانه روز به یاد قبر و قیامت و سرای آخـرت بیفتد و با تصور تجسم اعمال در عالم پیش رو، خـود را از غفلـت رهانیـده، بـه توجّـه و بیداری برسد. حتّی نقل شده است که برخی از اولیای الهی و سالکان الی الله به همـین منظور قبری آماده کرده و در شبانه روز چندین مرتبه داخل آن قبر می‌خوابیده‌اند تـا یـاد

قیامت از خاطر آنان نرود و همیشه بیدار باشند.

مرتبهٔ سوّم: مرتبهٔ سوّم قانون مراقبه، کامل‌ترین مرتبه است که خود دارای سه مرحله می‌باشد و سالک باید در شبانه روز به دستورات این مراحل عمل کند تا قانون مراقبه در سلوک او مؤثّر افتد.

مرحلهٔ اوّل؛ مشارطه: در این مرحله، سالک باید در ابتدای هر روز با خود شرط بندی و مشارطه کند و با حالت تلقین با خودش صحبت نماید. این شرط نهادن و بستن پیمان، بسیار دقیق و سخت و جدّی است. نهادن شرط، در آغاز بر سبیل خواهش و تمنّا است و اگر اثر نکرد، به شکل فرمان از سوی ارباب نیرومند، به بندهٔ سرکش و گنه پیشه، ابلاغ می‌گردد. مثلاً سالک باید همیشه پس از اتمام نماز شب و اقامهٔ نماز صبح، با خود صحبت کند و بگوید من امروز باید توجّه داشته باشم. باید مراقب باشم دچار غفلت نشوم؛ زیرا اگر غافل شوم، سقوط می‌کنم و به درهٔ تباهی پرتاب خواهم شد. با نفس امّاره صبحت کند و بگوید: ای نفس امّاره! تو باید از من متابعت کنی، تو باید حرف مرا بشنوی و الاّ خسارت فراوانی به من وارد می‌کنی. و خلاصه با خودش مشارطه کند که توجّه داشته باشد و حتّی به نفس امّاره التماس کند و آن را قسم دهد که مطیع شود تا غفلت به سراغ او نیاید. مخصوصاً سالک باید اگر در روزهای قبل به نوعی غافل بوده و در موارد خاصّی توجّه نداشته است، در خصوص همان موارد و عدم تکرار آن، با خود مشارطه کند.

اهمیّت مشارطه به قدری است که بعضی از بزرگان سیر و سلوک نظیر استاد عالیقدر ما حضرت امام خمینی **!** ، مشارطه را مستقلاً راهی برای خودسازی می‌دانند و به آن سفارش می‌کنند. ولی باید دانست که مشارطه به تنهایی سودمند نیست. نفس امّاره به مثابهٔ فلزی است که مرتّباً باید چکش بخورد و گرنه شکل مورد نظر را پیدا نمی‌کند. لذا سالک باید همراه مشارطه و بعد از آن، به مراقبه بپردازد.

مرحلهٔ دوّم؛ مراقبه: این مرحله سالک را موظّف به مراقبت از کردار و گفتار خود

می‌کند. طالب معرفت باید در طول روز مراقب باشد غفلت به سراغ او نیاید و مکرراً متذکّر توجّه خود باشد. نظیر راننده‌ای که در یک جادهٔ خطرناک مشغول رانندگی است و اگر اگر یک لحظه توجّه خود را از رانندگی بردارد، منحرف و پرتاب خواهد شد، لحظه به لحظه تمام حواسّ خود را در جهت توجّه و بیداری به کار گیرد. و همانطور که توجّه آن راننده اجازهٔ انحراف از جاده به او نمی‌دهد، سعی کند با هوشیاری و توجّه کامل، مسیر حرکت به سوی خدای سبحان را طی نماید. اگر هم در طول روز اندک غفلتی به سراغ او آمد و موجب سلب توجّه از او شد، باید تصوّر کند در اتومبیل نشسته و ترمز آن بریده و در حال سقوط به دره است. با این تصور، تلاش کند جسم خود را که به منزلهٔ وسیلهٔ حرکت، در خدمت او است، کنترل کند و اجازهٔ انحراف به آن ندهد. پس از کنترل و بازگشت به جادهٔ مستقیم نیز مجدداً افسار مرکب خود را رها نکند و برای ادامهٔ مسیر، توجّه داشته باشد. آرام علت غفلت را از نفس خود جویا شود و در گام نخست، اندکی او را نکوهش کند. و اگر این بی توجّهی تکرار شد، او را شدیداً مورد اعتراض قراردهد و چونان اربابی که بندهٔ گنهکارش را نکوهش می‌کند، نفس خود را که مقصر بوده است، ملامت کند و برای غفلتی که داشته است به نفس سرکش، نهیب بزند و او را مؤاخذه نماید. به او بگوید: چرا غافل شدی؟ چرا چنین کردی؟ چرا عهد خود را شکستی؟ چرا به شرطی که با تو کردم، عمل نکردی؟

به این ترتیب سالک باید هر روز از اوّل صبح تا وقتی که قصد خوابیدن دارد، به مراقبه از خود بپردازد. نکتهٔ قابل توجّه در این مرحله این است که سالک باید مراقب باشد، توجیه نفسانی مانع رهائی از غفلت و نیل او به سوی بیداری نشود. اگر غفلت خود را توجیه کند و بپندارد که توجّه داشته است، قطعاً نمی‌تواند بیدار شود و از مسیر حرکت خارج می‌گردد.

این مطلب را مکرّراً متذکّر شده‌ایم که انسان باید مراقب باشد گناه نکند، که گناه موجب ذلت دنیا و آخرت است. ولی اگر گناهی مرتکب شد، لازم است فوراً توبه کند و

از خدای رحمان و رحیم، عذرخواهی نماید و اجازه ندهد گناه برای او به صورت عادت درآید. از گناه روی گناه بپرهیزد که موجب بدبختی او می‌شود. مواظب باشد در سرازیری گناه واقع نشود، زیرا در این صورت نظیر آدمی که در اتومبیل ترمز بریده نشسته است، به درهٔ شقاوت سقوط می‌کند. و نهایتاً اگر گناه کرد و -العیاذ بالله- گناه او تکرار شد و به صورت عادت درآمد، باید مراقب باشد، آن گناه را توجیه نکند، که توجیه گناه انسان را می‌رساند بدانجا که نفس لوّامه را به نفس محسّنه مبدّل می‌کند. و هر کار بدی را در نظر او، به صورت یک امر نیکو جلوه می‌دهد:

﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمالاً، الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعا﴾[1]

مرحلهٔ سوّم؛ محاسبه: مراقبهٔ سالک تا پایان فعالیت و زندگی روزانه ادامه دارد و آنگاه باید از کار خود محاسبه به عمل آورد. امیرمؤمنان علی **%** می‌فرمایند:

«لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ كُلَّ يَوْمٍ فَإِنْ عَمِلَ خَيْراً حَمِدَ اللَّهَ وَ اسْتَزَادَهُ وَ إِنْ عَمِلَ سُوءاً اسْتَغْفَرَ اللَّهَ»[2]

هر که روزانه خویش را محاسبه نکند، از ما نیست. اگر کار خوبی کرده، خداوند را سپاس گوید و از او بخواهد که بر آن بیفزاید و اگر کار بدی کرده، از خدای متعال آمرزش طلبد.

طالب معرفت باید نظیر تاجری که دفتر محاسبات روزانه دارد، هنگام خواب به محاسبهٔ اعمال و رفتار روز خود و اشتباهاتی که انجام داده و غفلت‌هائی که داشته است، بپردازد. علمای علم اخلاق با عنایت به شباهت بین خواب و مرگ، به جویندگان

---

۱. الکهف / ۱۰۴-۱۰۳: «بگو آیا شما را از زیانکارترین مردم خبر دهیم؟ آنها کسانی هستند که سعیشان در زندگی دنیا گم و تباه شده است و خود گمان می‌کنند که کار نیکی انجام می‌دهند.»

۲. ***عدة الداعی***، ص ۲۳۹

حقیقت توصیه می‌کنند که هنگام خواب، فرض کنند در حال احتضار هستند و تا دقایقی دیگر از دنیا خواهند رفت. سالک باید در آن هنگام، عالم قبر را در مقابل خود مجسّم کند و با این تصوّر، یک حسابرسی دقیق از خود به عمل آورد. پس از حسابرسی، چنانچه نتیجهٔ اعمال او مثبت ارزیابی شد، شکر آن را به جا آورد و اگر نتیجهٔ اعمال او مردود شد، پشیمان شود و از خداوند عذر خواهی نماید. اگر غفلت‌های او از توجّهات او بیشتر بود، نفس خود را ملامت کند و با شرمندگی و خجالت‌زدگی به رختخواب برود و تصمیم جدی بگیرد که فردا چنین غافل نباشد. البته در این حسابرسی نیز سالک باید از توجیهات شیطانی اجتناب کند و مواظب باشد خودش را فریب ندهد.

زمانی که انسان برای خواب به بستر می‌رود، باید لحظه‌ای در خود فرو رفته و علاوه بر اینکه به حساب اعمال روز خود می‌رسد، قدری بیندیشد که امروز نیز قدمی دیگر به قبر نزدیک و از این دنیا دور شدم. یک شبانه روز از عمر گرانبهایم را دادم، امّا به ازاء آن چه خریدم؟

بنابر روایاتی که از ائمهٔ اطهار) منقول است، در قیامت قبل از ورود به صف محشر یک بازپرسی و حسابرسی دقیق از انسان می‌شود.[1] اگرکسی پاسخ قانع کننده در این بازپرسی داشته باشد به پیش می‌رود وگرنه همانجا پروندهٔ او بسته می‌شود. بنابراین سالک باید قبل از مرگ و پیش از فرارسیدن موعد حسابرسی و بازپرسی خداوند متعال، خودش به حسابرسی اعمالی که مرتکب شده است، بپردازد و در جهت جبران غفلت‌ها و بی‌توجّهی‌ها کوشش نماید. اجازه ندهد حساب‌های رسیدگی نشده، انباشته شود؛ زیرا انبار شدن حساب و قطور شدن پروندهٔ حسابرسی، موجب شقاوت و بدبختی است.

از پیامبر اکرم $ روایت شده است که فرمودند:

«حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا»[2]

---

۱. ***بحارالانوار***، ج ۷، ص ۲۵۸

۲. ***وسائل الشّیعة***، ج ۱۶، ص ۹۹: «به حساب خود برسید قبل از اینکه به حساب شما رسیدگی شود.»

دلیل ورشکسته شدن برخی تجّار همین است که حساب دقیق و سریع بر درآمدها و هزینه‌های خود ندارند و چون میزان سود و زیان در تجارت برای آنان مشخص نیست، مدّتی به‌روش غلط خود ادامه می‌دهند و متوجّه زیان ناشی از معاملات نیستند و ناگهان دچار ورشکستگی مالی می‌شوند. غفلت در مسیر حرکت به سوی خدای سبحان نیز نظیر ضرر و زیان ناشی از معاملات تاجر است و اگر برای جبران آن تدبیری اتّخاذ نشود، سالک را به درهٔ عمیق تباهی سرنگون می‌کند و او را در شمار ورشکستگان روز قیامت قرار می‌دهد.

افزون بر این، بر اساس برخی از روایات اهل‌بیت) ، عدم محاسبهٔ اعمال، موجب می‌شود، انسان از شمار «شیعیان راستین» خارج شود.

به کار بردن جملهٔ **«لَیسَ مِنّا»**[1] برای کسانی که به محاسبهٔ اعمال خود نمی‌پردازند، هشدار بزرگی برای سالک به شمار می‌رود. بنابراین محاسبهٔ اعمال در پایان هر روز، بسیار اهمیّت دارد و عدم محاسبهٔ کردار و گفتار، خسارات جبران ناپذیری به انسان وارد می‌کند. طالب معرفت باید با عمل به قانون مراقبه و محاسبهٔ مداوم اعمال و افکار، فوراً غفلت‌ها را جبران کند تا به مقام یقظه نائل آید.

---

۱. ***الکافی***، ج ۲، ص ۴۵۳، ***وسائل الشّیعة***، ج ۱۶، ص ۹۸

منابع

۱. *قرآن الکریم*

۲. ***إرشاد القلوب الی الصواب،*** ابو محمّد حسن بن ابی الحسن الدیلمی، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ه ق.

۳. ***الأخلاق و شؤون الحکمة العملیّة،*** آیة الله العظمی حسین مظاهری، قم، دار الشّفق للمطبوعات، الطبعة الاولی، ۱۴۱۳ ه ق.

۴. **اعلام الدین،** ابو محمد حسن بن ابی الحسن دیلمی، قم، انتشارات مؤسّسه آل البیت) ، ۱۴۰۸ه ق.

۵. ***الأمالی،*** ابوجعفر محمّد بن حسن الطوسی، قم، انتشارات دار الثّقافة، ۱۴۱۴ ه ق.

۶. ***بحارالأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار) ،*** محمّد باقر مجلسی، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ه ق.

۷. ***تفسیر الصافی،*** ملامحسن فیض کاشانی، تهران، انتشارات الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ه ق.

۸. ***تفسیر العیاشی،*** محمدبن مسعود بن محمد بن عیاشی، چاپخانه علمیه تهران، ۱۳۸۰ ه ق.

۹. ***تفسیر القمی،*** ابو الحسن علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، قم، مؤسسه دار الکتاب، ۱۴۰۴ ه ق.

۱۰. ***تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة،*** شیخ محمد بن حسن حُر عاملی، قم، مؤسّسه آل البیت لإحیاء التراث، چاپ اوّل، ۱۴۰۹ ه ق.

۱۱. ***تنبیه الخواطر و نزهة النواظر(مجموعة ورام)،*** ورام ابن ابی فراس، قم، مکتبة الفقیه، چاپ اوّل، [بی تا]

۱۲. ***تهذیب الأحکام،*** ابوجعفر محمّد بن حسن الطوسی، تهران، دار الکتب الإسلامیه، الطبعة الرابعة، ۱۳۶۵ ه ش.

۱۳. ***الجواهر السنیّة فی الاحادیث القدسیّه،*** محمد بن الحسن بن علی بن الحسین الحرالعاملی، تهران، انتشارات دهقان، چاپ سوّم، ۱۳۸۰ ه ش.

۱۴. ***الخصال،*** محمّد بن علی بن حسین بن بابویه قمی معروف به‌شیخ صدوق، قم، انتشارات جامعه مدرسین، الطبعة الثانیة، ۱۴۰۳ ه ق.

۱۵. ***دیوان الإمام علی%،*** منسوب به امیرالمؤمنین علی%، قم، انتشارات پیام اسلام، چاپ دوّم، ۱۳۶۹ ه ش.

۱۶. ***شرح چهل حدیث،*** روح الله الموسوی الخمینی !، تهران، مؤسّسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی !، ۱۳۸۳ ه ش.

۱۷. ***عدة الداعی و نجاح الساعی،*** جمال الدین احمد بن محمد بن فهد حلی، قم، دار الکتاب الإسلامی، الطبعة الأولی، ۱۴۰۷ ه ق.

۱۸. ***علل الشرائع،*** محمّد بن علی بن حسین بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق، قم، انتشارات مکتبة الداوری، [بی تا].

۱۹. ***قرب الإسناد،*** ابوالعباس عبدالله بن جعفر حِمیَری قمی، تهران، انتشارات کتابخانه نینوی، [بی تا]

۲۰. ***الکافی،*** محمّد بن یعقوب بن اسحاق الکلینی الرازی، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۶۵ ه ش.

۲۱. ***کشف الأسرار و عدة الأبرار،*** رشید الدین میبدی احمد بن ابی سعد، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۱ ه ش.

۲۲. ***کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الاثنی عشر،*** ابو القاسم علی بن محمد بن علی خزاز قمی رازی، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ ه ق.

۲۳. ***مثنوی معنوی،*** جلال الدین موسوی محمد بن محمد بن الحسین البلخی، تهران، انتشارات بهزاد، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳ ه ش.

۲۴. ***مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل،*** میرزا حسین نوری، قم، مؤسّسه آل البیت لإحیاء التراث، اوّل، ۱۴۰۸ ه ق.

۲۵. ***مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار،*** ابوالفضل علی بن رضی الدین حسن ابن الفضل الطبرسی ، نجف، مکتبة حیدریه، چاپ دوّم، ۱۳۸۵ ه ق.

۲۶. ***مصباح الشریعة،*** منسوب به امام صادق**%**، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ اوّل، ۱۴۰۰ ه ق.

۲۷. ***مناقب آل أبی طالب،*** رشید الدین محمّد بن شهر آشوب مازندرانی، قم، مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۷۹ ه ق.

۲۸. ***من لا یحضره الفقیه،*** محمّد بن علی بن حسین بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق، قم، انتشارات جامعه مدرسین، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۳ ه ق.

۲۹. ***منهاج الکرامة فی معرفة الامامه،*** حسن بن یوسف حلی معروف به علامه حلی، قم، انتشارات عاشورا، ۱۳۷۹ ه ق.

۳۰. ***المیزان فی تفسیر القرآن،*** سیدمحمد حسین طباطبایی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ه ق.

۳۱. ***نهج البلاغة،*** گردآوری: ابو الحسن محمّد بن حسین الموسوی البغدادی معروف به سید رضی، قم، انتشارات دار الهجرة، [بی تا].

۳۲. ***الوافی،*** ملا محسن فیض کاشانی، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی**%**، چاپ اوّل، ۱۴۰۶ ه ق.

آثار منتشر شده از آیت الله العظمی مظاهری مدّظلّه العالی

در مؤسّسهٔ فرهنگی مطالعاتی الزّهراء سلام‌الله‌علیها

الحاشیه علی العروة الوثقی: این کتاب در برگیرنده حواشی مرجع عالیقدر حضرت آیة الله العظمی مظاهری«مدّظلّه‌العالی» بر کتاب شریف عروة الوثقی اثر مرحوم آیة الله العظمی سید محمد کاظم یزدی است.

فقه الولایة و الحکومة الاسلامیة: این کتاب، تحریر مجموعه مباحث دروس خارج فقه معظم له در تبیین و تحلیل نظریّه ولایت فقیه و حکومت اسلامی است که در سه جلد تدوین و تنظیم شده است.

الثقاة الاخیار من رواة الاخبار: این کتاب«موسوعه رجالیون ثقه»، می باشد که مشتمل بر یک مدخل و سه باب است.

رساله توضیح المسائل: فقیه اخلاقی و مرجع عالیقدرحضرت آیة الله العظمی مظاهری «مدّظلّه‌العالی» در تنظیم رساله عملیّه، به تبیین کلیّات هر سه بخش دین پرداخته اند. این رساله ، مشتمل بر مسائل مهمّ علمِ دین در سه بخش «احکام، اخلاق، اعتقادات» است.

اسلام آیین رستگاری: در بخش اوّل این کتاب شرح اصول دین و تبیین چهل مسأله اعتقادی و در بخش آن کتاب مباحثی در بازشناسی فروع دین اسلام آمده است.

مظهر حق: این کتاب نگرشی اخلاقی بر فضائل و سیره زندگانی مولای متّقیان و امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام دارد.

اعتکاف سلوک منتظران: این کتاب مشتمل بر مباحثی در باب اعتکاف به اضافه احکام و استفتائات آن است. در ضمیمه کتاب آیات و روایاتی در مورد اهمیت دعا آمده و در پایان کتاب، اعمال ایام البیض به صورت مختصر بیان شده است.

روزه سلوک پرهیزکاران: این کتاب به تبیین شرایط و لوازم صحت و کمال روزه در دو بعد اخلاقی و فقهی می پردازد. فصل اول شامل گزیده بیانات اخلاقی معظّم‌له پیرامون اهمیت و اسرار روزه و فضائل ماه مبارک رمضان و شب های قدر و فصل دوم، احکام روزه و فصل سوم سئوالات شرعی و استفتائات مر بوط به روزه می باشد.

راهکارهای عملی درمان وسواس: مباحث این کتاب حاصل پنج جلسه سخنرانی معظم له با موضوع «وسواس» می باشد که پس از افزودن احکام وسواس و نیز سئوالات شرعی و استفتائات مربوط به وسواس و پاسخهای معظّم‌له، ارائه شده است.

مناسک حج: این کتاب مشتمل بر احکام حج، اسرار حج و آداب و مستحبات زیارت مکّه مکرّمه و مدینه منوّره می باشد. برخورداری از نثری روان و بی‌پیرایه و نیز پرهیز از به کار بردن اصطلاحات مشکل فقهی، از ویژگی‌های این کتاب است.

اسرار حج: این کتاب بیان مختصری است از اسرار و رازهای شگفتِ نهفته در فریضه انسان‌ساز «حجّ»

احکام عمره مفرده: این کتاب مسائل و فتاوای مربوط به عمره مفرده را از مناسک حجّ معظم له، مجزّا ساخته و همراه با اسرار عمره مفرده و آداب و مستحبّات زیارت مکّه مکرّمه و مدینه منوّره به چاپ رسیده است.

استفتائات حج و عمره: این کتاب مجموعه‌ای از سؤالات شرعی و استفتائات واصله در خصوص اعمال و مناسک حجّ و عمره و پاسخ های معظم له می‌باشد که پس از موضوع‌بندی، تلخیص و هماهنگ‌سازی عبارات، به شکل حاضر تنظیم شده است.